

مراج البزوه

مدارج النبوة

در ذکر معراج و اما شتوانیدن ترا و از یار ترا که ابو بکر است برای آنست که انس گیری تو و بحال خود بیایی در مقام
پرهیت یا محمد چون خواستم که کلام کنم برادر ترا موسی پس گرفت و راستی عظیم پس پرسیدم او را و مالک بمیک یا موسی
پس حاصل شد و رانسی بذکر عصا و بحال خود آمدیم بنشین تو ای محمد خواستم که انس گیری با و از یار خود که پیدا کرده شده تو و وی انیک
طینت وی انیس است در دنیا و آخرت ایضا منته از باب دوم در ذکر وقایع که در ایام مرض واقع شده از جلد دوم
چون تقدم و رجحان ابو بکر رضی الله عنه در اذان نشسته بود خصوصاً در ایام مرض شریف از تقدیم وی رضی الله عنه بر اس
نماز و غیر آن قرار بر ابو بکر یافت و اجماع بر آن منعقد شد و مخمّن و بیاب پیشتر ازین نوشته و یکبار دیگر نیز آن حضرت
صلی الله علیه و سلم در زمان حیات بجانب مسجد قبا برای اصلاح و رفع نزاع بنی عمر که سالکان انجامی بودند داشتند رفته بود
چون وقت نماز درآمد بلال با ابو بکر رضی الله عنه گفت چگونگی وقت نماز درآمد اذان بگویم شاید که آنحضرت علیه السلام در س
چون درآمدن حضرت تاخیر یافت همه صحابه اتفاق کردند بر تقدیم ابو بکر رضی الله عنه بر برای نماز ناگاه آنحضرت علیه
نقص

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

p. Cal.

174

Cal. Coll.
174



کتاب کامل النصاب صائی متکثر ان بنیاب لکھری افروستا دوسو



طیقت سیکر و بدن قرین و سیکر اسلام مولانا محمد علی صاحب دہلوی

در طبع محمدی، استقامت محمد فیصل، کرم مطوع کرد

الله

بسم الله

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين اهدنا
 الصراط المستقيم صراط الذي انعمت عليه من غير المغضوب عليهم ولا الضالين آمين
 اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي و على اله و اهله بيته و اصحابه لا
 يبارك و سلم عليه و عليهم جميعين ربنا اشرح لي صدري و يسر لي امرئ و احلل عقدي من
 يسره و اقول ربنا اننا مرسلناك رحمة و هو لنا امر ابرنا نرشدنا اللهم ربنا
 انت الحكيم صل و سلم و بارك و ارحم على بنى الانبياء خاتم المرسلين محمد المصطفى
 الرسول الكريم الكافي المستكمل المعين العجيب القريب حبس الله محمد بن عبد الله و
 لله و اصحابه و اهله و اولاده و اولادهم و ذرياته و على اصحابه و اولادهم
 و مراجبه و على اوليائه و من و الاله و على من يارينا و سنته و ذريته
 هي الدين و من اتبعه و على من يارينا و سنته و ذريته هي الدين
 و على جميع انشاعه و متبعيه و من يارينا و سنته و ذريته هي الدين

اما بعد

پس بگویم معرفت این تالیف شریف و مهید این تهید لطیف کمتر من ستیفان و ستیفان حضرت لعن
 و الا نشان و کتبه برین خادمان این استان پرورده نعمت اینخاندان بنده خاص راجع بشفاعت النبی الهی
 محمد و صبی احمد نعمتی بیلاروی نعمه الله نعمته که خوشا احوال خیر ما که جناب مستطاب مجمع البحرین شریعت و
 محقق حقایق حقیقت مدق و قائل معرفت متبع آثار اصحاب هدی مقصد العلماء و رتبه الانبیاء بصدق علماء
 امتی کاتب بنی اسرائیل صاحب الکمال و تکمیل صاحب الکرامات الشیخ الفیاض و کتاب المراضی عالمی
 محی السنه امام الطریقه محیی الدعوة ولی النعمه عماد الشرع و الدین و ارث علوم خیر المسلمین آشنای بحر تجرید
 توحید که بر فرد و درای تفرد فیوض الاعیان محبوب محبوب السعای حبیب الرحمان الباسطی الامور
 الغیض فی القرب و الحضور کامل الباطن و الظاهر مخبر الاکابر شرف الخواطر فخر السلف شرف الخلف
 الراغب الی البد الراغب عما سواه شیخ الزمان المولوی المعنوی العالم المولی محمد و منا ملاذنا مرشدنا
 استادنا مولانا شاه محمد علی حبیب نعمت حسن ابوالنصر القادری التخلص بالنصر الفلواروی صاحب
 السجاده النعمیه المحبیه محی الطریقه العلییه القادریه و القلندریه و غیر مانع السد الخلق بطول بقایه و حیواته و نعماته
 و برکاته تنگایک عتقوان شباب بود سجاد میران کرام و وساده ابای عظام را بجلوس برکت مانوس
 و زینت و رونق و ایهت افزودند و یکی اوقات شریفه را بر طریقه ایتمه حضرت عالیات منضبط فرمودند
 و بحال محنت و ریاضت تحصیل کمالی دینی و فراغ از بقیه کتب درسیه مجروش و کتب نبی پر اخلاص و غیره
 بالکتاب علوم باطنی و معارف لغنی و مند طرق اکساب خاندانی به تن صرف بهت ساختند
 حضرت بجای علم حقایق الظاهر و الباطن گردانید و پایه عیار رسانید با غمیکه خاطر مآخته کرده بود
 عیسی می خدا بفرستاد و برگرفت همکنان را بفضل الیه سر رشته استفاضة و استفاده ظاهری و باطنی
 بهت آمد و هر کس را به گونه شکوک و شبهات که در دل خلجانی افکنده معروض عرض در آورده بخواست
 علمانی و دینی انداخت انداخت که در هر زمان و در اول مردمان در تمام سخاوت و تخلف میباشند میباشند

جز در زمان پیشتر از اینها همان مکتب کهنه فرقه و مذہب و بابیان که پانزده روز از اشدال برودن نهادند
عقائد و دیگر مسائل دینیہ اختلافات آنرا بجز مظهر هدایت و درستی عقائد خلق بسیار مسائل مفیدہ قلیل النفا
کثیر الانفا ضعیف رض تصنیف و تالیف و آراء بعضی از آنها در مظهر طبع در آمدند و برخی بدون طبع بکتابت
و پسند طبع بدایت طلبان گشتند با جملہ روزی از روزهای شصت و پنج قدسی در حضور نفیس النور ان مجمع بود
شرعیات و طریقت محی السنۃ قاصح البدعہ کہ مستفیدان و مستفیضان حاضر مجلس انس بودند و جلسہ افاضہ
استقامت گرم ذکر بیان آمد کہ ظاهر ادرباب فضل علی ترتیب اختلاف میانہ حضرات خلفاء راشدین جناب
الحکم المرسلین علیہ السلام و صحبہ الصلوۃ والسلام الی یوم الدین عقائد مردمان درین زمانہ مخلف گردیدہ است
و احوال و اقوال بعضی از انہای زمان کہ صریح بخلاف اسلاف و اطراف باشند بنوی از ان اشہاد اجماع
بیان آورده شد بجز مجمع غرضی ای کلمات با کمال تحسیر و تحیر بزبان حق ترجمان را نذاشتند و انالہیم
راجعون افسوس ہزار افسوس اکنون غرابی عقائد مردمان باینچہ رسیدہ معلوم نیست کہ این شکل فساد با
کجا ریشہ خواہد دو اندکاش بکینچہ از امور ضروریہ فرضی دست بہم میدادہ از تعلقات و ترددات فرضی
میرشد تا در ترتیب فضائل و بزرگیہای خلفاء حضرت رسالت تازہ کتابی مدلل باسانید نوشته شد کہ بخوا
خداوندی ہر کہ از اساطیر بگردہ راست بدیست یافت و بعد ازین عرق انحضرات بابرکات را ہر کہ
برودہ اسلام و مسلمانانست نکتہ لطیف امیداشت ذلک فضل اللہ و انصر اللہ عن اللہ و انہ قریب
بمجرد سامعہ افروزی بان کلمات ہدایت سمات حاضران مقدس نشین را کہ غالباً من کمیستہ خدام نیز انوقت
از مقبلان ان انجس میفرمودہ باشم حالتی در گرفت کہ میافتم دل از دست رفت و خوف و شیب
انی بایان نماند دل منست از آنجا کہ وقت خوش بود و بیکام ہدایت جرات عرض یافتہ و موقع دعا
راست استبداد و امان التجارہ دیم و دیگر کونہ محرک سلسلہ تالیف بجز تکلیف شدیم کہ ہر چند نگاہ فرست
صامت از بہات امور و ظاہر است و چہ بای انکار و لکن چنانکہ در پیشین بنکام نہایم ہمین تعلقات
افروزیات و فسادات و فسادات بدایت بندکان خداوندی رسالہ بمعرض تحریر در آمدہ بود و خداوند

زمانه تالیف رساله نعمت عظمی را خوب یاد دارم که ماه مبارک رمضان شریف بوده است بآنکه در ایام اتهام ختم
 تراویح و کنار صلوة و تسبیح و انتظام طعام صائمین و رای معمولات دایمی زیاده تر نسبت بشهر دیگر و وقت لیکن
 تالیف رساله در مومنین معموله بگونه فتوری نیانداخت همچنین اگر انیک هم اندک التفاتی فرموده شود امیدوارم رحمت الهی عینا
 رسالت پناهی آنست که بمن انجام رسد و نیک انعام پذیرد و چاره بماند و تعلق در اوقات معینه اولیای خود و و برکت
 می بخشد لعل الحمد و المنة و له الشکر که صدای دعا و التجای مستندان بسبح آن مجیب الدعوات رسیده و مستجاب دید یعنی التفاتی
 بدیظت فرموده شد و اتهامی که با وجود حق فرصت و فغان مهلت باعث معمولات غالیف و اشتغال از کار و افکار
 و دیگر طاعت و عبادت و هم ارشاد و تشریف و البشکان دامن حمت و کاه و او مشکلشای حاجتمندان پرسید و
 و خبر گیری مسافر خانه و خانقاه و مدرسه و ایام معهوده جلوه افروزی مجالس شریفه اعراض و محافل منیعیه زیارت
 بابرکت آقا مبارک حضرت بنی الرحمة علیه آله و صحبه الصلوة و التیمة و دیگر ضرویات که خاصه بذات بابرکات سر و کار
 دارند و بر نظام و اتهام منظران و سلطان آستان و الاشان فراگذاشته نمیشوند محض بمقتضا بلندی است پناهی نیت
 و دانند که در مجموعه حسنه و بیان فضل خلفای کرام حضرت خیر الانام علیه و علیهم الصلوة و السلام عمود و منعم و توفیق
 افضلیت یک با دیگری ترتیب خلایف با دیگر مراتب متعلقه این باب با تحقیق افراد و ان تدقیقات بی پایان ترتیب شده
 الحمد لله الحمد الحق طریقتی مرتب شد که نظیرش در عالم انصاف نتوان یافت و از آنجا که عقیده فضل ترتیب خلایف
 بشوهدات الهیه و محمدیه مضبوط گشته است شورش غیبی این عود و وثقی را با شومنه و سوم گزید و نیز در آغاز سجا
 باب فضل فیهستی محتوی بر جمله مقامات کبار استنساب نمونتا عنوان آئینه صورت نمای جنون ان بود بعمل این آیت
 بینات که نمونتا قدرت الهی است بر آن جلای بر عجز رسالت پناهی دافع شکوک بر خاص و عام و رافع خلل و اختلاف
 است و اختلاف آمده و لایست بذل النصوص الهیه مستند با جادیت نبویه مکرر باخبار و آثار کبار برادر و موبد با جماعین
 قیاس معتبرین در حکم کلمات این خوات صوفیه صافی و موثق بعبارات کتب عقاید و فتاوی فقهیه و بر خه
 از مستنبات خاصه ذین شریف و ذکا لطیف از اخبار و آثار صحاح مقدمه الافتتاح که برای
 ارباب سلیم و فکرمستقیم کافی و بسنده

فهرست مسندات رساله اسوه حسنه اعلی الله درجات مؤلفها و آثار برهانه

صفحه	اسامی کتب و مؤلفین	فوائد
۳	کلام الله	
۴	تفسیر بیضاوی	
۵	احادیث رسول الله	در مدارج در ذکر وقایع ایام مرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم نوشته که حضرت فرموده است
	از صحاح و مسندات	و من با عمرو حق با عمر است هر جا که باشد
۵	اقوال صحابه از مسندات	
۶	اقوال ائمه از مسندات	
۱۰	اقوال تابعین و متابعین	
	از مسندات	
۱۱	اقوال ائمه مجتهدین	
	هر چار مذسب	
۱۲	فتحه اکبر امام اعظم رح	
۱۳	شرح فتحه اکبر علی قاری	اجماع است بر این که صدیق اکبر افضل اولیا و اولین و آخرین اند و مخالفت و افضال اعتبار نیست
۱۴	کتاب الحیة امام اعظم رح	
۱۵	سوطه امام محمد رح	
اقوال مشایخ صوفیه و پیران طریقت قدس سرهم		
۱۶	احیاء العلوم امام غزالی رح	مقتضی علی ترتیب الخلافات قطعی و یقینی است نه ظنی
۱۷	کیمیای سعادت امام غزالی رح	
۱۸	غنیة الطالبین غوث اعظم رح	
۲۱	مقامات محی الدین بن عربی	ابوبکر و رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک طینت اند
۲۴	افضل القوائد لفقه طائفة	
	نظام الدین اولیا قدس سرهم	
	تالیف خرد و دلوئی قدس سرهم	

۲۶	شرح آداب المریدین	فصل عثمان از راه باطن بر علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہما بقول مخدوم الملک قدس سرہ
۲۸	مکتوبات مخدوم الملک قدس سرہ	
۳۲	معدن المعانی لفظ مخدوم الملک	فصل علی الاطلاق کہ معنی جمع وجوہ دارد از لفظ مطلق ہوید است
۱۱		فصل صحابہ را جمیع مسائب بود همچنین خلفا را راجعاً بترقیہ ظہاقت فضل جمیع مسائب بود
۳۳	مولن القلوب لفظ احمد	
	نگر دریا قدس سرہ	
۳۵	کنج لایخی لفظ حضرت مخدوم الملک	
	الملک نوشتہ توحید سرہ	
۳۶	کشف المحجوب	
۱۱	مناقب الاصفیاء مخدوم	
	بشیر قدس سرہ	
۱۱	مناقب السادات قاضی	
	شہا الدین شمس علی آباد	
۳۸	رسالہ البشارت المریدین	بیان یزیدی خدا و روح سید اشرف جہانگیر قدس سرہ از مخالفین ائمہ و فضل علی ترتیب الخلافت
	اختر جہانگیر قدس سرہ	
۳۹	کنج ویا حضرت غلام الدین	
۴۰	رسالہ ترقی نفسانیہ مولف	اہل تحقیق بر آمد کہ حضرت علی را بعد از پیغمبر از خلفا ما تقدم بہ نسبت باطن تربیت بودہ است
	خواجہ محمد باقر قدس سرہ	
۴۱	قوت النفس لفظ ابی	مفسرین البدل بحسب دلالت و علم باطن کہ علم باطن است اکمل و افضل و اعلم و اعظم اولیاء است بلکہ افضل مدنیانست بعد از پیغمبران و بر این معنی اہل بصیرت را اجماع است
۴۲	مراد المریدین	
۴۳	مکتوبات احمد قدس سرہ	فصل خلفا بترتیب ظہری است ظہری افضلیت مدیق اگر قطعی است ظہری

کشف خلات صحابه حضرت علی با عین و تبع عین و مجتهدین و اولیا سلف در باب تفضیل	۴۸
شیخین ثابت شود غیر معتبر و نامعتبر است اگر کدامی ولی را تفضیل حضرت علی بنظر آید معتبر	۴۹
عبد الرزاق محدث شیعی است و الاصل البطل توقف در تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	"
معنی تفضیل الشیخین و حب الغنمین بلا شبهه توقف تفضیل عثمان بر علی رضی الله عنهما	۵۰
افضلیت شیخین یعنی است مبتدع و ضال بودن منکر تفضیل علی ترتیب اختلاف قرین برین	"
بی دولت بودن چنین کس جواب شایع عقائد نسفی در باب افضلیت من حیث کثرت	۵۱
ثواب یا مابعد ذوالحقول حضرت امیر را بعد پیغمبر از صدیق اکبر تربیت بوده است	"
مکتوبات حضرت عبدالقدوس	۵۲
بمجلس از اولیای اولین و آخرین بر مرتبه صدیق اکبر نمیرسد در مقام ولایت صدیق اکبر بنیان	۵۳
بلذرت که صحبت هیچ ولی از این عالم تا انتها گردد و این علای او نیست فضل جزئی	"
با فضل کلی برابر نبود و صدیق اکبر افضل اولیای است فضائل جزئی دیگر صحابه	"
با فضل کلی صدیق برابر نبود و تفضیل از اهل ضلالت است و حاج از اهل هدایت	"
اصرار آنها در تفضیل شیخین از حد معصیت تجاوز کرده بحد کفر میرساند	"
تذکره الاولیاء و زید بن عقیل	۵۵
اجازات الاشیخ محمد بن عقیل	"
شرح نزاهت الارواح	۵۶
شرح شریعت مولانا جلال الدین	"
از ملا عبدی بحر العلوم	"
سجستان علی بن ابی طالب	۵۸
مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است مفضل عقاید فاسده خود را می پوشد و هر جا که	۶۰
مجال تعرف می باید تجزیه قواعد مسلمانی می گویند سادات تفضیلیه در فسادات افتاده اند	"
بهجه الاسرار و محققه الاسرار	۶۱
لفظ تشریف حضرت مولانا	"
مجموعه کلمات مولانا	"

<p>در جنت بدرجه رسول مقبول صلی الله علیه وسلم تقریرات امت بر فضیلت رضی الله عنهما مقام دلائل عقلی و نقلی دراز آله انحاء بر طبع فضل خلفا بر تخیل امور عریضه مثل براءت نسب و شجاعت و سخاوت و غیره سبب فضل نیست و نه علوم غریبه مثل جبر و درمل و غیره و نه معرفت و وحدت وجود و غیره که این مدار افضلیت در شرع مذکور نیستند و فعال فرمودی هستند</p>	
	<p>قره العین اثبات فی این مولوی ولی الله دهلوی الکامل فی السیرة النبویة مولوی شاه عبدالغفر دهلوی</p>
<p>تقریر فضل کلی اتحاد شجین با روح رسول مقبول صلی الله علیه وسلم روح حضرت امیر تمکس اخوان شمس نات رسول مقبول و شجین مجتهد از حقیقت اجماعی است ذوات میکند معنی بحیث حضرت امیر با رسول الله و آن اینکه فضل عربی از تمام ولایت است نه از باب تشبه با نبیا که شجین راست زیرا که این فضل کلی است</p>	<p>تفهیمات الهیه مولوی شاه ولی الله دهلوی</p>
<p>اجماع است بر طبعیت فضیلت شجین بر قول کسی میکند که فضیلت را طبعی است عادت عرب بود که وقت مباہله و معاہده خود حاضر شوند یا از اہلیت کسی را پس از آئینه مباہله یا تبلیغ بپوشد شکی بفرستادن مورد براءت درج فضیلت حضرت بر شجین لازم نمی آید عبد الرزاق شیبی بده است چنانچه در صواعق محرقة مذکور است سر سندی و بستان محمد بن مذکور است رد قول سمر که عبد الرزاق ذکر نموده است رد قول کسانی که تفضیل را لفظی گمان کرده اند قطعی و یقینی مثل باطلانی و امام الحرمین فخر رازی اہل سنت و جماعت تفضیل علی است بعد خلفا ثلثه رضی الله عنہم بر دیگر اصحاب دلیل قطعیست تفضیل خلفا از رتبه بترتیب خلافت بحکم اجماع صحابه و تابعین قول بعضی که در ان فضل مذکور است فضل عربی مراد است چرا که خلافت</p>	<p>سیف رسول قاضی پانی پی رحمہ اللہ</p>

۱۰۵	اجماع و جمیع معتبر باشد مثل قول عمر و مالک و غیره	تحقیق معنی فضل کل در خلفاء و غیره
۱۰۶	در بعد از ترتیب خلافت خود های شان یکی را بر دیگری	تحقیق معنی فضل
۱۰۷	جزئی تردید قول سفیان ثوری در شرح فقه اکبر و تکمیل الایمان رجوع سفیان	
۱۰۸	نیز منقول است و از حدیث بخاری نیز رجوع ثابت است خصوصیات فضائل	
۱۰۹	عثمان و علی کلی نبوده جزئی اند و این بمقابل کلی اعتبار ندارد	اعتبار فضیلت
۱۱۰	بکلم حضرت امیر علیه السلام و دیگر ائمه و فضائل آنجا بر افتادیت حضرت عثمان	
۱۱۱	رضی الله عنه کمالان ولایت در مقابل کمالان نبوت اعتبار ندارد	
۱۱۲	مالا یزید	
۱۱۳	ابو بکر	
۱۱۴	مقامات	
۱۱۵	مقامات	
۱۱۶	سفینه قول مولانا	
۱۱۷	نور حیدری ابوالقاری	
۱۱۸	شواهد النبوة	
۱۱۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۲۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۳۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۴۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۵۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۶۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۷۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۸۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۰	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۱	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۲	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۳	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۴	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۵	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۶	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۷	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۸	تقریر دین حضرت مولانا	
۱۹۹	تقریر دین حضرت مولانا	
۲۰۰	تقریر دین حضرت مولانا	

اسان کتب فقہ و اصول و عقاید علیہ دین جمہم اللہ			
۶۱	مواقف محدثین مجری	راش و رئیس صدیقان ابو بکر و اند صدیق اکبر اعلم صحابہ بود صدیق را افضل مطلق است بر جملہ اصحاب	
۶۲	تہذیب ابوشکوسالی		
۶۵	اشباہ و نظائر		
۶۳	عقاید بزدوس	فضل علی مرتضی در علم و تقوی و شجاعت و کرامت عند اللہ مذہب روا فض است و فضل خلفا ثلثہ بترتیب خلافت بر علی مرتضی مذہب اہل سنت و جماعت است و تفسیر یلیدہ از سہم روا فض زید یہ اند کہ شیخین را امام بر حق دانند و مرتضی را بر ایشان فضل دهند	
۶۴	شرح العقاید		
۶۵	شرح موافق		
۶۶	شرح تہذیب		
۶۷	تذکرۃ الذہاب ابن سراج	فضل علی ترتیب الخلافت یعنی است نہ ظنی	
۶۸	کتب مقاید الباکرات عبد		
۶۹	ابن احمد بن محمد بن		
۷۰	تہذیب المرید علی محمد التوحید	درین حدیث ابن عمر اسم مبارک حضرت علی نیز داخل است و سماع رسول این اقتدار نیز ثابت است	
۷۱	تہذیب البرہم بحوری		
۷۲	تہذیب الامم بحوری		
۷۳	تہذیب الامم بحوری		
۷۴	تہذیب الامم بحوری		
۷۵	تہذیب الامم بحوری		
۷۶	تہذیب الامم بحوری		
۷۷	تہذیب الامم بحوری		
۷۸	تہذیب الامم بحوری		
۷۹	تہذیب الامم بحوری		
۸۰	تہذیب الامم بحوری		

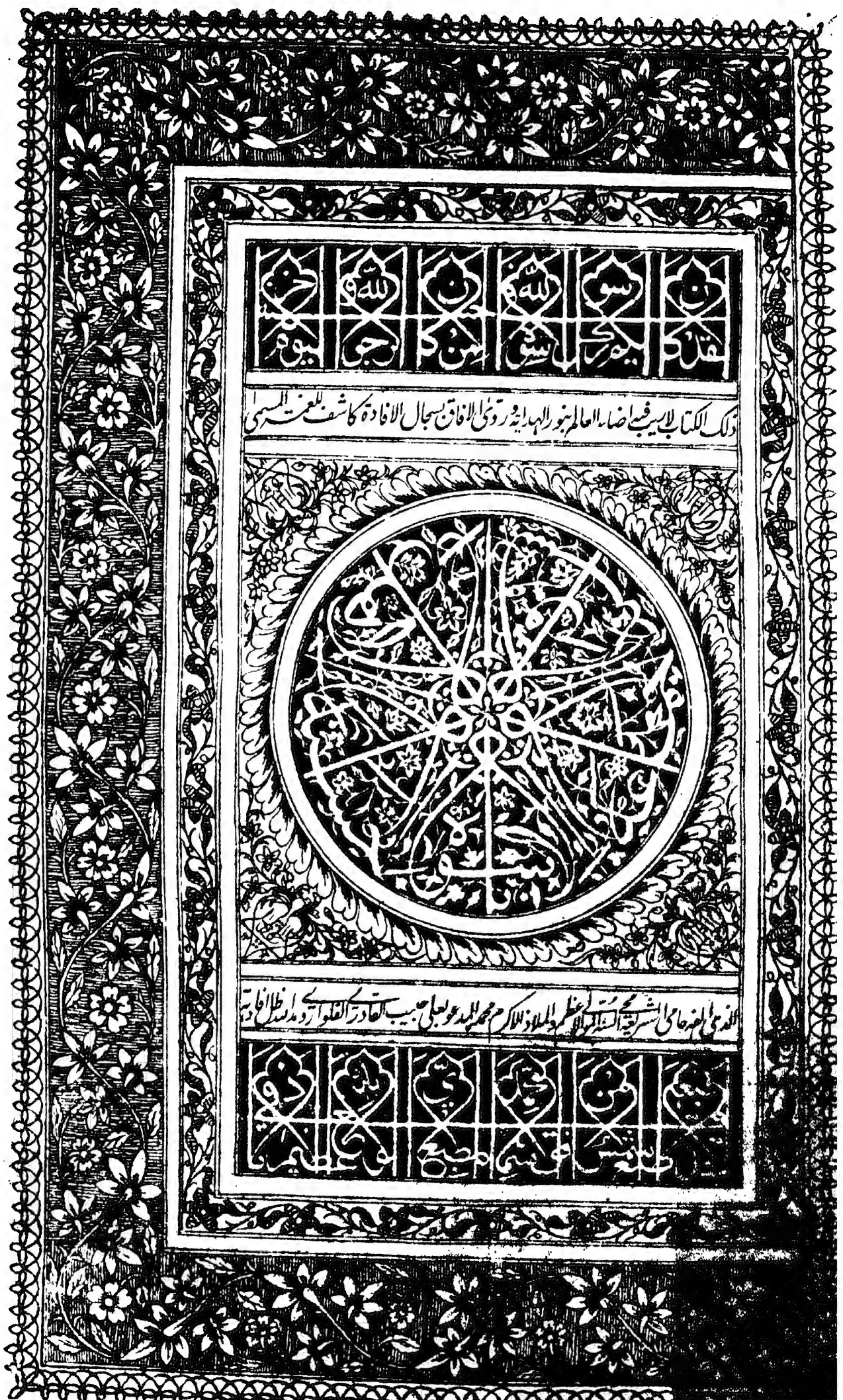
۷۸	سأله شيخ محال ابن جام	
۷۹	فناوی سراجیه	
۸۰	اتمام له ریه القراءه النقایه	
۸۱	جلال الدین سیوطی رح	ذکر فضل علی الترتیب حضور رسول صلی الله علیه وسلم و انکار فرمود انحضرت
۸۲	الیواقیت و الیواهر شیخ الوهاب	
۸۳	قلب شعرانی	
۸۴	شرح قصیده امالی	در ایمان مکر فضل حضرت ابوبکر رضی الله عنه منظر است
۸۵	دیگر شرح قصیده امالی	
۸۶	تکمیل الایمان شیخ عبدالحق	فضل خبری با فضل کلی منافات ندارد
۸۷		اسناد کتب متفرقه علماء دین علیهم السلام
۸۸	ریاض النضره لیلیف محبته	دعای حضرت آدم علیه السلام بواسطه این پیران پنج تن پاک رضی الله عنهم و قبولیت آن
۸۹	مدارج النبوه شیخ عبدالحق	مدارج النبوه علیه السلام حضرت ابوبکر رضی الله عنه از یک طیف اند چنانکه در فتوحات کثیره یزید زشت بقول حضرت عمر نیز از ایمان طیف اند چنانکه مذکور شد
۹۰	حجه الله بالافعال و ولی الله	
۹۱	ازالة النجاسات عن خلافة الخلفاء و ولی	
۹۲	شاه ولی الله دهلوی رح	حضرت صدیق اکبر خلیفه مطلق بودند در ظاهر و باطن اول ارشاد صدیق اکبر صلی الله علیه و آله صحابه کرام را رضی الله عنهم فسلوه القلوب ارشاد حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت امیر اکرم الله وجهه در مکتوب شیخ احمد سرمد قدس سره نوشته که نام مبارک حضرت امیر بر دروازه بهشت نوشته اند از اینجا معلوم شد که نام خلفای ثلثه بر ترتیب بر عرش بعد از کلمه طیبه نوشته اند رضی الله عنهم فصل در معرفت حق در صدیق رضی الله عنه نسبت صدیق اکبر رضی الله عنه

ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم مناقب حضرت امیر المومنین علی
کرم الله وجهه و خلافت و جانشینی پیغمبر در آنوقت منجم در ذات پاک حضرت امیر بوده

۱۲۱	
۱۳۰	
۱۳۰	رد و فضل ابن سیرین حنبلی رح
۱۳۴	اصابة فی تمیز الصحابة
۱۴۲	شکار الاسقام
۱۴۲	شفاعة الصلوة الصلوة علیکم
	مدارج النبوة
۱۴۷	تقریر شیخ عبد الملك شافعی رح
۱۴۷	زاد جرابین بحر کلی رح
۱۵۰	نهای الانس ملا جامی رح

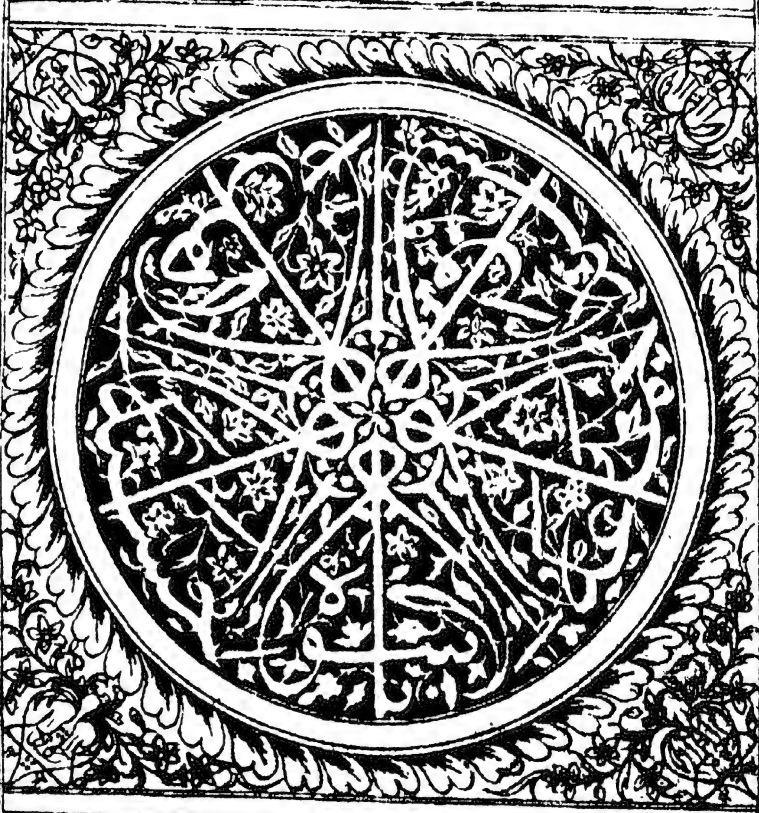
فهرست کتب حواشی

۱۲۱	مجالس تین جافضات اعظم رضی الله تعالی عنه	۵	صحیح بخاری
۱۲۳	تذکره الامام تاج الملوک ابو الجوزی قدس سره	۱۴	الجواهر الدرر ناصر الدین باقلانی رح
۱۲۴	رساله ظاهره کرا و الذکر کور و مودع و مریض و مریض و مریض	۱۸	میزان عبدالوهاب شعرانی رح
۱۲۶	کتب بالموافقة ابن السمان رحمه الله	۲۱	فتاوی دفتار
۱۳۲	حسن ابن ناصر رح	۳۰	جامع ترمذی
۱۳۳	حسن ابن داود رح	۳۰	العلم شیخ نور الدین علی بن الحسن البغدادی رح
۱۳۴	افادة الشیوخ بمقتدر النسخ و المنوع	۳۲	مطالب رشید حضرت شهاب الدین کاکوری قدس سره
۱۳۵	کشف الخدع عن جمیع التبرید عبد الوهاب قطب شعرانی قدس سره	۸۴	کتب ابن راسم الدین جلی فی قادی شکار قدس سره
۱۳۶	فصول از کتب امامیه	۹۴	چهار باب مولانا ابوالفضل در مودع و مریض و مریض و مریض
۱۳۷	احتجاج طبرسی از کتب امامیه	۱۱۸	بیان فی عقیده و فضل و مقام از سید مبارک خلیف و خلیف
۱۳۸	تتمیم		مجلس تین جافضات اعظم رضی الله تعالی عنه



قَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
لَقَدْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ



وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ

وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ
وَاللَّهُ يَكْتُبُ فِي كِتَابِهِ مَا يَشَاءُ الْعَالَمِينَ

[illegible]

۲
وصالحان و عثمان بن عفان
سید اربعین در این جهان
و علی مرتضی سید اولاد
و کلان و مرسل است
یک نیست و آن زمان
در اصحاب می بین
صاحبان اول و دوم
آنند که ما روز قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين على ان جعل امة محمد صلى الله عليه وسلم خير الامم السابقين
وجعل في اهل السنة والجماعة مخير فرقا لللاحقين والصلوة والسلام على
افضل الانبياء والمرسلين محمد خير الخلائق اجمعين وعلى خلفائه الراشدين المهديين
خلفاء الاولين والآخرين ابى بكر الصديق سيد الصديقين وعمر الفاروق
سيد الشهداء والصادقين وعثمان في النورين سيد التوابين والاوابين
وعلى المرتضى سيد الاولياء والكاملين وعلى اهلبيت الطيبين الطاهرين
وعلى اصحابه خير الصنف والذخير الانيب الابرار

الحمد لله

پس این رساله است در جمیع و تالیفات سادات و فضل خلفاء از اربعه اشرف طبقات چنانکه در سبب جمیع و اہانت
و جماعت است امد تعالی سعی ما را شکو رساخته ثواب و ما جور فرماید و سبب التوفیق و مدد خیر فرماید

کلام اسد الملک الغریز العلام عروج

سوره نور و لا یاتل الا الفضل منکم و السعه ای لا یحلف الا الفضل منکم و الذین و السعه
 فی المال انه نزل فی ابی بکر و قد حلف ان لا یتفق علی مسطر بعد و کان ابی خالت
 و کان من الفقراء المهاجرین و فیہ دلیل علی فضل ابی بکر و شرفه بیضا
 یعنی سو کند خور و صاحب فضل از شما و صاحب وعت صاحب فضل و درین و صاحب وعت زرق و دریا
 و این آیه کریمه نازل شد در شان حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنہ بنابر آنکه حلف کرده بود که نه اتفاق
 بر سطح صحابی بعد نزول آیه تطهیر بر اوست و در شان حضرت عایشه صدیقہ رضی الله تعالی عنہا و بود سطح ابن خاتم حضرت
 امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنہ و بود از فقر و مهاجرین صحابه رضی الله تعالی عنہم و این آیه دلیل است بر فضل
 ابوبکر صدیق و شرف وی رضی الله تعالی عنہ حکیم سانی گفت رحمه الله علیه بود چندان کرامت و فلسفه
 که الوفضل خواند و افضلش و اتفاق است بر جماعه مفسرین اهل سنت و جماعت را تا مفسرین مذہب اثنا عشریه
 این کریمه عظمی خاص بالفظ الوفضل در حق حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنہ نازل شد کلام اسد الملک الغریز
 العلام اذ اخرجہ الذی بکفر و انا فی اثنی عشر اذ هب فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن
 لا الله معنا اتفاق مفسرین اهل تسنن و اهل تشیع صاحب پیغام صلی الله علیه و سلم در غار حضرت امیر المومنین
 ابوبکر صدیق بود رضی الله تعالی عنہ و درین فصل کسی را با وی شرکت نبود حضرت سعدی شیرازی رحمه الله علیه میفرماید
 آن یار غار صدیق نامور و مجموعه فضائل و کنجیه مناسک کجج غاری غزلت گریم از همه خلق و اگر آن لطیف
 جهان یار غار ما باشد و

حدیث رسول اسد

صلی الله علیه و سلم و کرم و شرف مناصب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنہ قال رسول الله صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم خیر الناس من بعدی ابوبکر بن آدمیان بعد از من ابوبکر است قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لم یفضلکم ابوبکر بکثرت صومه و لا صلوته و لا فطركم

کلام اسد الملک
 عروج

کلام اسد الملک
 عروج

صلی الله علیه و سلم
 حدیث رسول اسد
 ابوبکر صدیق
 رضی الله عنه

بشيء وقر في صلته كان فاضل شديداً أبو بكر كثر صوم وكثر صلوة ولكن فاضل شديداً بخير من بزرگ
 كشته است در صيحه و بی معرفت و تعظیم حق و مثل این که از امور باطن اند رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین عمر

فاروق رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم لو كان عبد
 بنی لكان عمر اگر بودی بعد از من پیغمبری هر آینه بودی عمر و کدام فضیلت زاید از صلاحیت پیغمبری خواهد بود
 قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم من أحب عمر أحب الله و من أبغض عمر
 أبغض الله هر که دوست داشت عمر را دوست داشت ما را هر که دشمن داشت عمر را دشمن داشت ما را رضی الله تعالی

مناقب امیر المومنین عثمان

ذوالنورین رضی الله تعالی عنه قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم عثمان بن عفان و سلمیه
 فی الدنیا و الاخره عثمان بن عفان ولی من است در دنیا و آخرت قال رسول الله صلى الله عليه واله
 وصحبه وسلم لكل نبی صبیق و رفیق فی الجمعه عثمان برای هر پیغمبری رفیقی است و رفیق من در جمعت
 عثمان است رضی الله تعالی عنه

مناقب امیر المومنین علی

ابن ابی طالب کرم الله وجهه الشریف قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم علی منتهی
 و انا منه علی از آن من است و من از آن علی قال رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم
 عنوا صحیفه لعلو محبت علی ابی طالب زین سرآمد مومن محبت علی ابن ابی طالب است قال
 رسول الله صلى الله عليه واله وصحبه وسلم انت منسوب بمنزله هارون من موس
 و از آن من بمنزله هارون است از آن موسی علی نبیا و علیه السلام قال ابو شکور السامی فی تمهیداته
 رحمه الله تعالی اراده القرا به گفت ابو شکور سامی در تمهیدات خود رحمه الله تعالی که اراده فرموده
 ازین قرابت اخوت راضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه الشریف از اهل انجمن علمای

بنی قریب الی المومنین
 رضی الله تعالی عنه

در این کتاب از فضایل امیر المومنین
 عثمان بن عفان علیه السلام
 و منافع بسیار است که در این کتاب
 مذکور است و هر کس این کتاب را بخواند
 از بخت خود ببرد

مناقب امیر المومنین عثمان

۴

جامع

مناقب امیر المومنین عثمان

مناقب امیر المومنین عثمان

مناقب امیر المومنین عثمان

مناقب امیر المومنین عثمان

مناقب امیر المومنین عثمان
 و منافع بسیار است که در این کتاب
 مذکور است و هر کس این کتاب را بخواند
 از بخت خود ببرد

اقوال صحابہ کرام

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

[illegible]

کتاب

کتاب

۶

کتاب

کتاب

مرغی و مولای عدلون بستان یعنی همه صحابه را دریا قسم کسی درین وقت مقابل عثمان نمیکند و بیعت کرد
و حضرت امیر و دیگر صحابه نیز برین تقریری راضی شده و بیعت کردند و در مجمع اصحاب فضل عثمان برآمد رضی الله تعالی عنهم

شرح عقاید ماسنی رحمه الله تعالی

فاجمع کبار المهاجرین و الانصار علی علیه رضی الله تعالی عنه و التمسوا منه قبول الخلافه
و بایعوا لما کان افضل اهل عصره و اولی الامر بالخلافه پس بعد شهادت حضرت عثمان اجماع کردند که صحابه
مهاجرین و انصار بر حضرت علی رضی الله تعالی عنه و التمس کردن از وی قبول خلافت را و بیعت کردند با وی بر
آنکه بود فیضان زمان خود و اولی بخلاف حضرت عبداللہ بن عمر رضی الله تعالی عنهما ترخان سان کل صلیبه
بدین تقریر کنان خیر الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم فخیروا با بکر ثم عمر
ثم عثمان بن عفان رواه البخاری و فی روایتی لا تغدل با بکر احدنا ثم عمر
ثم عثمان ثم قریب اصحاب التبر صلی الله علیه و سلم لا تفاضل بینهم اخر جلا
ابوداؤد و فی روایتی و رسول الله صلی الله علیه و سلم حی لا ینکسر ذلک علیه
من تیسیر الوصول یعنی بودیم که ذکر خیریت مردمان میکردیم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم
پس خیرناس می یافتیم ابو بکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان بن عفان را روایت کرد این را بخاری و در روایتی
آنکه برابر نمیکردیم با ابو بکر کسی را بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن یکران شیخ صحاب پیغامبر را که یکی را بر
دیگری فضیلت نمیدادیم روایت کرد این را ابوداؤد و در روایتی و حال آنکه بود رسول الله صلی الله
علیه و سلم زنده و انکار نمیکرد این قول ما را برابر از کتاب تیسیر الوصول و هر چند این خبر و حدیث صحیح است
درین باب و محفوظ است بدانکه این بسیار که نزدیک اجتماع آنها قطع حاصل میشود و از الله تعالی و خلقه

اقوال

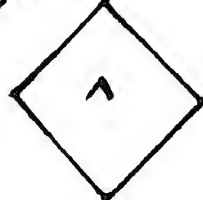
علی حدیث و علیه السلام امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام اخو ج ابو القاسم الطاهر و کتاب
السنن من طریق سعید بن ابی عمیر و یقین منصور بن ابراهیم عزیمت

قال بلغ عليا ان اقواما يفضلونه عليا بكر وعمر فصول النبي محمد الله واثني عليه
 ثم قال ايها الناس اني بلغكم ان قوما يفضلوني عليا بكر وعمر ولو كنت تقاعدت
 لما قتبت فيه فرس معته بعد هذا اليوم يقول هذا فهو مفتري عليه حد المفتري ثم قال
 ان خير هذه الامة بعد نبينا ابو بكر ثم عمر ثم الله اعلم بالخير بعد قال وفي المجلس الحسن بن
 فقال والله لوسى الثالث لستم عثمان برأوردين روايت رابو القاسم طلمى در كتاب سنت كماله
 وي است از طريق سيد بن ابى عروبة از منصور از ابراهيم ز علقمه گفت خبر سيد علي را كه اشخاص تفضيل ميدهند و از
 يك دني را بر ابو بكر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا كرد و پروردگار را بعد از ان فرمود اي مردمان تحقيق كه خبر سيد
 بعض قوم تفضيل ميدهند مرا بر ابو بكر و عمر اگر مي دانستم وقت گفتن اين سخن بالفور قائل را تغدير ميكردم پس هر كه راشنه
 بعد از امر و زك چنين ميگويد پس او مفتري است بروي مفتري خواهيم زد بعد از ان فرمود بدر شيكه خير اين امت به
 ابو بكر است بعد از ان عمر پس از ان خدا و انما ترست از خير است بعد عمر گفت علقمه كه در ان مجلس حضرت امير المؤمنين
 امام حسن مجتبي حاضر بود پس فرمود بعد از ان كه نام ثالث ميگرفت پدرم نام عثمان ميگرفت محمد بن الحنفية خلف حضرت
 علي رضاي الله عنه اخرج البخاري و ابو داود و من طريق شيخنا الشافعي عن جاك مع بر اشد
 قال حدثنا ابو يعلى عن محمد بن الحنفية قال قلت لابي اي الناس خير بعد النبي
 صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر قلت ثم من قال ثم عمر فخشيت ان يقول ثم عثمان
 قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمين اخرج كرد بخاري و ابو داود و اين روايت را از طريق
 سيد بن ابى عروبة از منصور از ابراهيم ز علقمه گفت خبر سيد علي را كه اشخاص تفضيل ميدهند و از
 يك دني را بر ابو بكر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا كرد و پروردگار را بعد از ان فرمود اي مردمان تحقيق كه خبر سيد
 بعض قوم تفضيل ميدهند مرا بر ابو بكر و عمر اگر مي دانستم وقت گفتن اين سخن بالفور قائل را تغدير ميكردم پس هر كه راشنه
 بعد از امر و زك چنين ميگويد پس او مفتري است بروي مفتري خواهيم زد بعد از ان فرمود بدر شيكه خير اين امت به
 ابو بكر است بعد از ان عمر پس از ان خدا و انما ترست از خير است بعد عمر گفت علقمه كه در ان مجلس حضرت امير المؤمنين
 امام حسن مجتبي حاضر بود پس فرمود بعد از ان كه نام ثالث ميگرفت پدرم نام عثمان ميگرفت محمد بن الحنفية خلف حضرت
 علي رضاي الله عنه اخرج البخاري و ابو داود و من طريق شيخنا الشافعي عن جاك مع بر اشد
 قال حدثنا ابو يعلى عن محمد بن الحنفية قال قلت لابي اي الناس خير بعد النبي
 صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر قلت ثم من قال ثم عمر فخشيت ان يقول ثم عثمان
 قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمين اخرج كرد بخاري و ابو داود و اين روايت را از طريق
 سيد بن ابى عروبة از منصور از ابراهيم ز علقمه گفت خبر سيد علي را كه اشخاص تفضيل ميدهند و از
 يك دني را بر ابو بكر و عمر پس برآمد بر منبر و حمد و ثنا كرد و پروردگار را بعد از ان فرمود اي مردمان تحقيق كه خبر سيد
 بعض قوم تفضيل ميدهند مرا بر ابو بكر و عمر اگر مي دانستم وقت گفتن اين سخن بالفور قائل را تغدير ميكردم پس هر كه راشنه
 بعد از امر و زك چنين ميگويد پس او مفتري است بروي مفتري خواهيم زد بعد از ان فرمود بدر شيكه خير اين امت به
 ابو بكر است بعد از ان عمر پس از ان خدا و انما ترست از خير است بعد عمر گفت علقمه كه در ان مجلس حضرت امير المؤمنين
 امام حسن مجتبي حاضر بود پس فرمود بعد از ان كه نام ثالث ميگرفت پدرم نام عثمان ميگرفت محمد بن الحنفية خلف حضرت
 علي رضاي الله عنه اخرج البخاري و ابو داود و من طريق شيخنا الشافعي عن جاك مع بر اشد
 قال حدثنا ابو يعلى عن محمد بن الحنفية قال قلت لابي اي الناس خير بعد النبي
 صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر قلت ثم من قال ثم عمر فخشيت ان يقول ثم عثمان
 قلت ثم انت قال ما انا الا رجل من المسلمين اخرج كرد بخاري و ابو داود و اين روايت را از طريق
 سيد بن ابى عروبة از منصور از ابراهيم ز علقمه گفت خبر سيد علي را كه اشخاص تفضيل ميدهند و از

بخاري و ابو داود

قد سئل عن أبي بكر وعمر فقال افضلها واستغفر لها فقبل لاهل هذا القية وفي نفسك
 خلافة قال لا النبي شفاعته محمد صلى الله عليه وسلم ان كنت اقول خلاف ما في نفسه
 وعمره قد سئل عنهما فقال صلى الله عليه وسلم ولا صلى على من لم يصل عليهما ذكر محمد بن
 ابي عبد الله محض بن شني بن امام حسن مجتبي رضي الله تعالى عنهم اجمعين که پرسیده شد عبد الله محض انا ابو بكر وعمر پس
 تفصيل میدهم هر دو را و دعای مغفرت و رحمت میکنم برای این هر دو پس گفته شد که شاید این کلام از تقییه میگوید
 و در کتب خلاف نیست فرمودند در اشاعت محمد صلى الله عليه وسلم اگر با شتم من که گویم خلاف آنچه در دل ما هست
 و هم از وی روایت است که تحقیق که سوال کرده شد از حال شعیب ابو بكر وعمر پس فرمود صلوة و سلام فرستاد خدا بخوا
 بر ایشان و رحمت کند خدا بر کسی که صلوة و سلام فرستد بر این هر دو و صلى الله عليه و آله و اهل بیت و اصحابه و سلم
 حسن بن زید بن حسن بن مجتبی بن علی رضی الله عنه و علیه السلام اخراج عبد الله بن احمد بن محمد بن
 مسنده عن الحسن بن زید بن حسن قال حدثني ابي عبيد عن علي بن علقمة قال كنت
 عند النبي صلى الله عليه وسلم فاقبل ابو بكر وعمر فقال لي اهل هذا من سيد اهل
 و شباهها بعد النبیین والمرسلین بر آورد این روایت را عبد الله بن احمد در زوائد مسند خود
 از حسن بن شلت بن زید بن حسن بن شنی گفت حدیث کرد مرا پدر من از پدر خود از علی بن ابي طالب گفت بود من
 نزدیک پیغمبر صلى الله عليه وسلم پس پیش آمد ابو بكر وعمر پس فرمود پیغمبر ای علی این هر دو سر داران
 پیران و جوانان اهل جنت اند بعد پیغمبران امام زین العابدین علی بن الحسین علی جد هما
 و علیه السلام اخراج الترمذی عن الزهري عن علي بن الحسين عن علي بن ابي طالب
 قال كنت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ طلع ابو بكر وعمر فقال رسول الله
 عليه وسلم هذا سيد اهل الجنة من الاولين والآخرين الا النبيين والمرسلين
 والمرسلين يا علي لا تحبوهما بر آورد ترمذی این روایت را از زهري از امام زین العابدین علی بن ابي
 از حضرت امیر المومنین علی بن ابي طالب کرم الله وجهه و رضی الله تعالى عنهم گفت بود من با رسول الله صلى الله عليه وسلم

مسند احمد



بیهی

مجلس

ماگاه که پیداشد ابو بکر و عمر پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم این هر دو مرداران پیران اهل جنت اند از اولین و آخرین
مکرمین و مرسلین ای علی خبر کن ایشانرا از آنچه گفتیم تا خارج احمد و مسند ذی الیدین علی بن ابی حمزه نقل
جاء رجل الى علي بن الحسين فقال ما كان منزلة ابي بكر وعمر من النبي صلى الله
عليه وسلم فقال منزلتهما الساعة وهما خديعة لا برآورد احمد و مسند ذی الیدین ابو جعفر از آن روایت
که آمد مردی نزد امام زین العابدین علی بن امام حسین رضی الله عنهما پس گفت چه بود منزلت ابو بکر و عمر نزد پیغمبر
صلی الله علیه و سلم پس فرمود منزلت آن هر دو همان بود که این وقت است و آن هر دو هم بهترند از پیغمبر و خواب امام
محمد باقر علی جده و علیه السلام علی جعفر انه قال مر حب جلی فضل ابي بكر وعمر جلی السنته
از ابو جعفر محمد باقر علی جده و علیه السلام روایت است که فرمود هر که جاہل شد از فضل ابو بکر و عمر جاہل شد از سنیت
صلی الله علیه و سلم امام جعفر صادق علی جده و علیه السلام روایت عن ابن ابی حفصه قال
سئلت محمدا بن علی و جعفر بن محمد عن ابي بكر وعمر فقالا اما ما عدل نتو القسما
ونتبرأ من بعد و هما ثم التفت الى جعفر بن محمد فقال يا سالم ایست الرجل جلد
و ابو بکر الصديق جلدی لا انال شفاعته جلدی محمد صلی الله علیه و سلم انکم کن
اتولتھما و اتبرا من حد و ہا روایت کرده شد از ابن ابی حفصه گفت سوال کردم از محمد بن علی یعنی امام
محمد باقر و از امام جعفر صادق بن امام محمد باقر رضی الله عنہم جمیعین و علی جدم و علیہم السلام از حال ابو بکر و عمر پس فرمود
اگر آن هر دو امام عادل بودند دوست میدارم آن هر دو را و دشمن میدارم دشمن آن هر دو را بعد از آن انفا
بسی من جعفر صادق پس فرمود ای سالم ایادیکوید که امی شخص جد خود را حال آنکه ابو بکر صدیق جدم است بنم
شفاعت جدم محمد صلی الله علیه و سلم اگر دوست دارم آن هر دو را تو بر کنم از دشمنان آن هر دو و در رویا
است که کسان از امام محمد باقر بپرسیدند چنین سخن گفتند که تقیہ بوده باشد پس فرمود ای خوف اعیان می باشد
خوف اعدا دشمنان از اموات اند پر اقیہ غایم بعد از آن بدی هشام بن عبد الملک بیان کرد که ظالم است و حق
و تقیہ میکردم از خوف این سلطان ظالم میکردم و حال آنکه بد میگویی کذا فی الصحیح اعرف السخرت

اقوال تابعین
بنی تابعین
عنه

قال الله تعالى فان الله هو صمد لا يورثه ولا يورثه
صلى الله عليه وسلم
بعد ذلك

و از شجره سلسله نقشبندی به ظاهر است که سلسله طریقت حضرت امام جعفر صادق بحکم که صدیق میرسد یعنی آنست

اقوال تابعین و تبع تابعین رضی الله

عنهم محمد بن حضرت حسن بصری رضی الله تعالی عنه شاکر و خلیفه و سرشد و میر حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف فسر ابو العالیة الصراط المستقیم بابی بکر و عمر فصدقه الحسن البصری فسر الحسن البصری قول لا تعالی و صدق الی المومنین بابی بکر و عمر رضی الله تعالی عنهما ابو العالیة تفسیر کرد مراد مستقیم را بابو بکر و عمر که طریقه ایشان مراد مستقیم است پس تفسیر کن این تفسیر را حسن بصری رحمه الله علیهما و تفسیر کرد حسن بصری که مرید معطر و صالح المومنین را بابو بکر و عمر یعنی مراد از صالح المومنین ابو بکر و عمر اند که خدا جل و علا مولات جبریل و مائین را برای پیغامبر علیه السلام بمعیت خودش یکجا بیان فرموده و اخراج اجباج که غمخمدن ان بید قال ارسال عنی بعبد العزیز الحسن البصری اسأله عن استیاء فجئت فقلت استشف فیما اختلف فیہ الناس هل کان رسول الله صلی الله علیه وسلم استخلف ابابکر فاستوی الحنفیة اعدا فقال او فی شك هو ابابکر والله الذی لا اله الا هو لقد استخلفه ولهو کان اعلم بالله واتقی له واستدله بحفاة من انبی موت علیها لولم یومر به برآورد این عساکر از محمد بن ابی بکر این روایت را گفت ابن ابی بکر و ابن عمر بن عبد العزیز نزد حسن بصری که بر سر میز از وی چند چیز را پرسیدند پس حسن بصری پس گفت که شفا ده باطن مراد از اختلاف کرده اند در آن مردمان آیا بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که خلیفه ساخته بود ابو بکر را پس برابر نشست حسن پس گفت ایاد رشک است او نماند پدر تو بخدا نیت پیغمبر بود و مرا نمیدانم تحقیق که خلیفه ساخته بود پیغمبر ابو بکر را و هر ائمه ابو بکر بود و نام ترین خلق بخدای عزوجل یعنی در معرفت حق و پرستش کار ترین خلق بودند و از او شهادت خلق در خوف خدا و عزوجل را که میر در آن خلافت را میر خلیفه ساخته باشند و بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم گذرانست الصواعق الحق محمد بن سیرین رحمه الله تعالی از کبار تابعین و مشایخ علمای است قال لو حلفت حلفت صدقاً بائناً غیر شک لا مستثنی ان الله لا یخلق ما خلق محمد

مستثنی

ولا أبابكر ولا عمر الا من طينته واحدة ثم ردهم الى تلك الطينة گفت محمد بن
 ابراهيم كتم طين كتم راست و همچو بی شك و بدون اشتباه بر سبكه خدای تعالی زید اكر محمد بن ابي اسطر سلم
 ابو بكر و عمر را كرايك طينت بعد از ان باز كرد انيد ایشان را بسوی همان طينت خود با سفیان ثوري
 رحمه الله عليه مستند صوفیان و از ثنایا بهر طایفه تابعین است اخراج ابو داود و غریب محمد الفركابي
 قال سمعت سفیان يقول من راع علي كان له ثواب الولاية منهما
 فقد خطاه ابابكر و عمر و المهاجرين و الانصار رضوان الله عليهم اجمعين
 و ما اراه يرتفع مع هذا له عمل الى السماء اخراج كرد ابو داود و ابن ردايت را از محمد بن ابی كنفه
 سفیان ثوري را كه ميگفت هر كه زعم كند كه علي بود احق بولايت از ان مرد و شيخین پس تحقيق كه خطا گرفت
 ابو بكر و عمر و صحابه مهاجرين و انصار را رضي الله تعالى عنهم اجمعين و يقين نيكيم چنين كس را كه مرتفع شود باين عقیده و او
 هیچ عمل صالح بسوی آسمان و شيخ محقق عبدالحق دلبوی رحمه الله تعالى در تحصيل الايمان و ملا علی قاری
 در شرح فقه اكبر نوشته كه سفیان بیشتر علی را بر عثمان فضل میداد و در اخر رجوع كرد ازین قول و چون از تفصیل علی
 بر عثمان رجوع كرد چه جای كه بر شيخین و خود از روایت بخاری شریف و سنن ابی داود و روایت همین سفیان
 تفصیل شيخین از حدیث محمد بن حنفیه رضي الله عنهم چنانكه گریست ظاهر است

اقوال ائمه مجتهدین بر چارند هب

رحمه الله تعالى امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالى در کتاب تخار و سوم فقه الکبرایف لطیف نوچین میفرماید
 و افضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو بكر الصديق ثم عمر بن
 الخطاب ثم عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب رضوان الله عليهم اجمعين
 افضل مردمان بعد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ابو بكر صدیق اند بعد از ان عمر بن الخطاب بعد از ان عثمان بن
 بنان بعد از ان علی بن ابی طالب رضي الله تعالى عنهم اجمعين قال علي القاري رحمه الله تعالى
 و افضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم الصديق لكثرته صدقه و تحقيقه

سبع و شصت

ترجمه
 شيخین
 چارند هب

شيخین
 چارند هب

اعلم ان اولاد ائمه صلوات الله عليهم اجمعين
افضل اولاد اولين ائمه است
وفاضل روافض ائمه است

کتاب الوصية

وقوة افضل بقاءه وسبق توفيقه فهو افضل الاولياء والاخيرين وقد حكي
الاجماع على ذلك لا عجب في بعض الفقه الزواضر هذا لك اذ قلت ملاطفا قاري رحمه الله تعالى
ورشرح فقيرا كبره نام داشت رسول خدا صلي الله عليه وسلم اورا صديق بيسبب كثر صدق وى و تحقيق وى
وقوت تصديق وى وسبق توفيق وى پس صديق افضل اولياء اولين واخيرين است و تحقيق كبره بيان كرده شده
اجماع بر اين فضيلت وى را اعتبار است مخالفت را انحراف است و اين تمام ايضا له فى كتاب الوصية فضل
تقربا افضل هذه الامة بعد نبيه كآمه عليه السلام ابو بكر ثم عمر ثم عثمان
ثم علي رضي الله عنهم اجمعين لقول الله تعالى والسابقون الاولون المقربون
فجاءت النعيم كل مرتبة هو افضل ويحبهم كل مومن تقى ويبغضهم كل
منافق شق ترجمه اواز ميكنم بدستيك افضل اين است بعد پيغمبر ما محمد مصطفى عليه السلام ابو بكر است پسر عمر است
عثمان پسر علي رضي الله عنهم اجمعين دليل قول او تعالى كه وسابقين سابقين اندايشان تقرب تر اند در جنان نعيم كه سابقين
پس افضل است و دوست داردايشان را كه مومن پيغمبر گار است و بغض داردايشان را كه منافق سخت دل است
امام شافعي رحمه الله تعالى اخراج البيهقي عن الشافعي رحمه الله تعالى بطريق
متعدد انه قال اضطر الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم يجدوا
تحت اديم السماء خيرا من ابي بكر فاولوا رفاقا به اخراج كذا اين روايت را بهيقي از امام شافعي
رحمه الله تعالى بخاطر طريق انكه گفت شافعي رحمه الله تعالى مضطربند مردمان بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم
پس نافتند زير آسمان بهتر از ابو بكر پس گردن نهادند در اطاعت او و بهيقي كتابي در عقايد امام شافعي عليه السلام
و در آن سله تفصيل شخص را محبوب ترين و جزو كرده است و امام غزالي رحمه الله تعالى شافعي المذهب در
احكام العلوم فضل على ترتيب الخلافة نوشته است امام مالك رحمه الله تعالى الشهيرة انه قال
بتفصيل الشيخين وحب الختئين مشهوره از امام مالك رحمه الله تعالى انه قال است بتفصيل
شخين وحب الختئين امام احمد حنبل رحمه الله تعالى اولاد مذهب وى را روايت بطريق صحيح

قول محمد بن الزبير الخطلي را بسوال عمر بن عبد العزيز و جواب حسن بصري رحمه الله تعالى چنانكه گزشت و در شرح
 فقه كبريتر منقول است ظاهر دوم عبارت غنية الطالبين تاليف حضرت قطب الاقطاب محبوب سبحاني شيخ
 عبدالقادر الجيلاني الحنظلي رضي الله عنه چنانكه مذکور خواهد شد از ان بخوبي واضح كه فضل علي ترتيب الخلافة
 حنبلي است و در از انده الحقايق خلافة الخلفاء نوشته كه بعد از صحابه و تابعين و تبع تابعين و ائمه مجتهدين اهل
 الجماعة اهل مذاهب چهار سير ملين مانند اشاعره و ماترديه چنانكه معلوم است بفضيل شيخين قائل شده اند بلكه
 اوائل معتزله هم بدان قائل اند بعد از ان فقهاء از هر طبقه و متصوفين از هر طبقه بان قائل اند است

موطاء امام محمد

ابن الحسن الشيباني صاحب تخفيف بروايت امام مالك رحمه الله تعالى باب فضائل اصحاب رسول الله
 صلى الله عليه وسلم اخبرنا مالك عن ابي النضر مولى عمر بن عبد الله بن عمر
 بن عبد يغني ابن حنبل عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه
 عليه وسلم جلس على المنبر فقال ان عبد اخيره الله تعالى ان يؤتية منزله
 الدنيا ما شاء و بين ما عنده فاختر العبد ما عنده فبكي ابو بكر رضي الله عنه
 وقال قد ينالك يا بائنا و امهاتنا قال فعجبنا له و قال الناس انظر و الا هذا
 الشيخ يخبر رسول الله صلى الله عليه وسلم بنجر عبد خيره الله تعالى و هو
 يقول قد ينالك يا بائنا و امهاتنا فكان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 هو الوحيد و كان ابو بكر رضي الله عنه اعلمنا به و قال رسول الله صلى الله عليه
 وسلم ان جميع الناس علي في صحبته و ماله ابو بكر و لو كنت متخذا خليفا
 لا اخذت ابدا بكر خليلا و لكن اخوة الاسلام لا يتقين في المسجد خوفا
 الا خوفا مني بكن ترجمه خبر كرد مالك از ابو نضر غلام عمر بن عبد الله بن عمر از عبيد يغني ابن
 حنبل از ابو سعيد خدري بدستيك نهاي رسول الله عليه وسلم شست بر سرش فرمود بدستيك ندهد و انما كذا

موطاء امام محمد

الله تعالى در میان آنکه بدو را مال دنیا آنچه خواهد و در میان آنکه نزدیک وی تعالی است پس اختیار کرد آن
 بنده چیز را که نزد او تعالی است پس گریست ابو بکر رضی الله عنه و گفت فدا کرده شومیم ترا باید پران و مادران خود
 گفت ابو سعید پس تعجب کردیم ما را و گفتند مردمان به بنده بسوی این پیر که خبر میدهند پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر بده
 که تبار گردانید او را الله تعالی و ابو بکر میگوید که فدا کرده شومیم ترا باید پران و مادران خود پس بود رسول الله بنده
 اختیار داده شده و ابو بکر عالم ترین ما بآن خبر و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم بدرستی که محسن ترین مردمان
 بمن در صحبت خود و مال خود ابو بکر است و اگر می بودم که میگویم قسم که را غلبی پس هر اقله میگویم که ابو بکر را غلبی
 ولیکن برادر یی دین اسلام است و نگذاشته شود در یخه سوا ی در یخه ابو بکر

اقوال مشایخ
 صوفیین

اقوال مشایخ صوفیین

و پیران طریقت هر ساله رضی الله تعالی عنهم اجمعین امام محمد غزالی رحمه الله تعالی

احیاء العلوم مقامات متفرقه

الاصل الثامن من فضل الصحابة رضي الله تعالى عنهم على حسب ترتيبهم
 في الخلافة اذ حقيقة الفضل ما هو فضل عند الله عز وجل وذلك لا يطلع عليه
 الا رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد ورد في الشنا عليم اجمعين اخبار كثيرة
 واما يدرك دقايق الفضل والترتيب فيه المشاهدون للوحى والتزيل
 بقراية الاحوال ودقايق التفضيل فلو افهمهم ذلك لما رتبوا الامور كذلك
 اذ كان لا تأخذهم في الله لومة لائم ولا يصرفهم عن الحق صراف
 اصل هشتم آنکه افضل صحابه رضی الله تعالی عنهم بحسب ترتیب ایشانست و در خلافت بنا بر آنکه حقیقت فضل است
 که معبر باشد نزد خداوند و در بحال دین چنان است که مطلع نیست بر وی مگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 و تحقیق که وارد شد در شایع ایشان اخبار کثیره و غیر این نیست که معلوم میکند دقایق فضائل و ترتیب
 درین امر تفضیل را مشایخ که نمندگان وحی و نزول کلام الهی بقریه احوال و دقایق تفضیل پس اگر توفیق

۱۲
 احیاء العلوم

هم ایشان را بر این ترتیب بنیدادیم و خلافت را بدین ترتیب که هست هر که میگرفت صحابه را در امر حق
 خوف است کسی و نه باز میگردد ایشان را از امر حق بازگردانده **ایضا** منته کتاب قواعد الحقیق
 در فصل اول در معنی کلمه شهادت و ایمان و اعتقاد بر کلمه بعد ذکر حجت و نمار و بعثت و نشر و غیره بنویسد رحمه الله
 و از بعد تقدیر فضل الصحابه و توثیقهم و ان فضل الناس بعد رسول الله
 صلی الله علیه و سلم ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله تعالی عنهم
 اجمعین و ان الحسن و الحسین الطیرنجب مع الصحابه و یتفق علیهم کما اثبت الله تعالی و رسوله
 علیهم اجمعین و کل ذلك مما وردت به الاخبار و شهدت به الآثار فمن
 اعتقد جمیع ذلك موقفا به کان من اهل الحق و عصا به السنة و فارت
 رطط الضلالة و حزب البدعة فیسأل الله تعالی کمال یقین و الثبات فی
 الذین لنا و کفاة المسلمین به **ارحم الراحمین** یعنی من قبیل ایمانیات و اعتقادات
 منی کلمه شهادت و حجت و نمار و بعثت و نشر و غیره است که اعتقاد کند فضل صحابه را و ترتیب ایشان را و اعتقاد کند که
 افضل مردمان بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم ابو بکر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان بعد از ان علی رضی الله عنهم اجمعین
 و انکه حسن اعتقاد دارد با صحابه و تحسین و تخرین کند جمیع صحابه را و تا گوید بر جمله ایشان چنانکه تا فرمود حق تعالی و رسول خدا
 صلی الله علیه و سلم بر ایشان استیلا این منسب میگردد و در شد بدان اخبار و شهادت داد بدان آثار پس سیکه اعتقاد داشت
 اجماع این امور را یقین دل و تصدیق قلب لیل است از اهل حق و زمره اصحاب سنت و جماعت و مفارقت کرد
 قوم اهل ضلالت و کرده اهل بدعت را پس سوال میکنم از حق تعالی کمال یقین و ثبات را در امور دین برای خود
 و برای طایفه مسلمانان پس بدینستیکه حق تعالی ارحم الراحمین است جامع این اوراق میگوید
الذین است تعقیب در معنی کلمه نایب و در ضمن اعتقاد حقیقت جنت و نمار و بعثت و نشر و غیره و در لفظ موقفا به تاکید
 کردن صاف ظاهر شد که این مسئله تعقیب علی ترتیب خلافت از قطعیات و یقینیات است نه ظنیات و لا افعال
ایضا منته ما فضل ابو بکر رضی الله عنه بکثرة الصلوة و غیره الاثنی و قر فی صلیه

فضل علی ترتیب انما
 فی ترتیب صحابه

واهلیته احوالی کار. الشراکة فی الخلة مجال فانه نداء علیه بقوله لا اخذت اباکم
 خلیلاً پس شریک بشوید بکر علی را در اخوت یعنی پیاس بر علیه الصلوة والسلام بابر دو اوقات فرمود و هر دو بار در خوا
 وراید شد بکر بر علی تعرب غلت و لیاقت و ایت مقام غلت اگر بودی برای شرکت و غلت مجال پس تحقیق کن
 علیه الصلوة والسلام بر همین مقام لیاقت غلت دی تنبیه کرد در حدیث شریف بدین قول که اگر سوای خدا کسی را خلیل مگیر
 بر ائمه طیل مگیر تم بکر را ایضا منته کار الناس یظنون ان اباکم خلیله بودند مردان که
 گمان میدزدند که ابوبکر خلیل پیاس برت علیه الصلوة والسلام ایضا منته لو ذر ان ایما یلی بکر
 با یما العلمین سوی النبیین و المرسلین لرحم اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم
 سوای ایمان انبیا و رسل بر ائمه راجع آید ایضا منته و قرع ابوعباس رضی الله تعالی عنهما
 و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث یعنی الصلوة یقین و المحدث
 هو المسلم و المسلم هو الذی انکشف له فی باطن قلبه مرجحة الداخل لا مرجحة
 المحسوسات الخارجه فوات کرد این عباس رضی الله عنهما و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی و محدث
 یعنی صدیقین و محدث صاحب الهام است و صاحب الهام است که نکشف شود برای وی در باطن قلب و بی
 از حجت داخل قلب را از حجت محسوسات نا وجه ایضا منته ان الله صلی الله علیه و آله
 علی الصحابة حتی قال لوفان ایما یلی بکر یا یما العلم لرحم و قال لعمر لو لم است
 لبعت یا عمر و ای شاعیرید علم هذا تا فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر صحابه تا آنکه فرمود
 اگر وزن کرده شود ایمان ابوبکر با ایمان تمام عالم بر ائمه راجع آید و فرمود برای هر کس که من سمعتم
 بر ائمه تو مبعوث میشدی ای عمر و کدام نماز معرفت زیاده تر از بشارت صلاحیت و لیاقت پیغمبری خواهد بود
 ایما انقضت النبوة ابدل الله مکانهم قوما من امته محمد صلی الله علیه و سلم له فیضوا
 و انما یبصر صوم و الاصل و لا حبر حلیته و لکن بصدق الودع پس برگاه
 اگر گشت زمان نبوت عوض کرد خدا تعالی بجای ایشان قومی را از امت محمد صلی الله علیه و سلم که فاضل شدند ایشان

بزرگتر خدا با احسان کننده گان است و ان چنان یعنی بنکوی جوهریت نفیس که غایت و نهایت ایمان شکر
و مفرین است و بسوی همین جوهر نفیس اشارت است در حدیث شریف بزرگ گشته است در قلب
ابو بکر رضی الله تعالی عنه باین حدیث که فاضل شد بر خلق ایضا منه ما فضل ابو بکر رضی الله عنه
الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة ولا بکثرة سواية ولا فتوى ولا كلام
ولكن بشيء و قرئ في صفة ما شاهد له سيد المرسلين صلى الله عليه
واله وصحبه وسلم انه فاضل شد ابو بکر رضی الله عنه بر مردمان بکثرت صیام و نه بکثرت صلوة و بکثرت
روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام ولیکن فاضل شد بچیزیکه بزرگ گشته در سینه وی چنانکه گوی داد
برای وی سید المرسلین صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم یعنی اگر چه این باب فضل نیز موجود اند لیکن باعث
فضل شان در باطن چیزی دیگر است که ازین اسباب ظاهر اعلی و ارفع است نه اتقار و تقدان کثرت صوم
و صلوة در روایت فتوی مقصود است ایضا منه قال علیه السلام للمصدق ^{عنه} رضي الله عنه
ان الله قد اعطاك مثل ايمان كل من امن به و اعطاني مثل
ايمان كل من اصابه ولد ادم فرمود در سلسله خدای صلی الله علیه و سلم برای حقیق اگر چه رضی الله
بیتجقق که عطا کرد خدا تعالی ترا مثل تمام مخلوقات که ایمان آورد از آنتان من بمن و عطا کرد مرا مثل ایمان
تمام مخلوقات که ایمان آورد بخدا تعالی از اولاد آدم علی نبیا و علیه الصلوة و السلام الی یوم القیام

بیمبای سعادت

ان الله يعطي للناس عامة ولا يبي بک خاصه و اگر چه بانی که فضل امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله عنه بپروژه و نماز بسیار است ولیکن بسببیت که در دل دی قرار گرفته است و این سبب غیبت
از معرفت که تخم آن دیدار باشد که خاصه ویرا خواهد بود

غنیة الطالبین

حضرت غوث اعظم محبوب سبحانی شیخ محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه

[illegible]

فتوحات ملی

شیخ البر شیخ محی الدین عربی قدس سره اسد الغریز و لکن الاقطاب المصطلح علی البکوی
لعمد هذا الاسم لا یکن منہم الا واحد وهو الغوث و سید الجماعة فی زمانه
و منہم من یکن ظاہر الحکم و یجوز الخلافہ الظاہرہ کما جاز الخلافۃ الباطنیۃ
من جهة المقام کابی سکر الصدیق و عمر و عثمان و علی و الحسن و معاویہ
بنیید و عمر بن عبد العزیز و المتوکل منہم من له الخلافۃ الباطنیۃ خاصۃ ولا
حکم له فی الظاہر کاحمد بن ہار و الزکریا و کابی بنید البسطامی
و اکثر الاقطاب لا حکم لہم فی الظاہر و منہم الائمة رضی اللہ عنہم و لا بنید
فکل زمان علی اثنين لا ثالث لہما الواحد عبد الرّب والاخر عبد الملک
و القطب عبد اللہ قال اللہ تعالی و تقدس و انه لما قام عبد اللہ یعنی محمداً
صلی اللہ علیہ وسلم فالاقطاب کلہم عبد اللہ والائمة فکل زمان عبد
و عبد الرب و ہما اللذان یخلفان القطب اذا مات و ہما للقطب جنتۃ الوزیرین
الواحد منہم مقصور علی مشاہدۃ علم المملکوت والاخر مع عالم الملک و لیکن اقطاب
در اصطلاح اولیاء الصبرین طریق کہ برای ایشان این اسم قطب و مرتبہ قطبیت نمی شود و از ایشان اگر شخص واحد
و ہما آن شخص غوث است و سید جامع اولیاء الدد در زمان خود و از ان اقطاب بعضی ہستند کہ می باشد ایشان را
حکم ظاہر و احاطہ سیکندہ خلافت ظاہرہ را چنانکہ اطاہر کردہ اند خلافت باطنیہ را بسبب علو مقام خود مثل ابو بکر
و عمر فاروق و عثمان بنی النورین و علی و فضلی و حسن مجتبی و معاویہ پسر زید و عمر بن عبد العزیز و متوکل خلیفہ
الرضا علی عباسیہ و بعضی از اقطاب اند کہ مرایشان راست خلافت باطنیہ و حکمیست ایشان را و در ظاہر خلافت
مثل احمد بن ہارون و رشید و ابابکر و یحیی و اکثر اقطاب الملک کہ ایشان را حکم در ظاہر خلافت نیست و از زمرہ

همین قسم قطب ائمه هستند رضی الله تعالی عنهم و زانده می شوند ایشان در هر زمان از دو کس که ایشان را موسوم
 اند یکی از ایشان عبدالب است و دوم عبدالمک و قطب عبدالب است چنانکه فرمود خداوند تعالی و تقدس در کلام
 و بدستیک هرگاه قائم شد عبدالب یعنی محمد صلی الله علیه و سلم پس قطب همه عبدالب اند و ائمه همه عبدالمک و
 عبدالب اند و همان دو امام خلیفه میشوند بعد قطب چون بمیرد همان دو امام برای قطب بمنزل دو وزیر اند یکی از
 ایشان صرف مشایده عالم ملکوت میکند و دوم با عالم ملکوت عالم ملک انیز مشایده میکند و در همین مقام تفاوت
 چند سطر قطب را شیخ جماعت اولیاء و منفرد زمان خود و یکای روزگازیر نوشته قدس الله تعالی امره الغریز
 ایضا منه محمد صلی الله علیه و سلم عبدالحجامع و ما من قطب الا وله اسم مخصوصه
 زانده علم الاسم العام الذي هو عبد الله سواها كالقطب في زمان النبوة
 المقطوعة او وليا في زمان شريعة محمد صلی الله علیه و سلم وكذلك الامامان
 لكل واحد منهما اسم مخصوصه ينادى به كل امام في وقته هناك الامام الاخير
 عبدالمک و الامام الاخير عبدالب و هما للقطب و زيران فکان ابو بکر
 رضي الله عنه عبدالمک و عمر عبدالب و في زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم
 الامان مات صلی الله علیه و سلم فسمى ابو بکر عبد الله و سمي عمر عبدالمک
 و سمي امام الذي و زير مقام عمر عبدالب و لا يزال الامر على ذلك الى
 يوم القيمة و محمد صلی الله علیه و سلم عبدالحجامع است و نیست هیچک از قطب مگر که برای دی اسمی است
 مخصوص زانده بر اسم عام و دی که عبدالب است برابر است کبا شد آن قطب در زمان نبوت مقطوعه
 یا دلی در زمان شریعت محمد صلی الله علیه و سلم و همچنین هر دو امام که برای هر یک ازان هر دو اسمی مخصوص
 که موسوم میشود بدان هر امام و ز زمان خود در مقام و امام چپ عبدالمک است و امام راست عبدالب
 و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر اند پس بود ابو بکر رضي الله عنه عبدالمک و عمر عبدالب در زمان
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه وفات یافت پیغامبر صلی الله علیه و سلم پس نام داشته شد ابو بکر عبدالب

یعنی قطب زمان شریعت محمد صلی الله علیه و سلم نام داشته شد و حضرت عبدالملک و امام داشته شد اما میکروان کرده شد
در تمام عمر عبدالرب و همیشه این امر بر همین طریق جاری خواهد ماند تا قیام قیامت جامع اوراق میگوید
که در حدیث شریف است که بعضی صحابه رضی الله تعالی عنهم روضه حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام نیز فرمودند
که منی از آسمان فرود آمد و بیک پله آن پیغمبر نهاده شدند و در پله دیگر ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس پیغمبر را
و گران شدند در وزن بعد از آن صدیق اکبر بجای پیغمبر نهاده شدند پس صدیق اکبر را رج آمدند
و گران شد پله صدیق رضی الله عنه بعد از آن عمر بجای صدیق عثمان بجای عمر نهاده شدند پس عمر را رج آمدند
و گران شد پله عمر فاروق رضی الله عنه بعد از آن نیز آن بسوی آسمان برخاست و حضرت صلی الله علیه و سلم
برین خواب مخزون شده تغییر از خلافت نبوت فرمود و فرمود که بعد عثمان خدایتعالی هر که را خواهد ملک و عطا نمود
و بهین حدیث شریف اشارت کرد حضرت شیخ اکبر قدس الله سره که هر که وزن کرده شد بجای عمر عبدالرب گشت
یعنی عثمان بن النورین رضی الله عنه و از اینجا معلوم شد که در زمان قطبیت خلافت عمر فاروق حضرت عثمان
الدمحیپ عبدالملک شدند و حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه الشریف امام راست عبدالرب بود در
زمان خلافت و قطبیت حضرت عثمان بن النورین حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه امام چپ عبدالملک شدند
و حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام راست عبدالرب و در زمان خلافت حضرت امیر المومنین قطب
الاولیا علی مرتضی کرم الله وجهه حضرت امام حسن مجتبی علی جده و علیه السلام امام چپ عبدالملک شدند و حضرت امام
حسین شهید دشت کربلا علی جده و ائمه و ائمه و علیه السلام و رحمة الله وبرکاته امام راست عبدالرب و بعد
از آن قطبیت خلافت حضرت امین السعیدین الشهدیدین علی جدها و علیها السلام رجوع بطون کرد و حکومت
خلافت ظاهره که جامع تمام باطن بود برخواست الا ماشاء الله و الله اعلم بحقیقة الحال و الیه
المرجع و المال ایضا مستند مثل ابوبکر الصدیق رضی الله عنه
الامر الا غرفت ما ظهر قط علیه ما کار علیه فی باطنه من المعرفه شیئ لقوته
الامر و ما کتب رسول الله صلی الله علیه و سلم و ذهلت الجماعة وقت کوا

ما حکر عنهم الا الصديق فان الله وفقه لظاهر القوة التي اعطاها لكن لا
اهله دوز الجماعة للإمامة والتقدم والامام لا بد ان يكون صاحباً ولا
سكراً فان قامت له تلك القوة في الدلالة على ان الله قد جعله مقدم الجماعة
في الخلافة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في امته كالعجزة للنبي
صلى الله عليه وسلم في الدلالة على نبوته فلم يتقدم ولا حصل الامر الا له
عطو عن الجماعة وكرهه من الاخير وذلك ليس نقصاً في امامته كراهية من كره
فان ذلك هو المقام الالهى والله تعالى يقول والله يسجد من في السموات
ومن في الارض طوعاً وكرهاً واذ كان الخالق الذي يبدل ملكوت السموات
والارض يسجد له كرهاً فكيف حال خليفته ونائبه في خلقه وهم الرسل
فكيف حال ابى بكر وغيره فلا بد من طابع وكان كذلك عمر وعثمان
وعلى والحسن رضي الله تعالى عنهم اجمعين مثل ابو بكر صديق رضى الله تعالى عنه بين
خلق وعارف ترين عارفان كهذه ظاهر شد هرگز بر صورت وى نيچه بود براو در باطن او از معرفت هر چه چيز
بسبب عالي طرفي وقوت باطن وى مكر روز وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم در حاليكه مترنزل شده جماعه
اصحاب وگفتند انچه در نيت از ايشان مكر صديق الكبريد رستيكه خدايتعالى توفيق داد اول براى اظهار قوت انچه
عطا کرده بود ويرا بسبب بودن ابو بكر اهل آن قوت باطن بخلاف ديكر صحابه براى امامت و تقدم در خلافت
و در تربت و امام راضو رست اينكه باشد هوشيار نه مد هوش احوال پس تا هم شد اين قوت دليل كه اقتض
بر انكه خدايتعالى تحقيق كه گردانيد ويرا پيشواى جماعت در خلافت نبوت از رسول الله صلى الله عليه وسلم در
وى مثل معجزه براى پيامبر عليه السلام دليل بر نبوت وى پس مقدم شد كسى در امامت و نه حاصل شد
امر خلافت كسى را كه براى صديق بربغت بعضى جماعت و كراهت بعضى ديگران و ايس كراهت بعضى كسان
موجب نقصان غيت در امامت وى چراكه اين مقام الهى است و خدايتعالى ميفرمايد كه براى خدا سجد كنند

که در آسمان و زمین است بر غایت و کرامت و هرگاه که باشد برای خالق که در دست وی حکومت آسمان و زمین است
 که سجده کنند و او را بکبر است پس چگونه باشد حال خلیفه و نائب وی که رسولان اند پس چگونه باشد حال ابوبکر صدیق
 و غیره که خلیفه و نائب رسول اند پس ضرورت از اطاعت کنند و کرامت دارند و همچنین است خلافت عمر و عثمان
 و علی بن ابی طالب و این ایشامنه نودی علیه السلام فی سبیل الله فی استیلاء
 بلغة ابوبکر کفر قف از یک یصله فانس بصوت ابوبکر رضی الله عنه لخالق رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و ابوبکر مرتب و احداث آواز داده شد پیغمبر صلی الله علیه و سلم در شب
 معراج وقت ملاقات حضرت ذوالجلال بزبان قلب و لیس و آواز ابوبکر چون دشت غالب شد و دشت پید
 پیغامبر که باش یا رسول الله در مقام خود بدستیک پروردگار تو درود و سلام میفرستد بر تو پس دفع شد و دشت
 و دور شد دشت وی و انس گرفت و تسلی شد آنحضرت را با و از ابوبکر رضی الله عنه برای آنکه پیدا کرده شده است
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر از یک طینت و یک خیر ایشامنه و لما له یصح اجتماع صحابه معاً
 لذلك لم یبق ابوبکر فی حال النبوة صلی الله علیه و سلم و ثبت مع صدقته
 فلوقد النبوة صلی الله علیه و سلم فی ذلک الموضع و حضره ابوبکر
 لقام فی ذلک المقام الذی اقم فیہ رسول الله صلی الله علیه و سلم
 لا یزال یستمر علی منہ بحجبه عن ذلک المقام فهو صادق ذلک الوقت و
 حکیمه و ما سواها تحت حمله و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق با همین سبب نه قائم
 ابوبکر در حال قیام پیغامبر علیه السلام و ثابت ماند با صدق پیغامبر پس اگر کسی پیغامبر علیه السلام درین مقام و
 حاضر شدی ابوبکر در انقضای قیام شدی درین مقام که قائم کرده شده بود در آن پیغامبر علیه السلام زیرا که
 بود و هیچکسی اعلی از ابوبکر که خوب کند او را ازین مقام پس ابوبکر صدیق صادق این وقت است و حکیم وقت
 و ما سوا وی تحت حکومت وی از رضی الله عنه ایضا منہ و هذه الطائفة فی الجبال
 قلیلون فانه مناهضین جدا یحتاجون للحضور دائم و اکثر من فیہ

فی
 ابوبکر و رسول الله
 علیه و سلم

افضل العوائد

۲۹

وَمِنْهُمْ مَن يَخُصُّكَ بِإِيمَانِهِ لِيُتَمَرَّكَ أَفْئِدَةً مِّنْ فَتَنِهَا وَيَذِخَّرَكَ لَهَا مَالًا حَالًا وَبَنِينَ

[illegible]

سهروردی علم محترم دپرو مشیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس الله تعالی سریم الغریر افضل للبشر
بعد از این یکی بهترین ادیان بعد پیغامبر علیه السلام ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه زیرا که پیغامبر
علیه السلام فرموده است ما طاعت الشمس ولا غریبت بعد النیین والمرسلین علی
ذی نسخه بخیر من این یکی بر تابد آفتاب و فرود نرود بعد از پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر
از ابی بکر رضی الله تعالی عنه و در غیر دیگر آمده است لم یفضلکم الله بکلی بکثرة صیام ولا صلوة وانما
فضلکم بشیء و قر فی صلاته فاضل شده است بر شما ابو بکر به بارای صیام و نه به بسیاری نماز عزمین است
فاضل شده است بچیزیکه بزرگ گشته است در سینه و آن تعظیم خداوند تعالی است و معقول چنین گفته اند اول کسی که
پیغامبر علیه السلام را تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابو بکر صدیق است رضی الله عنه پس سنت حسنه در عالم
اونها ده است پس هر که تصدیق میکند پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی میکند پس آنچه هر مؤمن
برین تصدیق و بر این ایمان آوردن بدین تنها او را بدیند که این سنت وی است پس از اینجا هر آنکه فضل بر همه بد
از انبیا و رسل علیهم السلام او را بود شعر هم بعد بیان فضائل و شرح قول ثم عمر یگوید یا ایها المقلد ان عمر حسنه است
از حنات ابو بکر رضی الله تعالی عنهما ثم عثمان و شرح فضائل حضرت ذی النورین فرموده است ثم علی
و شرح فضائل حضرت امیر مرتضی علیه الرضوان فرموده و بعد شرح فضائل هر چهار یار رضی الله عنهم میفرماید عمر
و آیات قرآن در فضل این هر چهار یار بسیار است یکی از این است که خدا تعالی فرمود محمد رسول الله
والذیر معہ استداع علی الکفار رجاء بکف هم ترههم را کما سجدت لیتبعوا
فضل الله و رضوانه ازین آیه فضل همه پدید است از بهر آنکه رکوع و سجود خاصه نصیب راکع باشد
و ساجد را بود و باز رحمت بغیر تعدی کند آن طاعتیکه خلق را از وی نصیب باشد بر تر از طاعتی بود که خاص طریقی باشد
همین دلیل این آمده که عثمان بر تر از علی بود عثمان را رحمت ستود و عمر را شدت بر اعداء رحیم آن باشد که مر او را شدت باشد
بزرگ بود و شدید نباشد آن کسی که رحمت در وی باشد پدید گشت فضل عمر رضی الله عنه باز هر یکی را ازین ستون
مقامی پدید کرد و هر یک را راضی الله عنه هیچ مقامی پدید نکرد مگر آنکه گفت و الذیر معہ پس هر چه فروز است

محمد رسول الله است و کسای
 بای او سخن رانند بکاروان
 در حق زبانه خود بانی ایشان
 را کس کند و بکوه کفایت
 فضل الهی در مضامین و قاف
 فضل عثمان از راه بیان
 بر علی و فاطمه رضی الله عنهما
 بقول حضرت خذمکم
 قدس سره

نسخه قدوسی
مکتوبان و مخطوطات
مخدوم شرف الدین
احمد علی میرزا
قدس سره
افضل خیرین و انبیاء
مدقین
مخدوم شرف الدین
احمد علی میرزا
قدس سره
۲۶

از مقام ابوبکر صدیق را باید که بود تا فائده محبت حاصل آید و خلافت میان ایشان هم برین ترتیب است
مکتوب آداب المربیین تصنیف حضرت شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی است هم حضرت شیخ الشیوخ شیخ
شهاب الدین سهروردی و شرح آن از مخدوم الملک مخدوم شرف الدین سهروردی است قدس سره با سران

ملفوظات و مخطوطات

مخدوم شرف الدین احمد علی میرزا قدس سره و مکتوب هشتم از کتیب دوسدی در معنی قیامت
و ربندی است مردان خدا میفرماید چون صدیق اکبر را نقد وقت غارت است چه گفت ما الایمان یا
رسول الله سبحان الله با وجود این دولت که افضل المخلوق بعد الانبیاء ابوبکر صدیق
و بعد ازین نعمت که لول اتون ایمان ای یکم مع ایمان ای حرج میگوید ما الایمان ای
و نبی الناس از اینجاست که گویند تا عالم بپوشد پنجین مریدیده بودند پنجین پیروی میگوید ما راع البصر
و ما طغی ایمین آید که مریدش بان کمال گوید ما الایمان زهی همت مرید زهی همت پیرو در عین کتب
در مقام دیگر میفرماید چون قیامت در جبهه بر تقابل همت آمد لاجرم درجات نیز تفاوت آمد ان الله یجلی للناس
عامته و لا یحب کرم خاضعه همه خلق را تجل نام بود و ابوبکر را خاص بود دانی تجلی خاص که بود در قیامت
ابوبکر را از کجا بود از هر آنکه هر چه او را که از پیر رسیده خاص بود و ان این است ما راع البصر و ما طغی
و در مکتوب هشتم از کتیب دوسدی در معنی توبه میفرماید عجب ازین کاری بود آنکه سلطان انبیا و اولیا
صلی الله علیه و سلم هر روز توبه بار استغفار کردی و چون این آیت آمد استغفر لذنوبک از توبه بار
بصد بار بر دعایت فرمان بردار را و آنکه افضل المخلوق بعد الانبیاء است باین است که لول اتون ایمان
ای یکم مع ایمان ای حرج روزی گفت یا رسول الله او مالی بیاسوز تا بعد از او آید
فرا یمن بخوانم گفت کورت ظلمت نفسی ظلمت کثیرا یا غفر لذنوبی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت و در همین مکتوب در مقامی دیگر میفرماید ای برادر از ایمان و طاعت
السی حضرت ابورکاتالی و جلالی و نه از کفر کسی و صحبت کسی تعانی و زوالی آنکه گویند کفر ایمان هر دو یک رنگ است

اینست که اگر همه عالم خانه کعبه کردند و همه چون من ابوکر صدیق و عمر خطاب گردیدند و اگر همه عالم تاجان و هم چون واثق بن حزن و ابرو
 جامع اوراق میگویند که بقایه کفر و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسی بود علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه والسلام
 و انجلمان صدیق و عمر خطاب آوردن بر کمال عظمت و اہمیت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیاء شده اند
 در مکتوب و دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمۃ الله علیہ
 اگر گویند که ارادہ خداوند را در این پیر دیدن همین است صدیق اکبر رضی الله عنه خدایا در جان پاک مصطفی علیه السلام
 دید یعنی معرفت او و او ادم و نوحی حق تعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آیت ابوکر
 صدیق بود که خدایا او را و بدید اگر کسی خواهد که خود را بنده من است یا کافر یا منافق است یا غلط گوید در این عالم در آن
 گدازن تبادلی که گیسو ایمن را دیده بنیاید که در امکان نیست که در این گدازی خود بیند عمر خطاب باید رضی الله عنه
 تا در این باب که صدیق رضی الله عنه نقصان خود بیند و او جهل کور بود از این پیر ابوکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود
 جامع اوراق میگویند که مقام آن بود که ابو جهل کور بود از این پیر محمد او را چه سود انجلمان میفرماید که از آن
 صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود در مکتوب چهارم در اطاعت مریدانچه
 پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نهی مرید
 چون ابابکر صدیق باید بود چون محمد مصطفی اصلی الله علیه و سلم تا گوید ما صاحب الله شتیا فی صدق
 الا وقد صیت فی صدق ابی بکر این صبی بود از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نهی مرید
 و نهی پیری تا عالم بود هرگز نه چنین پیر دیده و چنین مرید شنیده در مکتوب پانزدهم از مکاتیب دوصدی
 در صفت پیران مذمت حال فضولان نبی که سرور عارفان و فصیح عاب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب کراست
 بوجوه پیش آمد لا احصی شفاء علیک انت کما التیت علی نفسک و الم بعد از انبیاء فی ملت
 کالم تر مطلق است یعنی صدیق اکبر از پیری پی پیر نهاد و تا گفت العج عر در کالادراک ادراک
 بر این پیر مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید در مکتوب سست و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول
 بلا و پیش آمدن برضا انکو سلطان انبیاء و پادشاه اولیاء است فریاد و مین که چون است یا لیت رب محمد

اینست که اگر همه عالم خانه کعبه کردند و همه چون من ابوکر صدیق و عمر خطاب گردیدند و اگر همه عالم تاجان و هم چون واثق بن حزن و ابرو
 جامع اوراق میگویند که بقایه کفر و فرعون مقام اسلام ابراهیم و موسی بود علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه والسلام
 و انجلمان صدیق و عمر خطاب آوردن بر کمال عظمت و اہمیت هر دو بزرگان دلالت میکند که بجای انبیاء شده اند
 در مکتوب و دوازدهم از مکاتیب دوصدی در وصول الی الله تعالی میفرماید رحمۃ الله علیہ
 اگر گویند که ارادہ خداوند را در این پیر دیدن همین است صدیق اکبر رضی الله عنه خدایا در جان پاک مصطفی علیه السلام
 دید یعنی معرفت او و او ادم و نوحی حق تعالی از دل مبارک او بدو رسید پس جان پاک مصطفی علیه السلام آیت ابوکر
 صدیق بود که خدایا او را و بدید اگر کسی خواهد که خود را بنده من است یا کافر یا منافق است یا غلط گوید در این عالم در آن
 گدازن تبادلی که گیسو ایمن را دیده بنیاید که در امکان نیست که در این گدازی خود بیند عمر خطاب باید رضی الله عنه
 تا در این باب که صدیق رضی الله عنه نقصان خود بیند و او جهل کور بود از این پیر ابوکر صدیق رضی الله عنه او را چه سود
 جامع اوراق میگویند که مقام آن بود که ابو جهل کور بود از این پیر محمد او را چه سود انجلمان میفرماید که از آن
 صدیق او را چه سود مقام صدیق از اینجا معلوم شود در مکتوب چهارم در اطاعت مریدانچه
 پیر فرماید از دوصدی اگر گوئی آن استعداد و کمال مرا کجا بود که از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نهی مرید
 چون ابابکر صدیق باید بود چون محمد مصطفی اصلی الله علیه و سلم تا گوید ما صاحب الله شتیا فی صدق
 الا وقد صیت فی صدق ابی بکر این صبی بود از دل بدل بود گوش و زبان را خبر نهی مرید
 و نهی پیری تا عالم بود هرگز نه چنین پیر دیده و چنین مرید شنیده در مکتوب پانزدهم از مکاتیب دوصدی
 در صفت پیران مذمت حال فضولان نبی که سرور عارفان و فصیح عاب و عجم چون در شب معراج بمقام قرب کراست
 بوجوه پیش آمد لا احصی شفاء علیک انت کما التیت علی نفسک و الم بعد از انبیاء فی ملت
 کالم تر مطلق است یعنی صدیق اکبر از پیری پی پیر نهاد و تا گفت العج عر در کالادراک ادراک
 بر این پیر مرید حقیقی بود نه رسمی همین آید در مکتوب سست و پنجم از مکاتیب دوصدی در نزول
 بلا و پیش آمدن برضا انکو سلطان انبیاء و پادشاه اولیاء است فریاد و مین که چون است یا لیت رب محمد

[illegible]

۴۰

و عادت ایم خود را از دین مفلس دیدن چنین در نفس خود گمان بد بردن چنین که میگوید رضی الله عنده یا رسول الله
ایمان چیست چنانکه تو کسی را امر فرمادی از الحرب یاری او میگوید ایمان چیست تا بدانی که غم دین ایشان را چنین بود
هر چند داشتند پنداشتند که نداریم و امر و زبانی را بهیچنی پراز دعوی و در میان هیچ نه کلام هیچ گذاشت
راست است هر که جابل تر در دعوی کذاب تر مکتوب است و مفهم از کاتب صدی حضرت شیخ
شرف الدین بهاری رضی الله تعالی عنه ان الله يتجلى للعالم عامة ولا يبي كبر خاصة
یعنی معرفت صدیق که بوی جگر سوخته او هر سه دم و ششام ساکنان قدس سیدی کاملتر و پس لذت و آرزو
دوست بیشتر بود و در مکتوب سی و چهارم از صدی شیلد رحمة الله تعالی گفت که مایین مذہب انظار
رب العالمین رقم یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق گفت عرفت
لله بالله مکتوب چهل و پنجم از صدی صدیق البران مرد باد است که صد و سبت و چهار هزار
و چند پیغام آورنده و رفتند هیچکی را مید چون صدیق کبر نبود شرح آداب المیدین مخدوم الملک قدس
فوقیت ابو بکر بر هر مطلق بدان بود که ساکن شده بود در دل دی نه مینی که ظاهر شد از حال وی بعد از وفات پیغام
علیه السلام انظر ظاهر نشد از حال دیگر از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روزی در کعبه هزار صحابه بوده اند
هیچده مکاتیب مخدوم الملک قدس سره مثال پیغامبران مثال طیبیان است و مثال
خلق مثال پیامبران است و مثال قرآن مثال قرآن دار و ما است قوله تعالی و نزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للؤمنین شرح جوینا از شرتهای یاری مختلف است قوله تعالی
ما فرطنا من الكتاب من شيء یعنی فی خلق را باقی هیچ چیز نیست که در قرآن یاد کرده ایم اما که
در حق باشد و بحقیقت کار میانشانند راه نمادند و جل رفیق ای برادر عجب کار است بل توان رفتن از
سماواتی و آسمانهای زمینی و در آن است که طیبیان را دانند و آن پیغمبران اند و بعد از اعلای اخراست که میرا
علم بسیار برافشند و در پیامبری او در نظام انبیین مبرقده لایدر او ترا و امثال ما را اینجا هم بهات است که خدمت کفش
صدیق می گنیم که راه خداوند در حق است و بحقیقت کار میانشانده و طیب بخاری دل گشته از مکتوبات صدی

در کتب عقاد و هشت نقل است چون اهل بهشت در بهشت فرو دارند و در تصور و بهر شراب ظهور قرار گیرند
 ناگاه برق بتابد جل اهل بهشت چنان ظهور کردند که همه در سجده افتند و گویند الجبار اطلع علينا خداوند ما
 بر ما تجلی کرده است گویند بهایات اینچنین است که امیر المومنین عثمان از حجرة بجرة نقل کرده است گوشه ردای او
 که بتافت

معدن المعانی

ملفوظ محذوم الملک قدس سره باب دهم در ذکر فضل صحابه جبرئیل عثمان و فضل ابن است بر جمله ام
 ذکر می در فضل صحابه رسول علیه السلام اقامه بیچاره عرض داشت که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت
 فحسب یا در صفات دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد و تقوی و توکل الی اخره بندگان محذوم غلظه اسد فرمود که در جمله
 صفات درین سلسله است که فاضلترین بر مطلق مطلقا محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و بعد از فضل خلائق همه انبیاء و رسل اند صلوة الله علیه و رسله و اولادهم و رسله و اولادهم و رسله و اولادهم
 و فضل است صدیق اکبر است و بعد از عمر خطاب است و بعد از عثمان و بعد از علی رضی الله عنهم و دیگران نیست
 که خواص بنی آدم یعنی انبیاء و رسل علیهم السلام فضل اند از خواص ملائکه چنانکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
 صلوة الله علیهم فضل اند از عوام بنی آدم از صلحا و ایشان متقیانند فضل اند از عوام ملائکه نیست مذموب است
 و جماعت امامیم بر سر حرف آنکه پرسیده که فضل صحابه بر جمله مومنان همین فضل صحبت است فحسب یا در صفات
 دیگر هم چنانکه علم و عبادت و زهد الی اخره چون قول حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم است اصحابی
 ک النجوم بای هم اقتدیتم اهتدیتم این بر جمله عموم است یعنی چنانکه بر خلفا
 اربعه اقتدار و است بر جمله صحابه نیز اقتدار و است پس بهر است دیگران مقتید باید با اقتدار بر ایشان
 در هر انبیه مقتدا فاضل از مقتدی بود و این جمیع معانی تقاضا کنند پس ایشان را چنانکه فضل صحبت بود
 فضل در جمیع معانی هم بود لیکن هر چند ایشان در جمیع معانی موصوف اند چنانکه علم و تقوی و زهد و توکل
 و امثال آن اما چون اثر صحبت و فوائد آن بیشتر و بیشتر از همه صفات دیگر است ایشان را با همه صفات بیشتر

معدن المعانی

فضل علی السطرات
 از نظر سطلی میاید
 که بی جمع دیده دارد
 و فضل علی بن موسی

۳۲

فضل صحابه بر جمیع مومنان
 و جمیع معانی
 و جمیع احوال
 و جمیع احوال

این صفات دیگر است که گویند صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم پس دیگر را از ادب و علم و دین و صفات دیگر که در حدیث و تفسیر
 چنانکه ایشان امام دولت و نعمت که در صحبت است خاص هم صحبت تعلق دارد آن که حاصل کند بندگی مخدوم علیه السلام
 چون برین حرف رسید این بیت بر زبان مبارک را بدست ماه من گرفت و هر کس کنی من کلیم یا سنگ بی برتری
 عمل شدن تواند **مست** ذکر می در ایمان آوردن معنی یاران رسول علیه السلام افتاد و غزنی و معنی
 که امیر المومنین علی رضی الله عنه پس ابوالقالب بوده است و ایشان ایمان آوردند و پدیدار ایمان نیاموردند و بندگی مخدوم
 عظمه الله فرمود که امیر المومنین علی در حالت صغر ایمان آورده بود و این بخان بود که ابوطالب ایشان را گفته بود در حالت
 خردگی که بر محمد باشی و هر چه محمد ترا فرماید آن بکنی بر حکم آن صحبت امیر المومنین علی بر رسول علیه السلام می بودند و
 بعد از رسول علیه السلام درآمد رسول علیه السلام در نماز و در آن وقت در نماز سخن گفتن مباح بود و امیر المومنین
 گفت که این چه میکنی رسول علیه السلام فرمود این را نماز گویند بندگی خدا تعالی برین طریق تو هم می کنی و امیر المومنین
 در خاطر گزاید بوم پیدر و پسر این رسیدن پیدر با گشت سه کلمه بازگشته بود و چهارم کلام یاد کرد که چه حاجت
 از پیدر با تا طلبیم پیدر از گفته هر چه محمد ترا فرماید بکنی بروم هر چه که میفرماید بکنم و چهارم باین خلافت که بعد از رسول علیه السلام
 از اینجاست بعد از آن بازگشت رسول علیه السلام دعا ایمان تلقین کرد و امیر المومنین علی رضی الله عنه اجابت نمود
 و مسلمان شد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه هم در روز اول محمد دعوتی در گلی ایمان آورد

موسل القلوب

اقوال حضرت محمد صمد احمد نکر در این حضرت شیخ حسن بن حضرت شیخ حسین و شمس توحید قدس سرار
 مجاہد شخصت و سوم سعادت خاکبوس استاذ معظم ماسل شد حاضری معنی این بیت التماس نمود
 که هر چه چهار اند و گوهر چهار افروخته را با فضولی چه کار حضرت فخر کا عظمه الله فرمود بیت از آن
 خواج نظامی است علیه الرحمة و الغفران در مع خلفاء راشدین رضوان الله علیهم شمس توحید قدس سرار
 چهار انخاب و شیر و شراب و شهد چنانچه هر چهار درین آیت که راند قال الله تعالی فی سورة
 محمد صلی الله علیه و سلم مثل الجنة التي وعد المتقون فیها انهار من ماء

۳۳

مؤلف القلوب
 این کتاب را
 ضیاء القلوب
 نیز گویند کالیف
 قاضی سید
 خطاب یاسینی
 مؤلف حضرت
 احمد نکر دریا
 ۱۲۵۰

غیر این و آنهارا محصل بکس تغییر طعمه و آنهارا من خیر لذت الشکر و انشاء
 من عسل مصفا منی این است مثل شسته که وعده نموده شده اند بدان متیقان در آن جویهاست از ابی که
 بوی نیک گشته است و جویهاست از شیر که مزه آن تغییر نیویسته است چون شیر دنیا که آن ترش گردد چون متغیر شود و جویها
 از حر که لذت نیست مرآت آسانده گارانه همچو دنیا که تلخ بود بجام و زبان و جویهاست از شهد صفای منی از موم صاف کرده شده
 و خالی از کدورات آمده و گوهر مرغی خردار گوهر چهار اندامیر المومنین ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم صفت آب
 ابو بکر صدیق یافت رضی الله عنه و جعلنا من الماء کل شیء حیة اول که ایمان آورد بلی هیچ معجزه در آن
 حضرت ابو بکر بود رضی الله عنه حیات ایمان و دین اسلام از او شد چون حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه و سلم فرمان
 که خلق را بایمان دعوت کن مصطفی صلی الله علیه و سلم متفکر شد که اول بر که دعوت کنم زیرا که اول از برادران و قریبانیان
 دیگر بودند و امیر المومنین ابو بکر را رضی الله عنه دست روز پیشه شوق و محبت خدای غرور جل غلبه کرده بود در خاطر اند
 حال خود بر که گویم بعد گفت بر محمد بروم و گویم روان شد تا بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم بروم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 بقصد دعوت بر ابو بکر رضی الله عنه روان شده بود و در راه با یکدیگر ملاقات شد ابو بکر رضی الله عنه چون روی مبارک
 مصطفی صلی الله علیه و سلم دید بر فور گفت لیس هذا وجه الکذابین پس گفت بفرا می
 یا رسول الخیر در دین اسلام هست تا قبول کنم مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود بگو لا اله الا الله محمد رسول الله
 پس جان و حیات ایمان و اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد بعد خواهر امیر المومنین عمر رضی الله عنه ایمان آورد و عمر
 رضی الله عنه بایمان آوردن خواهر خود و دید که محمد صلی الله علیه و سلم بر عورتان پیشتر شد تیغ کشید و سوگند داشت
 و خواهر خود و روان شد تا سر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از تن مبارکش جدا کند و حضرت رسالت
 صلی الله علیه و سلم در حجة مبارک در لبه نشسته بود عمر رضی الله عنه دست بر تخته در بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 علیه و سلم جواب داد من انت گفت انا عمر مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود آسمان عمر رضی الله عنه
 گفت اسلام می آرم در بکشتا مصطفی صلی الله علیه و سلم در بکشتا و عمر رضی الله عنه ایمان آورد و در بکشتا اسلام
 مشرف گشت چون حیات اسلام از ابو بکر رضی الله عنه ظاهر شد صفت آب یافت و صفت آیه حیات است

کنج الایس مخفی

۳۵

۵

دران و مایست ازینکه
 یونان که نیست و مایست
 ازینکه که از آن یونان
 و مایست ازینکه که
 ازینکه که از آن یونان
 و مایست ازینکه که

و عثمان رضی الله عنه جو امر بود زیر چو حیات بی سخاوت خیری نیست بچنانی شوق و دوق و در باخت و بر پاشا
 مومن با قدری نیست و از عمل علی را رضی الله عنه مراد میدارند از آن جهت که در عمل شفاعت چون حیات شد و خدا
 و جو امر وی شد تا شاعنا باشد اعتباری ندارد و بچنان با ایمان اسلام و جو امر وی عافیت میداید که در آن شفاعت
 پس کامل مومن است که هر چهار یار را قبول کند بر وجهی که اهل سنت و جماعت گفته اند و همه را دوست دارد و تا ایمان او
 کمال گیرد ایضا مجلس سی و نهم در فهم بقدر عقل تا بعضی وقت تغییر را ابو بکر خیری گفته که عمر فهم نیکو
 و یاران را همین نصیحت میکرد که کلاماً الناس علی قدر عقولهم ترید و ان تکذب
 الله و رسوله

کشف المجهول

کشف المحجوب

شیخ حمید بغدادی رحمه الله علیه گفته است که فی التوحید قول ابی بکر الصدیق سبحان من لم یجعل لخلق
 سبیلاً الا بالحق و معصوفه یعنی شریف ترین کلمه در توحید قول ابو بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه
 که پاک است کسی که نکرده اند برای خلق را بی کرم و از معرفت خود

مناقب الاصفیاء

تالیف حضرت محمود و شعیب فردوسی قدس سره در بیان خلافت حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه و شرف
 میونسید که سعید بن سائب گفت رضی الله عنه بعد شهادت عثمان رضی الله عنه چون فضل صحابه علی بود رضی الله عنه
 همه بر در علی آمدند و گفتند ما ترا بخلاف قبول میکنیم که بدان احمق جامع اوراق میگوید که از همین جا حال
 فاضلترین صحابه بودن خلفای ثلثه در زمان خود باید دریافت

مناقب السادات

تصنیف ملک العلقا قاضی شهاب الدین شمس عمر دولت آبادی فیضیاب از خدمت حضرت
 بیگم الدین مدار قدس ابید تعالی سر تا اجمع اهل الحق علی الفضل بالترتیب ای افضل
 العالم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم مراد بر منی الله ثم سائر الانبیاء

۳۶

مناقب الاصفیاء

مناقب السادات

ثم الخلفاء الأربعة بترتيب الخلافة ثم أولاد فاطمة بنت رسول الله لقربهم
 من رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم الستة الباقية من العشرة المبشرة
 ثم أهل البدن ثم أهل الأحاد ثم الصحابة ثم التابعون لا تبايعهم وأولس في
 خير التابعين ثم الإمام أبو حنيفة رضي الله تعالى عنهم ثم العلماء العالمون
 إلى استخوت في الدين ثم مربي نفع الناس فمن خالف هذا فقد ضل سواء
 السبيل أيضا منه وفي دستور الحقائق والبداية أما فضل الخلفاء الأربعة
 على ترتيب الخلافة فبعدهم أولاد رسولنا عليه السلام على كافة الأنام
 باتفاق أهل الإسلام لقربهم من رسول الله صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم
 وأما أولاد الخلفاء الأربعة فقد اختلفوا فيه قال بعضهم يفضلون بفضل آبائهم
 أي أولاد الصديق ثم أولاد عمر ثم أولاد عثمان ثم أولاد علي من غير فاطمة
 رضي الله عنهم وعنهما وهو الأصح وقال بعضهم لا يفضل أولادهم إلا بالعلم
 والتقوى والاول أوجه اجماع أهل حق است برأيه فضل بترتيب است يعني فضل عالم محمد رسول الله
 صلى الله عليه وسلم بعد ان ادم منى الله بعد ان تمام انبياء بعد ان جاريار پیغامبر بترتيب خلافت بعد ان
 اولاد فاطمه وخرن پیامبر صلى الله عليه وسلم بسبب قربت ایشان از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم بعد ان شش باقی از
 عشرة مبشره بعد ان اهل بدر بعد ان اهل احد بعد ان كل صحابه بعد ان تابعین بسبب حسن اتباع ایشان و
 اولس قرنی غیر تابعین از بعد ان امام عظم ابو حنیفه رضی الله تعالی عنهم بعد ان علماء عظامین وراستین در دین
 اسلام بعد ان هر که نفع رساند بخلق الله پس سبب خلافت کنند این را پس تحقیق که گمراه شد از راه راست و هم
 در روی است و در دستور الحقائق والبدایة اما فضل خلفای اربعه بترتيب خلافت است پس بعد ایشان اولاد
 رسول ما علیه وعلیهم الصلوٰة والسلام بر تمام خلق باتفاق اهل اسلام بسبب قربت ایشان از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم
 واولد واما اولاد و خلفای اربعه پس تحقیق که اختلاف کردند علماء درین گفتند بعضی علماء که فضل داده خواهند شد

بترتیب نقل ابای خود یعنی اولاد صدیق کبر الفضل اند بعد از آن اولاد عمر بعد از آن عثمان بعد از آن اولاد علی از غیر
 بطرف حضرت فاطمه رضی الله عنها و منهم همین است صحیح احوال و گفتند بعض دیگر علماء که فضل نخواهد شد اولاد ایشان را اگر بگویند
 و اول قول وجهی تر است از ثانی و صحیح تر است

رسالة بشارة المریدین

تألیف لطیف حضرت سید اشرف جهانگیر سنائی قدس سره بسم الله الرحمن الرحیم
 سبحان من عن شأنه و اعلی امره و برهانه و الصلوة و السلام علی نبیه افضل الانبیاء
 محمد و آله و اصحابه جمیعین و السلام علی من اتبع الهدی اعلی اخواننا و احبابنا و
 اصحابنا نحن امناء و صدقنا الله كما هو باسماؤه و صفاته و قبلت جمیع احکامیه و نحن یقین
 و نعتقد بجمیع ما اعتقد به اهل الاسلام و الايمان كما هي ارادة الله و رسوله
 كما قال الله تعا امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون بكل امر باله و ملکاته
 و کتبهم و رسوله لا نفرق بین احد من رساله و فومن بالله و نعتقد بفضیل الصحابة
 علی سائر المسلمین و التائبین بعد النیبین و افضل الصحابة و احبب الخلفاء
 ابوبکر بن حفصه ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم اجمعین معلوم فرزندان
 و برادران و معتقدان و مردمان و محبان باد که ما برین بودیم و هم برین هستیم و هم برین خواهند بود تا ابد الآباد
 حیث قال علیه السلام كما تعیشون تعونون و كما تموتون تبعثون و كما
 تبعثون تحشرون و هر که برین اعتقاد ندارد او گمراه است و زندق و ما زوی سیزارم و خدای عزوجل
 از وی راضی نیست و درین مدت کثیر تعداد هزار بار تجلی جمال فردانیت از حضرت عزت برین فقیر تجلی شد
 و مقربان حضرت الوهیت چندان کرام و اغوار و نوازش در باب این فقیر مرحمت فرمودند که در تحریر نیاید و منادیکه
 از حضرت و الجلال قادر بر کمال در عالم ملکوت مذکور که اشرف محبوب ما هست و از مردمان صادق و کاذب موات
 مخالف می بریم و قائم می کشیم و میا بر میزدیم با شرف بخشیدم الحمد لله این بشارت بر بریدگان برادران و

سلسله چهل و یکمین
 از سلسله بشارت

بسم الله الرحمن الرحیم
 شأن او و غالب است
 و تحت او و در دو سلام
 فی او و فاضل از انبیا است
 و در صلوات الله علیه

۳۸

پایان گرامی و در دو سلام
 بعد از سلسله بشارت
 از خاندان اعتقاد و فضل
 علی ترتیب الخلافة

بسم الله الرحمن الرحیم
 و در سلسله بشارت
 و در سلسله بشارت
 و در سلسله بشارت
 و در سلسله بشارت

رسانیدم و اقتضای امر برین افتاد است خدا ان لا اله الا الله و خدا لا شریک له و شاهد ان محمد
عبد و رسولہ و الصلوٰۃ والسلام الا ان کان من اصل الاسلام و الایمان علی محمد و

اله و اصحابه

گنج فیاضی

تألف لطیف حضرت شاه علام شرف الدین قادری بنوری نقل مکتوب پیروم شد خود میفرماید قدس سره
سرمایه برادر دینی میانه علی شرف خان را باید که بر طایفه اهل سنت و جماعت مستقیم باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی
از رسول با علیه السلام خلیفه اول ابو بکر صدیق بعد از ان بحضرت عمر فاروق بعد از ان بحضرت عثمان بعد از ان بحضرت
رضی الله عنهم رسید و اتفاق کامل کند و هر که ازین خلفای مذبوره را بزرگ حلیفه نداند و در حق آن سوء ظن کند
او را شقی دارین انکار ند و خسران دارین دانند و فضیلت خلفای اربعه را بتسبیب خلافت اتفاقا نکنند و از سادت
چنین منقول است که گفتگوی خلافت را ذکر نیارند که تعصب یکیش یا برضی خواهد کشید یا بخروج و هر دو فرق گمراه اند
پس انکس را از مجلس بر خیزانیده دهند و اگر قابل این نباشند منع نمایند و اگر باز نیاید و بر ناست رود و حسین آمنه
حضرت پیر بکتیگر میفرمودند که یک نزد خود میباشید بهمانگیری آمد و میگفت که من مرید خواهم گشت چه و مخدوم
تغییر نمیشد و میفرمودند که اگر پیرو منم بودی رسول الله و اگر مرید بودی ابو بکر صدیق یا تا بدست شما استقامت میفرمودم که خدام ائمه
مسئله

رساله توحید

سوال حضرت خواجه محمد پارسا خلیفه حضرت بهاء الدین نقشبند قدس سره که احوال تبرک و کلمات
حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره با اشاره حضرت خواجه علامه الدین عطار قدس سره در ان رساله جمع فرموده اند
مذکور است دیگر امامت بفراتساب در علم باطن به پیر ما و خود قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنهم و قاسم
بن محمد از کبار تابعین است و از نقباء سبعة است که در میان تابعین مشهور است و آراسته علم ظاهر و باطن و قاسم
رضی الله عنه را انتساب به علم باطن ببلان فارسی نیست رضی الله عنه و علان فارسی را با وجود دریافت شرف
معصیت رسول الله علیه و سلم و شایسته سلطان من ابل البیت انتساب در علم باطن بابو بکر صدیق رضی الله عنه

نسخه

۳۹

نسخه
۳۳
رساله قدسیه

قوت القلوب

تفتیح شیخ الطریقہ شیخ ابوطالب مکی قدس اللہ روحہ قطب الزمان در ہر عصری الی یوم القیمہ
و مقام نائب مناب حضرت ابوبکر صدیق بہت رضی اللہ عنہ و آن سہ دیگر از او تاد کہ فرد در تراز قطب اند در مرتبہ
نائب مناب آن سہ خلیفہ دیگر اند حضرت امیر المومنین عمر و حضرت امیر المومنین عثمان و حضرت امیر المومنین علی رضی اللہ عنہم
اجمعین و بر مثل یقین صفت و حالت ایشانند و آن شش دیگر از صدیقان کہ صفت ایشان بہت کہ بہ ہم یقوم
الارض و بہم یزقون و بہم یطعم البلاء و اهل الارض و بہم یطردون
در ہر زمانہ نائب مناب آن شش دیگر اند از عشرہ مبشرہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین و حضرت رسالت صلی اللہ
علیہ وسلم در اواخر حیات خطبہ فرمودند و در آن خطبہ چنین گفتند اما بعد فان اللہ عز و جل اتخذ
صاحبکم خلیلاً و لو کنت ممثلاً لحد احد اخلیلا غیر ربی لا اتخذت اباً بکر
خلیلاً و در حدیث دیگر فرمودہ است ان اللہ عز و جل اتخذ ابراہیم خلیلاً و من
نجیا و اتخذ نوحاً ثقیلاً و غرق و جلالی لا و شر حبیبی محلی خلیلاً
و حبیبی و مضمون این دو حدیث آن بہت کہ اہل بصیرت و ارباب تحقیق گفتہ اند ظلت عبارت بہت
از و مقام کلی نہایت مرتبہ بی و این معنی مراد بہت از حدیث دوم و دیگر نہایت درجات مراتب محبوبی و مراد
از این معنی بہت در حدیث اول و یکایک را با حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم درین مرتبہ کہ بہت
و لفظ مقام محمود شعر این نہایت بہت و مبنی باین درجہ کمال بہت و آنکہ فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اگر کسی را
درین مقام خاص با من شرکت بودی ابوبکر را بودی دلیل بہت بر آنکہ ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بحسب
و علم باطن کہ علم بالہد بہت اکمل و افضل و اعظم اولیاء بہت بہت بلکہ افضل صدیقان بہت بعد از پیغمبر

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والفضل
سليماً

27

مطالعہ اسلامیہ

حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام و آله و صحبه
 اجمعین

چنانکه اخبار رساله قدسیه تقدیریه کتب قبول شیخ ابوطالب کمالی قدس الله سره در باب فقر و قطب ملک و در احوال
 احوال متوله تفسیر فتح الغری فی قبل این بناسبت احوال دل شمعین ابابکر و عمر با جبریل و میکائیل در وزارت ظاهر شد
 این هم ظاهر شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم در زمان خود قطب زمان و غوث عهد و متفرد هم جنب هم نسبت
 احوال دل اسرافیل در تجلیات الهیه بودند که پیش آنحضرت برای فیصل خصوصت قضا و قدر و غیره شروط و موقوفات
 شیخین چون جبریل و میکائیل پیش اسرافیل حاضرند تجلیات الهیه از آنرو گفتم که در خبر است برایت جابر بن عبد الله
 اینکه جابر سیکو فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که تمام جبریل جانب راست تجلی الهی است و تمام میکائیل جانب
 و تمام اسرافیل در میان این هر دو پیش پس از اینجا احوال ایامین جانب بین دیار که دو وزیر قطب اند نیز تکشف شد و بعد
 زلمن نبوت فضل الصحابه بالتحقیق چون حضرت صدیق رضی الله عنه خلیفه قطب زمان و ولایت خود و غوث و متفرد گشتند
 و محتاج الیه اولیاء اهل خدمات شدند دل ایشان بچو دل اسرافیل و بروی تجلیات الهیه شدند و همچنین بر همه خلیفه
 با بعد بر حق و نائب مطلق در زمان خلافت خود با قطب و غوث و متفرد احوال و فضل امام و محتاج الیه اولیاء
 اهل خدمات شدند و دلای ایشان هم جنب دل اسرافیل شد چنانچه این معنی را شیخ الکرمی العین بن عوفی
 قدس الله سره نیز در فتوحات مکیه بحال ایضاح و تصریح نام بنام قطب و وزیرین تفسیر فرموده است و سابقاً
 ایضا منته شاه محمد تقی قلندر بن حضرت قاضی میانانی قلندر قدس سره میفرمودند که من در مقام تحصیل
 علم بشهر دلی بدایه از حضرت ملا فتح خان خلیفه و جانشین حضرت سید حسن رسولنا قدس الله سره و درویش بخانم
 حضرت ملا فتح خان مذکور فرمودند که بهادر شاه بادشاه غوث است که در خطبه مسجد و عیدین در مناقب حضرت
 علی کریم الله وجه الشرف لفظ وصی رسول الله داخل سخن نکردم که اگر چه در معنی این غلط نیست لیکن با
 چیزی دیگر را میگیریم و اهل شیخ معنی دیگر را در مینمایند پس لفظی که ایتیم میوم باشد چه داخل باید کرد چه نه
 در کلام مجید است لا یلقوا اعداء و قواوا انظرنا انظرنا داخل نکردند و موقوف ماند جامع
 اوراق میگوید که اگر چه معنی را عا انظرنا نیز هست لیکن چون ایهام معنی رعوت نیز داشت
 معنی ششم همچنین لفظ وصی اگر چه معنی اوصیکم بتقوی الله و شل ذلک بشدن می تواند اما چون نزد

وحی آمده است صدیق را بطریق الهام کشف گشته است میان این دو علم غیر از توفیق حق و الهام نیست پس مخالفت را
 به مجال باشد و در مآد و مقام صدیقیت نیز تمایک باشد نحوی از سر تحقق است و مقام صدیقیت است
 و پس ایضا منته مکتوب پنجاه و نهم و اتفقت الصحابة علی ان افضلهم ابو بکر الصدیق
 قال الشافعی راجح وهو اعلم باحوال الصحابة اضطر الناس بعد رسول الله
 صلی الله علیه وسلم فلم یجدوا تحت اديم السماء خيرا من ابي بکر فوالیوه
 راجحاً به وهذا تصریح منه بان الصحابة متفقون علی افضلیة الصدیق
 فیکون اجماعاً فی الصدیق الاول علی افضلیته فیکون قطعاً لا یسوغ انکاره
 یعنی اتفاق کردند صحابه بر آنکه فضل ایشان ابو بکر صدیق اند گفت شافعی راجح و او دانست است باحوال صحابه که مضطربند
 مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم پس نیافتند زیر سقف ظلم بر روی زمین خیرتر از ابو بکر پس وی را
 مؤمنین ساختند و او را گردن نهادند در اطاعت او این قول شافعی راجح مراحت میکند بدانکه صحابه متفق بودند
 بر فضیلت صدیق پس واقع شد اجماع صحابه در زمان سابق در بزرگان پیشین بر فضیلت صدیق پس این فضل
 قطعی باشد نه ظنی که مسامح انکار در آن نیست ایضا منته مکتوب د و صد و دوم دیگر شخصی که
 از حضرت صدیق رضی الله عنه فضل و اندام او از دلائل اهل سنت و زیادت محض است یا جاهل صرف این فقیر پیش از
 سچند سال مکتوبی که بجانب شما نوشته بود در بیان فرقه ناجیه که اهل سنت و جماعت اند محب است که بعد از مطالعة
 آن تقسیم بخان را تجویز می نماید کسی که حضرت امیر را فضل از حضرت صدیق گوید از جر که اهل سنت بر می آید
 کفایت خود را فضل داند و مقرر این طائفه است اگر سالکی خود را از سنگ گرگین بهتر داند از کمالات این جرگواران
 خود است این طایفه از حضرت صدیق بر جمیع بشر بعد از انبیاء علیهم السلام منعقد گشته است اتمقی باشد
 که بگویم مخرق این اجماع نماید ایضا منته مکتوب د و صد و پنجاه و یکم بعد الحمد و الصلوة و تبلیغ عباد
 معلوم اتوی شدی خواجہ محمداشرف باد بعضی از علوم غریبه و اسرار عجیبه و مواهب لطیفه و معارف شریفه که
 از اینهاست بعضی از کلمات حضرت شیخین و ذی النورین و حیدر کرار زینبی الله تعالی عنهم اجمعین دانسته بحسب فهم

من
 نقل غلام حبیب
 قطعی است

فاصرخو می نویسد گوش هوش استماع فرماید که حضرت صدیق و حضرت فاروق رضی الله تعالی عنهما با وجود حصول
 کمالات محمدی و وصول بدرجات ولایت مصطفی علیه و علی اله الصلوٰة والسلام در میان انبیاء ما تقدم در طرف
 ولایت مناسبت بحضرت ابراهیم علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام دارند و طرف دعوت که مناسب مقام نبوت است
 مناسبت بحضرت موسی علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام حضرت ذی النورین در هر دو طرف مناسبت بحضرت نوح
 علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام حضرت اسیر در هر دو طرف مناسبت بحضرت عیسی علی نبیا و علیه الصلوٰة والسلام
 و چون حضرت عیسی روح القدس است و کلمه اولاجرم جانب ولایت در ایشان غالب است از جانب نبوت و حضرت
 امیر نیز بواسطه ان مناسبت طرف ولایت غالب است و مبادی تعینات خلفای اربعه صفت العلم است ^{عقل}
 الهیات اجمالاً و تفصیلاً و آن صفت باعتبار اجمال رب محمد است و باعتبار تفصیل رب حضرت خلیل و باعتبار ^{تفصیل}
 اجمال تفصیل رب حضرت نوح است چنانکه رب حضرت موسی صفت الکلام است و رب حضرت عیسی صفت القدرة
 و رب حضرت آدم صفت التکوین بر اصل سخن رویم حضرت صدیق و حضرت فاروق حامل بار نبوت محمدی اند
 علی اختلاف المراتب و حضرت امیر بواسطه مناسبت حضرت عیسی و علیه جانب ولایت حامل بار ولایت محمدی اند
 و حضرت ذی النورین باعتبار برزخیت محل بار هر دو طرف فرموده اند و تواند بود که باین اعتبار نیز ایشان را
 ذی النورین گویند و چون حضرت شیخین محل بار نبوت فرموده اند مناسبت بحضرت موسی بیشتر دارند که مقام
 دعوت ناشی از مرتبه نبوت است در میان سائر انبیاء بعد از پیغمبر و در ایشان اتم و اکمل است و کتاب ایشان
 بعد از قرآن مجید بهترین کتب منزه است از ایشان در اتم ما تقدم بیشتر بهشت خواهند رفت هر چند ^{بیت}
 حضرت ابراهیم و ملت او از جمیع شرایع و اهل فضل و اکمل است از اینهاست که پیغامبر افضل الرسل را امر متابعت
 ملت او فرموده که میمیه **ثُمَّ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ اَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْنِ اِهْلِمَ حَنِيفًا**
 شاید اینجاست و حضرت همدی موعود که رب او صفت العلم است در رنگ حضرت امیر مناسبت بحضرت
 عیسی دارند که تیا یک قدم حضرت عیسی بر سر حضرت امیر است و قدم دیگر بر سر حضرت مهدی ^{بیت} اند و بنا
 که ولایت موسی جانب یمن ولایت محمدی واقع شده است و ولایت عیسی جانب یسار ^{بیت} است و ولایت

حضرت امیر خاں بابر ولایت محرمی بوده اند که سلسل اولیا با ایشان منتسب است و کمالات حضرت امیر
از حضرت شیخین بزرگتر اولیا عزت که کمالات ولایت مخصوص اند ظاهر شد اگرچه اجماع اهل سنت بر فضیلت
شیخین بودی کشف اکثر اولیای عزت با فضیلت حضرت امیر حکم کردی زیرا که کمالات حضرت شیخین شبیه
کمالات انبیاست علیهم السلام دست ارباب ولایت از دامان آن کمالات کوتاه و کشف ارباب کشف
بواسطه علوم درجات انهاد راه کمالات ولایت در جنب آن کمالات کامل طرح فی الطريق اند کمالات ولایت
ترتیب انداز برای عروج بر کمالات نبوت پس مقدمات را از قاصد چه خبر بود و مبادی را از مطالب چه شعور
امروز این سخن بواسطه بعد عهد نبوت بر اکثری گرانست و از قبول دور لیکن چه توان کرد در این
طوطی حقیقت داشته اند هر چه استاد از لگفته مان میگویم اما الحمد لله بجهان و البته که درین گفتگو بجماع اهل سنت
شکر الله تعالی سبهم موافقم و باجماع ایشان متفق است لافی ایشان را بر من کشفی ساخته و اجمالی را تفصیل این فقیر را
تا زمانیکه کمالات مقام نبوت بتابعیت پیغمبر خود رسانیدند و از آن کمالات بهره نام ندادند بفضائل شیخین بطریق
کشف اطلاع بخشیدند و غیر از تقلید را ہی نمودند الحمد لله الذی هدانا لهذا هذ او ما کنا
لنهدی له لو اراهم الله لقد جاعل امرنا بالحق روزی شخصی نقل کرد که نوشته اند
که نام حضرت امیر بر در بهشت ثبت کرده اند بنظر رسید که حضرت شیخین را از خصایص آن موطن چه باشد
توجه تمام ظاهر شد که دخول این بهشت با استصحاب و تجویز این دو کابر خواهد بود گوینا حضرت صدیق بر
در بهشت ایستاده اند و تجویز دخول مردم میفرمایند و حضرت عمر فاروق دست گرفته بدرون می برند و
میگرد که گوینا تمام بهشت بنور حضرت صدیق مملو است در نظر این فقیر حضرت شیخین را در میان جمیع صحابه
ثانی علاحه است و درجه منفرد گوینا هیچ احدی مشارکت ندارد حضرت صدیق با حضرت پیغمبر
علیه الصلوٰة والسلام گوینا هجانه است اگر تفاوت است بعلوم و فعل است و حضرت فاروق البقیل حضرت
صدیق نیز با جمیع دولت مشرف اند و سایر صحابه کرام بان سرور علیه و علیهم الصلوٰة والسلام نسبت
هم سرانی دارند یا هم شهری با و لیبار است خود چه رسد این پس که رسد ز دور بانگ جرم

مکتبہ دارالعلوم
عبد القادر
لکھنؤ

دینی مصاحبت اشیایان بار و شوار است اگر چه کردار حسن هزار است و آن صدیق رضی الله عنه درین عهد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم و بعد از متابعت او اند که و هر خلقنا امتیه یه دا و ن یک الحق و به یعد لوت
 مکتوب شصت و یکم قال النبیه صلی الله علیه و سلم رایت ربی و لدی بین
 و بین به حجاب الا حجاب من یاقوت ابیض فی روضه خضراء در منی خضر
 میفرماید پس بنده صفای خود در بقای دوست از خود چنان متفرق و محو شود که هیچ اضافت بخود نکند
 و هیچ شعور خودی در بقای دوست او را نبوده آنکه بنده ناچیز محض بود و آنکه بنده خدا شود لیکن در کمال
 صفای خود جانی رسد که از وی خودی وی بر خیزد و هیچ دنی با وی نیامیزد و بقای دوست یابد
 قدر صفای وی تجلی حق بر وی تابد از اینجاست که تجلی حق بر هر یکی از انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت
 در بر مومنان تمام در آخرت بر قدر وی شود و تجلی الله للمخلوق عامه و لا یسبک کرم خاصه
 در بیان آنکه کمال و جمال هر میان صادق در کمال صحبت پیران کامل و فائق است هر چند صحبت و عقا
 زیادت کمال و جمال زیادت میفرماید لهذا لا یبلغ و لم یرتبه الصباکی و لا یجد فضله
 قط و انکار یترقی من الکو و المکان و یبلغ حضرة السبحان و
 انتشار ولایت و کرامت و کماله و جلاله فی اطراف العالم از اینجا
 صدیق اکبر رضی الله عنه یار غار بود و کمال و جمال او انقدر بود که حکیمین از اولیاء اولین و آخرین برتر
 او نمیرسد ترجمه و بهین سبب نخواهد رسید هیچ ولی مرتبه صحابی را نخواهد یافت فضل صحابی را هرگز
 و اگر چه ترقی یابد از کون و مکان و برسد بحضرت سبحان و منتشر گردد ولایت او کرامات او و جلال او
 و جلال او در اطراف عالم مکتوب هشتاد و چهارم در جواب مریدی که گاه گاهی
 صورت خود را طریق صورت حضرت پیرو میدید میفرماید ای برادر این دولت مفتاح کنونی است
 احدیت و انوار صمدیت است در این مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتداء عالم
 تا انتهاء عالم گرد و امن اعلا ی او نگشت که صورت او بصورت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در هر زمانی

فرمود رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم در کتب قدیم
 برود و کار خود را بنویسد
 در میان کی و او چنان
 که گمانی از نبوت بعد
 در روز قیامت

۵۲

و در این کتاب
 در بیان کرامات
 و جلال حضرت
 و در بیان کرامات
 و جلال حضرت

در مقام صحبت
 حضرت که در دست
 از انوار صمدیت
 انوار است

پدید گشت که شیخ ۶ و قر فی قلبه اشارت بدلت ولو گنت متحد اخلیة لا یختل
 ابابک خدیجه میان است که بی از صورت خود در گزشت بود و بصورت پیر خود نمود و آمده بود و یاب
 کی گشته محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در قاب قوسین او دانی و او بادی یک صورت و یک منی لاجرم اتحاد
 غلت بصورت حاجت نیامد که در منی هر دو یک منی آمد فک فاخللة الله لعحمد صلی الله علیه
 و سلم و ابوبکی هو لاهو لاهو هو فذلک مع الفناء فی الشیخ و البقاء به
 ای برادر این دولت کمال شغل ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بچویش شیخ را یابد و تا بجای رسد که خود طلب
 خدا را یابد مکتوب نو و دو سوم جائیکه دعای محمد مصطفی را صلی الله علیه و سلم و احسن فی نرسه
 للمساکنین ذکر کرده میفرماید آن کمال که شنیدی و طلب ایشان آمدند و هر چه از حق تعالی آوردند نثار فرق حال
 ایشان کردند که ما صلب الله شیئا فی صدره الا قد صبت فی صدره ابوبکر مکر
 همین فرمان است مکتوب صد و پنجم در احوال ترقیات ذکر مسطور روح بدولت ملازمت مرشد میبود
 دو بم لکه از برکت شیخ مرشد که رفیق وقت است بر حکم و هم خلقنا منه یهدون بلحی ترقی پیدا آید و
 جمال و کمال که او را در آن حضرت است در آینه دل او تجلی روی نماید و از همه عیقات در گزاند و مرید عاشق جمال شیخ گردد
 و یک ساعت و یک لمح حجاب از وی بر خود و اندارد و جان و جهان در زیر قدم شیخ نثار آرد و همیشه شاق جمال
 شیخ بود و کمال سعادت مرید را ازین اشتیاق است اینجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید
 و در غار یار غار شد و گفت من خدا تعالی را در جان محمد صلی الله علیه و سلم دیدم مکتوب ایضا و آنکه وارد است
 که پیر کبریت عمر آمده است معینش صیت صادر فرماید مقرر باد که بزرگان گفته اند **س** پیر ره کبریت احمر
 آمده است **س** سینه او بجز انفرامه است **س** کبریت احمر اکبر اعظم را گویند که ذره از آن در مس اقدان
 پس زرد گردد و بجز اخضر ریای آب حیات است که قطره از آن هر که نوشد زنده بماند و در ویش رسیده بخند
 پیرین صفت است و همچنین است هر که را با وی محبت افتد موافق باشد صدقا و اخلاصا و طاعتا و تمارکاس
 فصل و گرم حق بخدار سد و زنده اید گردد و این فضل خدا تعالی در باب اولیا است نظر ایشان شفا است

و کلام ایشان دو است **اما** که خاک را بنظر نمیکنند **اما** بود که گوشت پستی بکنند و صحبت
 ایشان محض فضل خداست تا کدام صاحب ولایت را این نواست آری در اعتقاد است که غیر سبحانی
 اگر چه در مرتبه رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تقوی و عطا گرد و بر تبه صحابه که امام رضی الله عنهم
 نرسد که فضل صحبت فضل کلی است و آن فضل خبری و فضل خبری با فضل کلی برابر نبود از اینجا است
 که صدیق اکبر رضی الله عنه را بر جمله اولیای عالم فضل آمد که ابتدای تا اتمهای فضل صحبت یافت
 ما صلب الله شیئا فی صدره **اول** صحبت فی صدر ابوبکر **مکتوب**
صدوسی و چهارم تنزه از ضلالت و اعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اهل حق است
 و من علامه السنة و الجماعة فضل الشیخین و حب الختین
 فمن فضل علی الشیخین فمن شیئا کان او عرشیا و لیاکان
 او علیا فهو من اهل الضلالة و الخارج من اهل الهدایة و اضرار
 العصیان تورث سلب الایمان و العیاذ بالله من ذلك فاین المقام و
 الحال فمر آنکه تفضیل الشیخین انکار انکاره فی حد للعصیة فهو
 عاصی و یجب علیه التوبة و انکار انکاره فی حد الکفر فلا عذر له
 فی الاخرة و لا کلام ولا بحث فیه فان لا مردودی این راه که مردود ایمان بر طبق
 روایین بادیه خویش که قطع کند ایمان و اهل حق قطع کند انتهی عبارت ترجمه و از علامات سنت
 و جماعت فضل شیعین و حب متنبس پس کیسه فضل و بدر شیعین فرشی را باشد یا عوشی را ولی را باشد یا ع
 پس آن از اهل ضلالت است و خارج از اهل هدایت و امر از عصیان موجب سلب ایمان است و العیاذ بالله
 پس کجا مقامات و حالات پس کیسه انکار کند تفضیل شیعین را اگر انکار کرد در حد عصیة پس آن عاصی است
 و واجب است بروی توبه و انکار انکار وی در حد کفر پس نیست عذر برای وی در آخرت و نه کلام و بحث
 در وی پس بدستیک وی مردود است مکتوب **صد و شصت** و سوم در تقسیم مذاهب

فضل حق با فضل کلی برابر
 نبود و در این مقام اولیای
 حق از اولاد اولیای حق
 بزرگترند و در این مقام
 اولیای حق با اولیای غیر حق
 برابرند و در این مقام
 اولیای حق با اولیای غیر حق
 برابرند و در این مقام
 اولیای حق با اولیای غیر حق
 برابرند

۵۲

تفصیل از این حدیث
 خارج از این حدیث

تفصیل از این حدیث
 خارج از این حدیث

و فرقی می نمود و علی را بر خط صاحب فضل بدوان بر مضافه است و سحر بر موزه جاتر ندارد و بر پائی سحر است
و آن ششم است

تذکره الاولیاء

قرید الدین عطار قدس الله سره نقل است که ابو تراب را می دیدی بود عظیم گرم رو و صاحب وجد ابو تراب
بسی او را گفتی که چنین که قوی تر با یزیدی باید دید روزی مرید گفت کسی که هر روز صد بار خدای بایزید را بگوید بایزید را چنان
ابو تراب گفت چون تو خدای را می بر قدر خود می و چون در پیش بایزید می بر قدر بایزید می و در میان تفاوت است نه
صدیق الکبر رضى الله علیه باریک خواهد شد و همه خلق را یکبار این سخن بر دل مرید اثر کرد و گفت برخیز تا ما برویم هر روز
باید مذبح بسطام شیخ در خانه بنود باب آوردن رفته بود ایشان فرستند در عقب شیخ شیخ را دیدند که می آمد بسوی اب
بدست دو پوستینی که در بر چون چشم بایزید بر مرید ابو تراب افتاد و چشم مرید ابو تراب بر بایزید در حال بلرید و بیفتاد
و جان بداد ابو تراب گفت شیخا بیک خطره مرگ شیخ گفت ای ابو تراب در نهاد این جوان کاری بود که هر سوز
وقت کشف آن نبود در ستاده بایزید یکبار کشف شد طاقت نداشت فرد رفت زمان مصر را نیز همچنین بود که طاق
جمال یوسف علیه السلام نداشتند ایضا منته در ذکر امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله تعالی می نویسند که نوح بن جابر اجد
انتقال امام اعظم نجواب دید و صد قیامت را و حوض کوثر را که امام اعظم بر حوض کوثر بر ابر پیغامبر ایستاده آب میداد
جانب است پیغامبر ابراهیم علیه السلام بود و جانب چپ حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنده

اخبار الاخیار

شیخ عبدالحق دهلوی سید محمد گیسو در از خلیفه برگزیده حضرت نصیر الدین چراغ دلی قدس الله سره
گفت که جمعی از ده ام یعنی در فضائل حضرت امیر علیه السلام و المرتبه بعد از تالکید و سوگند عقیده من بدل بر است
که افضل صحابه بود که عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم

شرح نزاهت الارواح در تصوف

هم و صمد هر از تحفه نجات نارار و اح سطر اولاد عظم و از و اح مکر و اصحاب محقق و آباء محترم و اوباد که هر یک

تذکره الاولیاء

اخبار الاخیار

شرح نزاهت الارواح

در بیان فضیلت
حضرت امام علی

فصل در بیان فضیلت
حضرت امام علی

در بیان فضیلت
حضرت امام علی

ستاره ی سرمدی و ستاره ی اوج بهتری اندر رضوان الله علیهم اجمعین بایشان اقتدایند و اقتدایند
مش چون بار و اوج جمله اولاد و از و اوج و اصحاب و اتباع بر سبیل اجمال تحفه تحیات گفت بعد از آن چهار
تقصیل ترتیب بدو گانه زکر کرد و بجهت آنکه در ترتیب فضیلت ایشان نگردد و از این است مصنف قدس سره متنا
هر چهار خلیفه ترتیب بجهت سنت و جماعت داده فرموده و در مذهب را بهر صحیح رد کرده کی بفضل را که از فضیلت
و امیر المومنین علی را برابر امیر المومنین ابوبکر و عمر رضی الله عنهم تفصیل می نهد دوم خارجی را که از خلافت امیر المومنین علی
کرم الله وجهه منکر است هم مناقب امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه علی الخصوص و الخلوص بر آن ثانی
اشنین اذها فی العنار مش یعنی صدر از تحفه تحیات تبار و اوج هر یک مذکورین باد علی
الخصوص و الخلوص بر آن دومی دو وقتی که در غار بود ندیغی بنگام هجرت بار رسول علیه السلام در غار صاحبی دیگر
صدیق اکبر خود رضی الله عنه بدانکه با اتفاق مذهب سنته ابوبکر را بر همه یاران فضل است رضی الله عنهم قوله
ولا یأتل الی الفضل منکم و السعة جهو مفسران بر آنند که این آیه در فضل ابوبکر صدیق است بر فاروق
و ذی النورین و اسد الله و سایر اصحاب رضی الله عنهم معین و حکیم ثانی ایامی بدان کرد پس بود
چندان کرامت و فضلش که که ابو الفضل خواند و و فضلش که صورت و سیرتش همه جان بود و از آن زمان
چشم عوام نهان بود و روز و شب سال و ماه در همه کار که ثانی اشنین اذها فی العنار که اتقی بقدر الضرورة

شرح مشنوی مولانا جلال الدین

روی از ملا عبد العلی بحر العلوم قدس سره که گفت پیغمبر علی را کای علی که تیر جمعی بپهلوان پرور
لیک بر شیری کمن هم عقید که اندر آدر سایه نخل امید قوله گفت پیغمبر علی را کای علی که تیر جمعی بپهلوان پرور
آه محمد رضا حسین خوانی نقل کرده پنج درین مقام می نویسد که امیر المومنین علی رضی الله عنه اکمل و اعلم و معتد است
اولیای بنی آدم است رسول خدا صلی الله علیه و سلم و میت کرد آنچه بعد غروب آفتاب نبوت برد و در دستش
مسیر پیشه گیر و شجاعت دلیری را کار فرماید و در سایه تربیت رسول صلی الله علیه و سلم باشد و تابع سر و عقل خود
زیرا که عقل و سران جناب فطرت محمدی است و هیچ عاقل و در از راه توان برد و در سایه عاقل بودن اطاعت

او را کار فرمود که که تلخیص او شد و بدین وسیله نزد تقرب جوید بسوی الله و از سر داستان بیاید
 میفرماید یا علی از جمله طاعات راه با برگزین تو سایه خاص الله با هر کسی در طاعتی بگرختند با خوشی
 انچه خند و توبه و در سایه عاقل گریز و آری زان دشمن نهان ستیز با از همه طاعات نیت لایق است با سبق یا علی
 بر هر آن کس سابق است با چون گرفتاری پیرین تسلیم شود با همچو موسی زیر حکم خضر شود یا علی از جمله طاعات راه امد
 باین ذکر است و اینهمه فی الحقیقت بیان صبر است انهمی و انیکه شیعیان میگویند که امیر المؤمنین علی اکمل و اعلم
 و مقتدای اولیای بنی آدم است فی نفس عسلط است در کلام مولوی قدس سرایان تو هم راه نیت زیرا که از اولیای
 بنی آدم انبیا و رسل اند که انبیا علم بنی آدم اند و اگر از اولیای بنی آدم سوای انبیا و رسل گرفته است نیز صحیح نیست زیرا که
 انقیاد است بخیر در عبادت داخل است و سابق نقل کرده شد از فتوحات که مرتبه صدیق اکبر که مرتبه رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم بود پس میان حضرت ابوبکر و میان رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند شد و اگر خواهد بود مع وی
 خواهد بود نه فونی او و نیز در فتوحات مذکور است لیست یا علی بک و صاحب اذان فلان
 ما قلنت من اجل نیت میان ابوبکر و صاحب وی که رسول علیه السلام است هیچ کس در تکیه بنی انچه گفته سابق و دیگر
 نیست که بدان سرور صلی الله علیه و سلم بحباب امیر المؤمنین علی رضی الله عنه هیچ مصیبت نرسیده تا ما مور بصبر بر آن
 مصیبت باشد مگر آنکه کلامی بر تو باشد که در کلام مولوی اصلا شایسته این تو نیست و نیز آنکه گفته حاصل
 ابیات فی حقیقت باطل صبر است باطل منقص است که کلام مولوی را قدس سرور اصلا بر آن دلالت نیست نیت
 مال کلام مولوی که امر با اختیار صحبت کامل نه غیر آن انهمی بقدر الضرورة و نیز در آن میفرماید در قصه خود انداختن
 خشم بر روی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و انداختن خشم بر روی شمشیر از دست قوله آن خود انداخت بر روی علی
 از خشم و انتقام واقع است در نسخه قدیمه این بعد این مصراع است که کرد او اندر غزایش کابلی و در نسخه ای
 جدید بهین روش است افتخار بهر بنی و هر بنی با او نیوزد بر رتبی که روی ماه و سجده آر و پیش او در
 سجده گاه و در همان انداخت شمشیر آن علی که کرد او اندر غزایش کابلی و لهذا شیخ فضل در بودن این مصراع
 از مولوی مشکک کرده و گفته که این مصراع تحقیق از مولانا باشد مراد آن خواهد بود که چون پیغمبر باین کسی افتخار نماید بگوید

که در است من یحییٰ من محض هست پس گو یا جمیع پیغمبران بان کس افتخار کردند انتهی و صواب است
 که بعد بودن این مصراع از مولوی قدس سره گفته شود که افتخار هر بنی بان بهمت هست که در تابع ما چنین شخصی
 هست و تابع شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تابع جمیع انبیاست زیرا که ایمان همه انبیاء فرض است از ایمان
 ایک نیاورد کافر کرد پس فوز حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه باین برتبه علیا بجهت ایمان بهر بنی است
 هم چنین رسیدن جمیع اولیاء براتب خود پس هر ولی بلکه هر مومن تابع جمله انبیاست و افتخار هر ولی بجهت
 است که در زمره ایشان محسوب است که درین مرتبه عالیست و پوشیده نیست که نبودن حضرت امیر المومنین
 علی کرم الله وجهه افتخار هر بنی و ولی معنی مذکور لازم نمی آید نبودن غیر وی از صحابه افتخار هر بنی و هر ولی
 معنی مذکور چنانکه از بودن صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله لازم نمی آید نفی رسالت و دیگری است

سبع سنابل

در تصوف تعریف سید عبد الواحد ابراهیم بلگرامی علیه الرحمة و اعتقاد دارند که
 که انبیاء و رسل افضل از همه بشرا و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از همه انبیاء و رسل افضل و خداوند تعالی
 پیغامبری بدو ختم کرده است و اجماع کرده اند که افضل همه بشرا از انبیاء و بکر صدیق است بعد از وی عمر فاروق
 و بعد از وی عثمان ذی النورین است و بعد از وی مرتضی علی رضی الله تعالی عنهم جمیع ائمتی ایضا فیهم
 چون اجماع صحابه که انبیاء صفت اند بر تفصیل شیعین واقع شده و مرتضی نیز درین اجماع متفق و شریک بودند
 مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است خان دمان مافدای نام مرتضی با ددل و جان مافدا و شارق اقام مرتضی با
 کدام بیعت ازل که محبت مرتضی در دلش نباشد و کدام را ندیده و نگاه موانی که امانت او را دارد و مفضل
 امکان برده است که نتیجه محبت با مرتضی او است بر شیعین و نمیداند که مره محبت موافقت است با او نه مخالفت
 که چون مرتضی افضل شیعین و ذوالنورین بر خود روا داشت و اقتدا بر ایشان کرد و حکم مای عهد خلافت ایشان را
 اقبال فرموده شرط محبت با او آن باشد که در راه و روشش با او موافق باشد نه مخالف مفضل چه میگوید که مرتضی
 و سایر اصحاب حق پوشی کردند و با ظهار حق مکت شدند انتهی بقدر القدره ایضا و روی مافدا مفضل

نیکو سنابل

مفضل در اعتقاد خود غلط کرده است

مفضل خلافت است
خداوند متعال
بر او و اولاد او
و بر اهل بیت او
و بر اهل کمال او
و بر اهل جلال او
و بر اهل شرف او
و بر اهل کبریا او
و بر اهل جلال او
و بر اهل شرف او
و بر اهل کبریا او

می بیند که فضل محمد از کتاب احادیث و اجماع اصحاب و از اتفاق علمای است بنیادی مستحکم است عقائد فاسد
خود را پوشد و در هر جای باظهار آن نمی گوشتد و هر کجا که مجال تصرف می یابد تا تحریب قواعد مسلمانی با فساد عقائد
ایمانی بنیادی نهد چنانکه بالا گذشت و گاه میگوید که و قتی که او بیک صدیق برسد خلافت نشست مرتضی علی کرم الله
و وجه حاضر بودند و گاه میگوید تقدیم شریفین در خلافت بواسطه کبرن ایشانست نه بواسطه فضائل ایشان و گاه
حدیث که به صحت رسیده است یکسک یکسک خلافت من بعدی مثلث و سق و قمت
بجای میگوید که در خلافت خلفای دیگر نقصانی بود و خلافت بر تقاضای تمام و کمال است لهذا سلسله چهارده
خانواده بر تقاضای علی میرسد کرم الله وجهه و دیگری ای برادر خلفای راشدین رضی الله عنهم جمیع چهار خاندان رسول
صلی الله علیه و سلم با کمال نبی تمام بر حق و بر اصل اند و هر چهار استحقاق آن باشند تا برسد خلافت نشینند
نظم خاقانی هر چار چار عد بنای پیری با هر چار چار غنصر از اج انبیا با بی هر چار یار درین خیر و عطر
نتوان خلاص یافت ازین ششده زفا و انکه سلسله خانواده بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد و به یکچند ام ازین خلفا
به سبب آنکه این خلفا یکسک را خلیفه گرفته اند تا بجای رسول نبشانند زیرا چه تا بودن خلفای رسول خلفای
خلفا را آن استحقاق نباشد که بجای رسول نشینند و چون خلافت بر تقاضای علی تمام شد بغیر ورت و حسن بصری را خلیفه
گرفت و بجای خود نبشانند و از او خانواده پدید آمد که بر تقاضای علی کرم الله وجهه میرسد پس تا آخر مرتضی در نبوت خلافت
سبب رجوع خانواده باگشت اگرچه ازین خلفا دیگری متاخرین بودی و هیچ خانواده با همان گشتی تا بدانی که مفضل این
جنس بود که بسیار دارد و اما بعضی از سادات مفضل میگویند که مرتضی علی جداست بدان سبب و افضل الخلفا
می شماریم فضل دیگری روانی دارم ای برادر فضیلت نه بدست این سادات فضول است تا هر کرا خواهند
فضل دهند و یکی را بر دیگری فضل نهند بل ذلک فضل الله یوتیه من یشاء ای عزیز فضائل ایشان توجه دانی
و چه شناسی قطعه نو فداست و فضائل خلفا بر غریب الفان به کاش گوید گفتن تمام تواند و تا وقتی اخذ
کنک و صل در پی و که بخود عیسی فضل شان نمیدانند و عارفان کامل که در مقامات ایشان جبرئیل علیه السلام
نی که به فرشته که در آن در قرب درگاه و پنجه در مقام علی مع الله و ایشان بدیده کشف و عیان دا

که تفاوت فضائل میان یکدیگر نشان آنچه حکم اجماع صحابه ثابت شده است مقرر است هیچ مدعی در پیوسته را در این
 مجال دخل نیست که بوجهی دیگر تصرف کند و تو که بفکر یک طبع تاریک در تصرف فضائل ایشان دخل کنی خبر
 و ضلالت حاصل نباشد و سادات مفضل در سادات افتاده اند و هر مقدمه فاسده که دارند آن را جوابی کافی
 و شافی هست که بدان منقطع میگردد انتهی

در رساله جواهر السلوک بهجت الاسرار و خلاصه المفاهیر و تحفه الاحسن و غیره نویسی

ای عزیز سلسله علیها در حسیه است از جانب اجداد زیرا که حضرت سلطان الاولیا الباس خرقه خلافت
 از والد خود ابو صالح موسی کرده و حسیه است از جانب شیخ زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابو سعید
 مبارک مخزومی کرده و این سلسله چنانکه علوییه است صد لقمه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه از شیخ
 احمد اسود دینوری نیز کرده و او از مشاء علوی خوری و او از ابی العباس بنی و او از شیخ ابی عبد الله محمد
 بن الخفیف و او از شیخ ابی محمد بن الجزری و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابی سعید خراز و او از
 شیخ بشر حافی و او از شیخ ابی رجا عطاردی و او از فضیل بن عیاض و او از شیخ منصور سلی و او از شیخ محمد بن
 سلم زاهدی و او از شیخ محمد جیروفی و او از شیخ ابی محمد و او از افضل صحابه بتحقیق امیر المومنین ابی بکر الصدیق
 رضی الله عنهم جمیع و فاروقیه نیز هست زیرا که آنحضرت الباس خرقه خلافت از ابی الخیر نیز کرده و او
 از شیخ یوسف و او از شیخ ابی الحسن علی و او از شیخ احمد بن عبد الغزیز و او از شیخ کعب الدین ابی بکر
 عبد الله الشلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از شیخ ابو سعید خراز و او از شیخ ابی عبد الله المستوی
 و او از شیخ ابو تراب نخشبی و او از بایزید بسطامی و او از شیخ امین الدین شامی و او از شیخ عبد الله
 علمدار و او از شیخ رئیس الاصحاب امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم جمیع و او از شیخ ابی
 چنانکه آنحضرت الباس خرقه خلافت از شیخ حماد دباس کرده و او از شیخ ابی سعید مغربی و او از شیخ ابی بکر
 بن عثمان المغربي و او از شیخ ابی الفضل عبد الواحد مینی و او از شیخ احمد بن اسماعیل مکی و او از شیخ ابی الکلام
 ابی بکر عبد الله الشلی و او از سید الطائفة جنید بغدادی و او از خواجه ابو سعید خراز و او از شیخ ابی سعید

رسالة جواهر السلوک
 خلاصه المفاهیر
 تحفه الاحسن

داود از شیخ ابی ترکب مختبی و داود از شیخ ابی عبد الرحمن جاتم اصم و داود از شیخ عبد الله النواص و داود از شیخ شقیق لمخی و داود از شیخ ادم لمخی و داود از شیخ فضیل عیاض و داود از شیخ عبد الواحد بن زید و داود از کلیل زیاد و داود از جامع القرآن ابو عثمان بن عثمان رضی الله عنهم اجمعین انتهى

ملفوظ لوح محفوظ

جنت تقدس باب حضرت مولانا و مرشدنا سید محمد وارث رسولنا باری رضی الله عنه حکما مع تقدس مولانا رسولنا برای استقامت و استفاده بیشترین جدی حضرت شاه محمد مجیب الدین قادری انچه شرف نفاذ یافته است بعبارة مرقومه شود و در ذکر درویشان فرزند و این احقر و جناب حضرت علی که ممد کار در بدایت و نهایت و حضرت صدیق اکبر که بموجب فرموده جناب حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شیخ این بنده و این طریق انتهى بعبارة جامع اوراق میگوید که بعد حصول کمال و حضوری مجلس شریف حضرت مولانا از جناب رسالت آب برای استفاده و شیخ گرفتن و تربیت یافتن از حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه ارشاد شده که شیک ابوبکر از جناب افتخار تربیت حضرت صدیق در اقصا مقامات ولایت و معارف الهی و باب کمال را بعد از کمال ظاهر است

اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمه الله تعالی

صواعق محرقة

شیخ ابن حجر مکی مفتی بلد اسلام منہاجت و له تذاکیرنا الصراط المستقیم
الذین انعمت علیهم قال الفخر الرازی هذه الآية تدل علی امکامة
الصدیق و لا تذکرنا ان تقدیر الآية اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم
و انعمت علیهم فی الآية الاخری ان الذین انعمت علیهم هم مرموم بقوله
اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشہداء الصالحین
ولا شک ان سائر الصدیقین و رئیسهم ابوبکر رضی الله عنه از بعض فضائل
صدیق و دلائل انماست ایشان کریمه معطر قول خداوند کریم است در سورة فاتحه که هدایت کن ما را راه راست

ملفوظ لوح محفوظ

اسناد کتب فقه و اصول و عقاید علماء دین رحمه الله تعالی

تقریض این کتاب در اکثر کتب عقاید و کلام مذکور شده و از همه برتر آنکه در مکتوب و صدی حضرت محمد و ملک
شرف الدین احمد بمکی شیرازی چند مقام و صفات تفسیری و تفسیری این کتاب موجود و اقبالی جواب های محمد و
الملك اکثر تحریرات شافیه این کتاب است من شاء فلینظر ثمه القول فی تفضیل الصحی ی بعضه
رضی الله عنهم قال اهل السنة والجماعة ان اهل الفضل الخلف بعد الاشياء
والرسل والملوك ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم روى
عن ابن خزيمة انه قال السنة ان تفضل الشيخين وتحب الختین وروى عنه
انه قال عليك ان تفضل ابا بكر وعمر وتحب عثمان وعلياً وفي رواية وتحب

عثمان وكنهه بديع هذا فضيلة علي بن عثمان لان الترتيب في الذكر لا يحسب
 الترتيب في الحكم وروى عن جماعة من الفقههاء قالوا ما راينا احدا في الصحابة
 من ابي حنيفة راجح روى عن علي بن ابي طالب انه كان على المنبر بالكوفة
 فقال ابنه محمد ابن الحنفية مرحبا هذه الامة بعد نبينا فقال ابو بكر فقال
 ثم من قبل عمر فقال عثمان فقال ثم من سكت علي ثم قال
 لو شئت انباكم بالاربع وسكت فقال محمد اني قال ابو بكر المسلمين
 وروى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال انا مدينة العلم واساسها
 ابو بكر وجدنا عمر وسقفها عثمان بابها علي وبعدي روايتي ويكره ان يراى
 وروى ان الصحابة اجتمعوا على باب رسول الله صلى الله عليه وسلم وليكن فيه
 ابو بكر فذكر والتفضل فكل واحد يدعى بفضل نفسه فارتفعت اصواتهم فخرج
 رسول الله صلى الله عليه وسلم هل كان فيكم ابو بكر فقالوا لا فقال اذا لا افضلكم
 فان قيل باء عليا كان افضل من ابي بكر لانه ما اشرك بالله تعالى وما عبد العنم
 قلنا ليس كذلك فان عليا كان كافرا حاكما قبل الاسلام تبعه لا بوجه
 ولو لم يكن كافرا لكان لا يحتاج الى الدعوة والنبي عليه السلام عرض الاسلام
 دل انه كان كافرا ثم لما اسلم صح اسلامه دل ان كفرة كان جميعا بالتبعية فنقول
 باز ابا بكر افضل الصحابة ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ثم بعد هو لام
 الاربعة كان افضل الناس اهل البيت وهم اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ثم الذين شهدوا له بالجنة ثم اهل البدر ثم اهل المدينة ثم الصحابة افضل
 من الامة ثم التابعين ترجمه قول في تفضيل صحابه ايشان بعض گفتند اهل سنت وجماعت الكوفة صحابه
 افضل وراي خلاف بعد انما ورسول ولا تترك ابو بكر اند پستتر عثمان پستتر علي رضي الله عنهم روايت کرده شد

از ابوحنیفه آنکه گفت طریقه سنت است که فضل دهی شیخ را و محبت داری با ختین و روایت کرده شد
 از ابوحنیفه آنکه گفت برتست آنکه فضل دهی ابو بکر و عمر را و دوست داری عثمان و علی را و در روایت است و در
 علی و عثمان را فرموده کرده ابوحنیفه رحمه الله باین تقدیم نام علی آنکه علی را بر عثمان فضل است زیرا که ترتیب ذکر موجب
 ترتیب در حکم فضیلت نیست یعنی حکم محبت و احترام تفصیل است بی تشابه توقف یا تساوی و روایت کرده شد
 از جامع فقها که گفتند یحیی بن محمد بن قول در حق صحابه از قول امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت کرده شد از علی رضی الله عنه
 آنکه بود وی رضی الله عنه بنبر در کوفه پس گفت خلف می محمد بن حنفیه کیست بهترین این است محمدی بعد پیغمبر با
 پس فرمود علی ابو بکر پس گفت بعد از آن کیست گفت عمر پس گفت بعد از آن کیست گفت عثمان پس گفت
 بعد از آن کیست پس سالت ماند علی پسر گفت اگر خواهم آگاه گشما از چهارم و سالت ماند پس گفت محمد توئی گفت
 پدر تو و نیست از مسلمانان و روایت کرده شد از پیغمبر علیه السلام آنکه فرمود من شهر علم و نبائی ابو بکر است و دیوار
 آن عمر و توقف آن عثمان در دوازدهان علم روایت کرده شد آنکه اصحاب مجتمع شدند بر دوازده رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و نه بود و آنها ابو بکر پس ذکر کردند فیصل بر ائمه هر واحد فی فضل ذاتی خود را پس بلند شد آوازشان پس خارج شد
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و منمود ایا هست در شما ابو بکر پس گفتند نیست پس فرمود درین وقت افضل شما
 پس اگر گفته شود بدینطور که علی هست فضل از ابو بکر زیرا که نه شرک کرد با خدا و نه پرستش کرد اصنام را گوئیم نیست
 چنین چرا که علی بود و خلاف اسلام حکما قبل اسلام در تبعیت والدین خود اگر نبودی خلاف اسلام هر ائمه محتاج نبود
 بسوی دعوت اسلام و حال آنکه پیغمبر علیه السلام عرض کرد اسلام را بر و عرض اسلام بر و دلالت میکند بر آنکه
 خلاف اسلام پسر اسلام آورد و صحیح شد اسلام او و محبت اسلام دلالت میکند بر آنکه خلاف اسلام او نیز صحیح بود
 والدین چنانکه حکم صحیح بعد التی و التی پس میگویم که ابو بکر افضل صحابه بود پسر عمر بن عثمان پس بعد از او
 افضل ناس اهل بیت و ایشان اهل بیت رسول الله اند علیهم السلام پسر کسی که شهادت داد پیغمبر برای
 ایشان بحسب پسر اهل بدر پسر اهل حدیبه پسر اهل کل فضل است محمدی اند پس تابعین در همین مقام حدیث
 منقول از ابی هریره رضی الله عنه است در بیان فضائل خلفاء را بعد با الفاظ مختلفه که درین حدیث حضرت

امیر المومنین علیه السلام فرموده است و الذی خلقت انا و هو من نور واحد
 و خلفا دار بعد را بکلمه هؤلا سادات المومنین فی الدنیا و الاخره لا یغضهم الا شقی و
 لا یحبهم الا مومن تقی ترجمه و آنکه پدید آمده شدم من و او از نور واحد ایشان سادات مومنین اند و دنیا
 و آخرت عداوت ندارد با ایشان مگر شقی و حب ندارد با ایشان مگر مومن تقی جامع اوراق میگوید
 که فرین فرموده حضرت امیر علیه السلام آنچه در حق حضرت عثمان ذو النورین رضی الله عنه در جواب سخلات محلبین
 خفیه مروی است هیچ قضای نماند آنچه در احادیث دیگر در ذکر فضل ثالث ایها مات و ایها مات بوده بلا ریب و ریب
 بر ترفع شد چنانکه در شیخین رضی الله عنهما

اشباه و نظایر

در خطبه کتاب اشباه و نظایر که اصول فقه است در بیان مناقب حضرت اعظم ابو جعفر رحمه الله علیه می نویسد که
 هو کا الصدیق علیه السلام الله عنه له اجر و اجر مرد و ذ الفقه و الفه و فرح احکامه
 علی اصوله الی یوم القيمة یعنی امام اعظم مثل ابو بکر صدیق است رضی الله عنه در علم فقه برای وی است
 ثواب علم فقه ذاتی او و ثواب که تصنیف کند فقه را و تألیف و تفریع کند احکام مسائل فقهیه را بر اصول فقه تأویله
 چرا که بانی اول و موجد علم اصول و فروع فقه امام اعظم است و هر که بعد از وی کار میکند بر عمل او میکند پس اجر
 جمله مضفان و مؤلفان تنها او را بود و از همه حصه نصیب وی باشد رضی الله تعالی عنه مولف این سالک است
 که این تقریر موافق تقریر مخدوم الملک است رضی الله عنه در شرح اداب المردین که اول بنای اسلام را
 صدیق نهاد و هر که بعد از وی کار میکند بر سنت وی میکند پس هر کس هر چه جدا گانه ثواب ایمان و اسلام
 و اعمال حسنه تقریر بر حسن اسلام یا بند تنها صدیق را باشد و از همه حصه نصیب او بود و لواتزن ایمان
 با دیگر مع الثقلین لمرحوم نیز بهین معنی است و الحمد لله علی ذلک

عقاید بزرگ دوی

من تصیف صدر الاسلام الملا ابی الحسن صاحب الاصول البزدوی فی علم العقاید قال

اشباه و نظایر

عقاید بزرگ دوی

السلام على خير الانس والجن
 والارواح الطاهرة
 والنفوس النقية
 والاعمال الصالحة
 والاصحاب النجباء
 والارواح الطاهرة
 والنفوس النقية
 والاعمال الصالحة
 والاصحاب النجباء

اامة اهل السنة والجماعة افضل الناس بعد رسول الله وبعده الرسل
 اكرم عليهم السلام ابو بكر الصديق ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم
 ثم المغيرة القدرية والرافض ان علياً رضي الله عنه افضل
 هؤلاء الاربعة وهم احقوا بالحدثين قيل هذا انه عليه السلام جعله من نفسه
 بمنزلة هارون من موسى وهما وركا افضل الناس بعد موسى عليه
 السلام فذلك على رضى الله عنه يجب ان يكون افضل الناس بعد
 رسول الله صلى الله عليه وسلم وقالوا ان علياً كان اعلمهم لقوله
 عليه السلام انا مدينة العلم وعلي بابها ولانه اشتهر في الامة كونه
 وظهر اثار علمه من اصحابه والجواب في المسائل ودقائق العلم
 وكذا كان اشجع وقد ظهرت اثار شجاعته وعرف بها وكذا كان انفسهم
 فانه كان من بني هاشم وهم لم يكونوا من بني هاشم وبني هاشم افضل الناس
 نسباً قال النبي عليه السلام ان الله تعالى اختار العرب من بني سائر الناس
 واختار قريشاً من العرب واختار بني هاشم من قريش واختارني من بني
 هاشم فانا افضل الناس ولانه كان اقرب المرسلين الى الله منهم ووجه
 قول اهل السنة والجماعة ما روينا ان رسول الله عليه السلام اختار
 ابا بكر الصديق رضي الله عنه للامامة دون سائر الصحابة وقدمه
 على سائر الصحابة ومقامه مقام رسول الله عليه السلام في تنفيذ الاحكام
 وانصاف المظلوم من الظالم وكذا قال عليه السلام اقتدوا بالذي
 من بعدى ابي بكر وعمر ولا اقتدوا بهما كما كان يأمر بالاقدام
 بنفسه ولم يأمر بالاقدام بغيرهما بل قال اصحابي كالنجوم بأيهم

السلام على خير الانس والجن
 والارواح الطاهرة
 والنفوس النقية
 والاعمال الصالحة
 والاصحاب النجباء
 والارواح الطاهرة
 والنفوس النقية
 والاعمال الصالحة
 والاصحاب النجباء

قديتم هديتم ولانه كان ادرعهم واتقهم وقال ما فضلكم ابو بكر
بالصوم والصلاة وانما فضلكم بشيء وقر في قلبه واتق الناس افضل الناس ما كرمهم قال
الله تعالى اراكم منكم عند الله اتقكم ولانه جعل افضل الناس حيث قال
انما فضلكم بشيء وقر في قلبه وفي فضائله اثار كثيرة تكثر تعدادها اما ما قالوا
ارسلنا اعلم منهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر اعلم منهم فان علمهم
كان بالتعلم من رسول الله صلى الله عليه وسلم وصحبة ابي بكر مع رسول الله تعالى
منه كان اكثر من صحبة غيره وتعلمه ولكن كان من عادة ابي بكر السكوت
ومن مادة علم التكم فلذلك ظهر علمه دون علم غيره والدليل على انه
كان هكذا انه اختلفوا في موت رسول الله فكان بعضهم يقول ان محمدا
لم يميت حتى قال ابو بكر هو مات ان الله تعالى قال انك ميت وانهم ميتون
وكذلك تحيدوا بعد موته وان ابا بكر لم يتخير بل تلا عليهم قوله تعالى وما محمد
الا رسول قد خلت من قبله الرسل وقال من كان يعبد محمدا فان محمدا
قد مات ومن كان يعبد الله فانه الله محمد حي لا يموت وكذا اختلفوا في دفنه
وفي موضع دفنه فقال ابو بكر رضي الله عنه ان كل بني دفر في بيته فاتفقوا
على رايه فادفنوه في بيته وكذا بعد وفاته ارتدت العرب ومنعوا الزكاة
فكان من رعا عامة الصحابة ان لا يقاتلوا ابو بكر رضي الله عنه امر بالقتال فرجعوا
الارايه وكذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث جيشا الى الشام وكان
من رعا عامة الصحابة اربعين ثوامن بردهم وكان من رعا عامة ابو بكر قتال
اهل الردة وتنفيذ اولئك الجيش على ما امر به رسول الله وكما الصلوات
فيما قال ابو بكر رضي الله عنه حق رجوعكم الى رايه فدل انه كان

علم الصحابة واما قوله انه كان اشجعهم لم يكن كذلك بل كان ابو بكر
اشجع فان الشجاعة الجرأة وهو كان اجزمهم فانهم تجمروا بعد وفات رسول الله
وعجزوا عن القتال وضعفت اراءهم وقلت خواطهم وازابا بكر لم يضعف اياه
بل جلس مستقيا ثم ركب الفرس مقاتلا وقال لو منعوا عقلا فما اذوال رسول الله
لتقاتلهم عليه كما اقاتلهم على الصلوة وفي حديث اخر لو منعوني عتانا واثمنا
قولهم انه كان انسبهم واقر بهم من رسول الله فنقول كان العباس مثله في النسب
وكان اقرب منه الى رسول الله عليه السلام على ان ابا بكر كان اكبر سنا منه
واشقق النبي عليه السلام والكثيرة عناية باموره وانه اعان رسول الله عليه السلام
بالنفس والمال وعلى رضي الله عنه اعان رسول الله بالفسر دون المال ثم الدليل
على ان عمر رضي الله عنه كان افضل الصحابة بعد ابي بكر رضي الله عنه
انه عليه السلام حين مرض قال لعائشة رضي الله عنها مروا ابا بكر حتى
يصل بالناس فقالت عايشة لو امرت عمر فقال مروا ابا بكر فقول عايشة لو امرت
عمر دليل على انه كان ظاهرا بينهم ان عمر كان افضل الصحابة بعد ابي بكر
والدليل على ذلك ان ابا بكر كان يجلس عن يمين رسول الله وعمر عن يساره
دور سائر الصحابة واستصوب جميع الصحابة استخلاف ابي بكر عمر
فدل اتفاقهم على صحة استخلاف ابي بكر ان عمر افضل الصحابة بعد ابي بكر
وفي فضائل عمر رضي الله عنه احاديث كثيرة منها ما روي عن رسول الله
عليه السلام انه قال الحق ينطق على لسان عمر وقوله عليه السلام اذا ذكر
الصالحون فحيهلا بعمر لان الله تعالى اعز دينه بعمر فالنبي عليه السلام
ادعا الله تعالى بان يعز دينه بعمر او يابي جهل فاعزه بعمر حيث سلموا سلامه

وَالْمَكَامِلَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ وَالْمُتَمِّمَةُ

[illegible]

صلی الله علیه وسلم گردانید علی را از جانب خود بمنزله مارون از موسی و مارون اهل بود بعد موسی علیه السلام
پس همچنین علی رضی الله عنه واجب است که فضل بود بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و گفتند ایشان که
اعلم صحابه جبرئیل علیه السلام من شهر علم و علی در وازه آن و بدستیکه مشهور شد در امت بودن که
عالم و ظاهر شد آثار علم وی از اصحاب وی و جواب و در رسائل و دقایق علم همچنین بود شجاع ترین و قوی ترین
ظاهر شد شجاعت او معروف و ممتاز بود درین و نیز ذنوب عالی بود که بود وی رضی الله عنه از بنی هاشم و
خلفای ثلثه نبودند از بنی هاشم و بنی هاشم فاضلترین آدمیان انداز روی نسب که فرمود بنی صلی الله علیه وسلم
بدستیکه الله تعالی اختیار کرد عرب را از تمام مردمان و اختیار کرد قبیلہ قریش را از عرب و اختیار کرد سبی هاشم را
از قریش و اختیار کرد از بنی هاشم پس افضل آدمیانم و به سبب آنکه بود وی قریب تر بار رسول از آنها و وجه
قول اهل سنت و جماعت است که روایت کرده شده ایم بدستیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اختیار کرد ابو بکر صدیق
رضی الله عنه را برای امامت نه دیگر از صحابه و مقدم کرد او را بر جمیع صحابه و مقام وی رضی الله عنه مقام
رسول علیه السلام بود و ترفیع احکام و انصاف مظلوم از ظالم چنانکه فرمود بنی علیه السلام پیروی کنید بدو کسان
بعد من ابو بکر و عمر پس حکم کرد پیروی این هر دو چنانکه حکم میکرد به پیروی خود و فرمود به پیروی کسی سوا این دو
کسان به تخصیص بعد از خود بلکه گفت همه اصحاب من مثل ستاره گانند بهر که پیروی کنید هدایت یابید و بسبب آنکه
ابو بکر صدیق پیرگارترین آنها و متقی ترین آنها و فرمود بنی علیه السلام نه فاضل شده است بر شما ابو بکر به سبب
زیادتی روزه و نماز و غیر این نیست که فاضل شده است او بر شما به سبب چیزیکه بزرگ گشته است در قلب
و پیرگارترین آدمیان فاضلترین آنهاست و بزرگ ترین آنها گفت الله تعالی بدستیکه بزرگ ترین شما
نزدیک الله پیرگارترین شماست و بدستیکه او را گردانید فاضلترین آدمیان جانیکه فرمود چرا این نیست
که فاضل شده است او بر شما بجز یک بزرگ گشته است در قلب وی اما آنکه گفتند علی اعلم اصحاب الله نیست چنین گفتند
ابو بکر اعلم از اصحاب چه که علم اصحاب بود از تعلیم رسول علیه السلام و صحبت ابو بکر با رسول الله و تعلم و زیاد بود
از صحبت علی و تعلم او از رسول الله و لیکن بود عادت ابو بکر سکوت و عادت علی تکلم ای ظاهر این است

ظاهر شد علم او و دلیل بر اینکه همچنین بوده است که بدرستی که اختلاف کردند صحابه در موت رسول الله
 پس بعضی گفتند که محمد صلی الله علیه و سلم انتقال فرموده است تا آنکه گفت ابو بکر کعبی وفات نمود بدرستی که الله تعالی
 فرموده است آنک میت و انهم میتون و همچنین متخیر شدند بعد انتقال او و ابو بکر متخیر شدند بلکه تلاوت
 کرد بر او شان قول الله تعالی را و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله ال سل
 و گفت ابو بکر که عبادت میکرد محمد را پس بدرستی که محمد وفات نمود و هر که بود که عبادت میکرد معبود محمد را پس بدرستی که
 معبود محمد زنده است که نخواهد مرد و همچنین اختلاف کردند در دفن او و موضع دفن او پس گفت ابو بکر که کل انبیاء
 مدفون شدند در مکان خود پس اتفاق کردند بر رای او پس دفن کردند رسول را در مکانی و همچنین بعد وفات
 رسول مرتد شدند اعراب و باز داشتند زکوة را پس بود رای عامه صحابه آنکه نه قتال کنند با آنها و ابو بکر رضی الله عنه
 امر کرد بقتال پس رجوع کردند بسوی رای او و همچنین بود که رسول الله علیه السلام فرستاده بود لشکر بر اطراف شام
 و بود رای عامه صحابه که فرستاده شود کسی که و پس آورد آن لشکر را و بود رای ابو بکر بقتال مرتدین و فرستادن لشکر بر اطراف
 حکم فرموده بود رسول الله و بود صواب در آنکه گفته بود ابو بکر رضی الله عنه تا آنکه رجوع کردند همه برای ابو بکر پس در آن
 کرد اینک بود ابو بکر عالم ترین صحابه و اما قول او شان که بود علی شجاع ترین صحابه نبوده چنین بلکه بود شجاع تر از ایشان
 ابو بکر که شجاعت جرات است و ابو بکر بود جرات دارنده تر از آنها پس بدرستی که متخیر شدند اصحاب بعد وفات
 رسول الله و عجز نمودند از قتال و ضعیف شد رای آنها و تنگ شدند لهای شان و بدرستی که ابو بکر ضعیف بود در آن
 بلکه نشست و ایر پیر سوار شدند بر پ باراده قتال و گفت اگر باز دارند زانو بند شتر را از انچه می فرستادند بسوی
 رسول الله بر تینه قتال خواهم کرد باو شان بران چنانکه قتال میکنیم بر نماز و حدیث دیگر و نعوذی عنانا ای اگر
 باز دارند از گناه می اما قول ایشان که علی رضی الله عنه غایب شد و علی بن ابی طالب تر و قریب تر بود با رسول الله پس میگویم
 که عباس مثل او نبود در نسب و قریب تر از علی بسوی رسول الله علیه السلام علاوه بران ابو بکر بود زیاده درین
 از و شفیق و رحیم علی علیه السلام و زیاده از و در کفایت با مور او و بدرستی که او اجانت کرد رسول الله علیه السلام
 از وفات و مال خود و علی رضی الله عنه اجانت کرد از ذات نه مال بعد از ان دلیل بر آنکه عمر رضی الله عنه بود فاسق

و شجاعت جرات است و ان جرات جوش قلبی است پس بعد از آن فاضلترین صحابه علی رضی الله عنه است
و در فضائل وی ثانی بسیار است و قرب وی از رسول الله علیه السلام معلوم است و اسلام وی در صغر سن بود
و تحقیق که کلام کردند در وی خوارج چنانکه کلام کردند و وافض در ابوبکر و عمر و یحیی در عثمان رضی الله عنهم ایضا
و ان خیر الناس بعد الرسل و الانبیاء اصحابهم و خیر اصحاب رسول الله و افضل
ابوبکر شمر عثمان شمر علی رضی الله عنهم اجمعین ترجمه و بدرستی که بهترین و بیان
بعد پیامبران و انبیایاران ایشان اند و بهترین یاران پیغمبر و بزرگترین آنها ابوبکر است پسر عمر پسر عثمان
پسر علی رضی الله عنهم اجمعین ایضاً بیه بیان مذهب الروافض اتفاقاً علی الر علیاً رضی
الله عنه افضل من جمیع الصحابة فی العلم و التقوی و الشجاعة و الكرامة
عند الله و عند اهل السنة و الجماعة ابوبکر و عمر و عثمان افضل منه
ترجمه بیان مذهب الروافض اتفاق کردند ایشان بر اینکه علی رضی الله عنه فاضلتر است از جمیع صحابه و در علم
و تقوی و شجاعت و قرب بارگاه حق و نزد اهل سنت و جماعت ابوبکر و عمر و عثمان بزرگ تر اند از علی ایضاً
و اقله علی الزیدیه فانهم كانوا لا یكفرون واحداً من اصحاب رسول الله علیه
السلام و یقولون بابا بک و عمر کانا اما حی و یفضلون علیاً علی سائر الصحابة
ترجمه و کثر غالی از شیعیان فرقه زیدیه اند پس بدرستی که هستند ایشان که گمان میکنند کسی را از صحابه
رسول علیه السلام و میگویند که ابوبکر و عمر بر او امام برحق اند و فضل میدهند علی را بر تمام صحابه

شرح العقائد

افضل البشر بعد نبینا ابوبکر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین
ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب و هكذا فی
شرح المواقف و شرح التجرید و شرح عقاید است که فضل پسر پیغمبر ابوبکر صدیق است
بعد از آن عمر فاروق بعد از آن عثمان ذو النورین بعد از آن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهم و خلافت

فضل علی رضی الله عنه
و شجاعت جرات است
و در فضائل وی
ثانی بسیار است
و تحقیق که کلام
کردند در وی خوارج
چنانکه کلام کردند
و وافض در ابوبکر
و عمر و یحیی در عثمان
رضی الله عنهم ایضا
و ان خیر الناس
بعد الرسل و الانبیاء
اصحابهم و خیر
اصحاب رسول الله
و افضل ابوبکر
شمر عثمان شمر علی
رضی الله عنهم
اجمعین ترجمه و بدرستی
که بهترین و بیان
بعد پیامبران و انبیایاران
ایشان اند و بهترین
یاران پیغمبر و بزرگترین
آنها ابوبکر است پسر عمر
پسر عثمان پسر علی رضی
الله عنهم اجمعین ایضاً
بیه بیان مذهب الروافض
اتفاقاً علی الر علیاً رضی
الله عنه افضل من
جمیع الصحابة فی العلم
و التقوی و الشجاعة و
الكرامة عند الله و
عند اهل السنة و الجماعة
ابوبکر و عمر و عثمان
افضل منه ترجمه بیان
مذهب الروافض اتفاق
کردند ایشان بر اینکه
علی رضی الله عنه فاضلتر
است از جمیع صحابه و در
علم و تقوی و شجاعت و
قرب بارگاه حق و نزد
اهل سنت و جماعت ابوبکر
و عمر و عثمان بزرگ تر
اند از علی ایضاً و اقله
علی الزیدیه فانهم كانوا
لا یكفرون واحداً من
اصحاب رسول الله علیه
السلام و یقولون بابا
بک و عمر کانا اما حی و
یفضلون علیاً علی سائر
الصحابة ترجمه و کثر
غالی از شیعیان فرقه
زیدیه اند پس بدرستی
که هستند ایشان که
گمان میکنند کسی را
از صحابه رسول علیه
السلام و میگویند که
ابوبکر و عمر بر او
امام برحق اند و فضل
میدهند علی را بر تمام
صحابه

۴۳

افضل علی رضی الله عنه
و شجاعت جرات است
و در فضائل وی
ثانی بسیار است
و تحقیق که کلام
کردند در وی خوارج
چنانکه کلام کردند
و وافض در ابوبکر
و عمر و یحیی در عثمان
رضی الله عنهم ایضا
و ان خیر الناس
بعد الرسل و الانبیاء
اصحابهم و خیر
اصحاب رسول الله
و افضل ابوبکر
شمر عثمان شمر علی
رضی الله عنهم
اجمعین ترجمه و بدرستی
که بهترین و بیان
بعد پیامبران و انبیایاران
ایشان اند و بهترین
یاران پیغمبر و بزرگترین
آنها ابوبکر است پسر عمر
پسر عثمان پسر علی رضی
الله عنهم اجمعین ایضاً
بیه بیان مذهب الروافض
اتفاقاً علی الر علیاً رضی
الله عنه افضل من
جمیع الصحابة فی العلم
و التقوی و الشجاعة و
الكرامة عند الله و
عند اهل السنة و الجماعة
ابوبکر و عمر و عثمان
افضل منه ترجمه بیان
مذهب الروافض اتفاق
کردند ایشان بر اینکه
علی رضی الله عنه فاضلتر
است از جمیع صحابه و در
علم و تقوی و شجاعت و
قرب بارگاه حق و نزد
اهل سنت و جماعت ابوبکر
و عمر و عثمان بزرگ تر
اند از علی ایضاً و اقله
علی الزیدیه فانهم كانوا
لا یكفرون واحداً من
اصحاب رسول الله علیه
السلام و یقولون بابا
بک و عمر کانا اما حی و
یفضلون علیاً علی سائر
الصحابة ترجمه و کثر
غالی از شیعیان فرقه
زیدیه اند پس بدرستی
که هستند ایشان که
گمان میکنند کسی را
از صحابه رسول علیه
السلام و میگویند که
ابوبکر و عمر بر او
امام برحق اند و فضل
میدهند علی را بر تمام
صحابه

کتاب العقاید
کتاب المواقف
کتاب التجرید

ایشان بر همین ترتیب است و همچنین است در شرح مواقف و شرح تجرید قال صاحب شرح منوال
 لکن اوجدها السلف قالوا بان الا فضل ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن
 بهر یقتضی بان هم لو لم يعرفوا ذلك لما اطلقوا علیه فی وجب علینا اتباعهم
 فی ذلك القول گفت شارح مواقف لکن یافتیم من سلف را یعنی صحابه و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین
 ائمه مذہب را که گفتند و قائل بودند بدین که فضل ابو بکر اند پس از آن عمر پس از آن عثمان پس از آن علی رضی الله عنہم
 و باجماع اگر ادله مذکورہ اہل کلام مخدوش شوند حسن ظن و گمان نیک با صحابه و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتہدین بہت
 معنی است بدانکہ یقین کنیم بطریق قوی و تعدیل سلف مذکور کہ اگر نمی یافتند دلیلی کافی و اطمینانی شافی درین باب
 ہر ائمہ پیچنین طبقہ تفصیل بدین ترتیب مقرر میکردند و نہ برین سلسلہ در ہر طبقہ قائل میشدند پس دران گمان نیک
 کہ اتباع ایشان در امور دیگر اختیار کردہ ایم واجب است بر ما اتباع ایشان درین امر نیز و نہ گمان بر ایشان در است

تذکرۃ المذاهب

تالیف ابن السراج رحمہ اللہ تعالی الباب الاول فی المسائل التي علیها السنۃ والجماعۃ
 قال عبد الله ابن عباس رضي الله تعالى عنهما من يتقرب بهذه المسائل فهو على السنۃ
 والجماعۃ منها تفضيل ابي بكر على عمر وعمر على عثمان وعثمان على علي و هو على
 غيرهم رضوان الله عليهم ترجمہ باب اول در مسئلہ اہل سنت و جماعت بر آنست گفت عبد اللہ
 ابن عباس رضی اللہ عنہما ہر کہ یقین کند برین سلسلہ یا پس آنکس بر طریقہ اہل سنت و جماعت است بعض از آن سلسلہ
 تفضیل ابو بکر است بر عمر و عمر بر عثمان و عثمان بر علی و تفضیل علی بر غیر اصحاب ثلثہ رضوان اللہ علیہم
 جامع اوراق میگوید کہ لفظ یقین در قول ابن عباس رضی اللہ عنہ رد میکند قول کسانی را
 کہ تفضیل را امر ظنی گمان کردہ اند

کتاب عقائد

تصنيف ابو المبرکات عبد اللہ بن احمد بن محمود انفسی رحمہ اللہ تعالی لک الصحاہ اجمعہ

تذکرۃ المذاهب

تذکرۃ المذاهب
 فضل علی بن ابی طالب
 عقیلی است یحیی
 کتاب عقائد

علی خلیفه الصدیق رضی الله عنه استدل لا با من الصلوة ثم علی عمر رضی الله عنه
 بقوله علیه السلام اقتدوا بالذین من بعدی انما بکرم عمر فلو استدل
 خلافة هما یکفر ثم علی ذی النورین رضی الله عنه ثم علی علیه السلام رضی الله
 عنه وعلی هذا ترتیبهم فی الفضیلة لیکن صحابه اجماع کردند بر خلافت صدیق رضی الله عنه بدلیل حکم نماز
 بعد از آن بر عمر رضی الله عنه بدلیل قول وی علیه السلام پیروی کنید باین دو کسان بعد از من ابوبکر و عمر
 اگر انکار کرد کسی خلافت این هر دو را کافر خواهد شد بعد از آن بر عثمان رضی الله عنه بعد از آن بر علی رضی الله عنه
 رضی الله عنه و بر همین سبب ترتیب ایشان در فضیلت

وآخرهم من قبل الخلافة وواضعهم في الفضل كالخلافة واولاهم وخيرهم من
ولي الخلافة اي وافضل الصحابة النفر الذي ولي الخلافة العظمى وهي النيابة
عن النبي صلى الله عليه وسلم في عموم مصالح المسلمين فتوايه وامرهم
في الفضل كالخلافة اي وشان الخلفاء الاربعة في ترتيبهم في الفضل يعني ترتيب
الثواب على حسب ترتيبهم في الخلافة عند اهل السنة فافضلهم ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم ويدل لذلك حديث ابن عمر كنت
نقول ورسول الله صلى الله عليه وسلم لسمع خير هذه الامة بعد نبيه
ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي فلم ينهنا وخير ايشان کسی است که والي شد امر خلافت
و حکم ايشان در فضل مثل خلافت است قول دي و خير هم من ولي الخلافة اي وافضل صحابه کسی است
که والي شد خلافت عظمی را و آن نيابت نبی است صلى الله عليه وسلم و عموم مصالح مسلمانان قول دي
وامرهم في الفضل كالخلافة اي وشان خلفاء اربعة در ترتيب ايشان و در فضل بمعنی کثرت ثواب است
بر موافق ترتيب ايشان در خلافت نزد اهل سنت پس افضل ايشان ابو بكر است پسر عمر پسر عثمان

[illegible]

عاشیه علامه بروجردی

پس تر علی رضی الله عنهم و دلالت میکند برای این حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد بنی آن ابو بکر است پس تر عثمان پس تر علی پس نه میگردانند را

حاشیه علامه بروجردی بر رساله کفایه العوام

و بحسب اعتقاد از اصحابه صلی الله علیه و سلم افضل القرون ثم التابعون ثم اتباع التابع و افضل الصحابة ابو بکر ف عمر ف عثمان فعلى على هذا الترتیب قوله و افضل الصحابة ابو بکر الخ هذا ما عليه اهل السنة و ذهب الخطا بیه الى التفضیل عمر رضی الله عنه و الراوندیة الى التفضیل العباس رضی الله عنه و الشيعة الى التفضیل علی کرم الله وجهه و يشمل المذهب اهل السنة حدیث ابن عمر کنا نقول و رسول الله صلی الله علیه و سلم یسمع خیر هذه الامة بعد نبینا ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی فلم یمنها و واجب است اعتقاد انک صحاب بنی صلی الله علیه و سلم افضل زمانه پس تر تابعین پس تر تابع تابعین و بزرگ ترین صحابه ابو بکر است پس عمر پس عثمان پس علی برین ترتیب قول وی و بزرگ صحابه ابو بکر است الى آخره این نیست که بروی اهل سنت اند و رفته است خطایه بسوی تفضیل عمر رضی الله عنه و راوندی بسوی تفضیل عباس رضی الله عنه و شیعه بسوی تفضیل علی کرم الله وجهه و گویا میسر برای ندید اهل سنت حدیث ابن عمر بودیم که میگفتیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم می شنید بهترین این است بعد بنی آن ابو بکر است پس تر عثمان پس تر علی پس نه میگردانند را

عقاید نفی

و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصديق ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافتهم علی هذا الترتیب ایضا و افضل بشر بعد پیغمبر ابو بکر صدیق ثم عثمان ثم عمر فاروق ثم عثمان ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و خلافت ایشان هم برین ترتیب است

عقاید نفی

این کتاب در بیان
 فضیلت ائمه و اهل بیت
 و عبارت از بیان فضیلت
 ائمه و اهل بیت و عبارت
 از بیان فضیلت ائمه و
 اهل بیت و عبارت از بیان
 فضیلت ائمه و اهل بیت

۷۸

مسایره

فتاویٰ

تمسح علی الحفین یعنی سوال کرده شد انس بن مالک رضی الله عنه از طریق اهل سنت و جماعت پس گفت
 که محبت اری با شیخین و طعن نکنی بر خنین و مسح کنی بر خفین پس چون این برد و عبارت شایع از دو مقام شرح وی با
 کرده شود همان محل حضرت مجدد الف ثانی قدس سره صحیح و مقول خواهد بود که توقف را درین محل گنجایش ندارد و درین
 ثانیه هم درجه شیخین بلند و برتر معلوم شد علاوه بر این تعارضاتی و اضطرابی که شایع درین مقامات در تقریرات
 آرا اول تا آخر دارد بر اهل نظر و ماهر علوم پوشیده نیست و از تعاقب محشیان نیز ظاهر است با جمله که مذکور است
 فضل علی بر سبب اختلافی که از او برخلاف جمهور گنایه گیرند و اختیار و تشبیه احوال شاذه نواده کنند از
 دور روایات و غیره پائیس در چنین اضطراب و قیال و تعارضات خواهد افتاد

استان العارفین

از فقیه ابو الکریم محمد بن الفضل اجمعی علیه السلام این حدیث را روایت کرده که این ائمه بعلیه
 ابوبکر شریعت و عثمان شریعت و علی فقه و عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت
 صلی الله علیه و سلم کلمه خیار صالحین را نداد که احدی از آنها را بگوید که این است و عثمان شریعت و عثمان شریعت
 اجمعی گفت محمد بن فضل اجماع کردند بر اینکه بهترین این امرت بعد از آن ابوبکر است و عثمان شریعت و عثمان شریعت
 در عثمان و علی پس از ابوبکر است عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت
 صالحین اند که گفته کسی را از ایشان که بخیر رضی الله عنهم جمعین

مسایره شیخ کمال ابن بزم محقق مذهب حنفی رحمه الله تعالی

ان الخلیفه الحق بعد نبینا محمد صلی الله علیه و سلم ابوبکر شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت و عثمان شریعت
 علی رضی الله تعالی عنهم و التفضیل علی هذا الترتیب یعنی آنکه خلیفه برحق بعد پیغمبر ما محمد صلی الله
 علیه و سلم ابوبکر اند بعد عثمان بعد علی رضی الله عنهم و تفضیل هم برین ترتیب است

فتاویٰ سراجیه

عند اهل السنة والجماعة نبینا علیه السلام اگر ماخلقوا افضل

الخليفة من هذه الامة ابن بكر بن الحنفية التي في عمر بن الخطاب العبد
 عثمان بن عفان الاموي ثم علي بن ابي طالب الهاشمي رضي الله تعالى عنهم
 نزول سنت وجماعت بن عباس ماصلي السدي عليه وسلم كرم نلاق اند وفضل ايشان فضل خليفة زين است ابو بكر
 بن ابي حنفية تسمى اند اجدازان عمر بن خطاب عدوي بعدازان عثمان بن عفان اموي بعدازان علي بن ابي
 هاشمي رضي الله تعالى عنهم

اتمام الدراية لعشرة النفاية

تم وشرح هر دو تصنيف شيخ جلال الدين سيوطي است رحمه الله تعالى
 ان افضل الخلق حبيب الله المصطفى فخليله ابن ابيهم موسى فيعيسى وروح
 وهم الو الغرم فسائق الانبياء فاملا ملكة وافضل هر جبريل فابو بكر فعم
 عثمان فعلى علي نبينا وعليهم الصلوة والسلام ورضي الله تعالى عنهم
 بدرستكه افضل خلق حبيب الله محمد مصطفي است پس خليل الله ابراهيم پس موسى پس عيسى وروح وانشان الو الغرم
 رسل اند پس تمام انبيا پس ملائكة وفضل ملائكة جبريل است پس فضل خلق ابو بكر است پس عمر پس عثمان پس علي
 رضي الله عنهم وعليهم الصلوة والسلام ولفظ بعده در شرح بعد اسماء چهار يا رافه وده يعني بعديكه
 ديگري فضل شدند ودر شرح اين عبارت زشته قال عبد الله ابن عمر كنا نخير بين الناس في
 زمر النبي صلى الله عليه وسلم فخيرنا ابا بكر ثم عمر ثم عثمان رواه البخاري
 وزاد الطبراني فيع لم يزل لك النبي صلى الله عليه وسلم ولا ينكره كفت عبد الله
 ابن عمر رضي الله عنهما كذا بوديم ناكه يان فضليت مردمان ميگرديم در عهد پيغمبر صلي الله عليه وسلم پس فضل
 سيداديم بر همه ابو بكر پس عمر پس عثمان را روايت كرد اين را بخاري وزياده كرد طبراني در سند خود
 ميدانست اين را هر دو رسول صلي الله عليه وسلم وناكار غير مورد بر اين قول را معتقدا

اليواقيت والجواهر

الشيخ جلال الدين سيوطي

٤٩

ذكر فضل علي المرتضى
 حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم
 عليه السلام وانه لما قال
 انتم خير اوليائي

الشيخ جلال الدين سيوطي

تضعف قطب المواصلين سيد عبد الوهاب قطب ثمراني قدر سره البعث الثالثه الاربعون
 في بيان ازا فضل الاولياء الحمد لله على الانبياء والمرسلين ابو بكر ثم عمر
 ثم عثمان ثم علي رضي الله عنهم اجمعين و دليل اهل السنة في تفضيل ابو بكر
 على علي رضي الله عنهما الحديث الصحيح ما فضلكم ابو بكر بكثره صوم
 ولا صلاة ولكن بستره وقر في صدره وهو نص صريح في انه افضلهم في الجهاد
 عن ابن عمر قال كنا نقول خيرا الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم
 عمر ثم عثمان ولا ينكر ذلك علينا ترجمه تحت چهل و سوم در بيان آنکه بزرگ ترين اولياء
 مجتهدين بعد انبياء و رسل ابو بكر است بعد از ان عثمان بعد از ان علي رضي الله عنهم اجمعين و دليل اهل
 در تفضيل ابو بكر بر علي رضي الله عنهما حديث صحيح است نه فاضل شد بر شما ابو بكر بزيادتي روزه و نه نماز و ليكن بسبب چيزي كه
 بزرگ گشته است در سينه وي در اين نص صريح است در آنكه بد رستگي بود ابو بكر بزرگ ترين صحابه و در نهايت
 از ابن عمر گفت بوديم ما كه با يكفيم خيرا پس بعد بني صلى الله عليه وسلم ابو بكر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان
 و نه انكار ميكرد رسول اين را بر الايضافيه و قالت الشيعة و كثير من المعتزلة لا فضل
 بعد النبي صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب رضي الله عنه ترجمه
 گفت شيعة و اكثر معتزله بزرگ تر بعد بني صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب است

شرح قصيده امامي

والصديقون حجابي * علي الاضحاب معي الاحمال * رحمان جليلي
 فضل واضح ثابت بالادلة السماعية واجماع الامة فمر انكرا بوشاك
 ابي بكر في ايمانه خطر ترجمه براي صديق الكبر رحمان جليلي است بر اصحاب بلا احتمال
 رحمان جليلي يعني فضل واضح ثابت بالادلة السماعية و اجماع است پس كييكه منكرا باشد ان را يقين كرد
 انكر باشد در ايمان وي خطر

شرح قصيده امامي
 در بيان آنکه بزرگ ترين صحابه و در نهايت
 از ابن عمر گفت بوديم ما كه با يكفيم خيرا پس بعد بني صلى الله عليه وسلم ابو بكر است بعد از ان عمر بعد از ان عثمان
 و نه انكار ميكرد رسول اين را بر الايضافيه و قالت الشيعة و كثير من المعتزلة لا فضل
 بعد النبي صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب رضي الله عنه ترجمه
 گفت شيعة و اكثر معتزله بزرگ تر بعد بني صلى الله عليه وسلم علي ابن ابي طالب است

در بیان فضیلت

در شرح قصیده اکامی

المصدق قرحان چلی + علی الاصحاح من غیر احتمال + ولله النارة ورجاء الفضل +
 عثمان بن عفان النورین حال + وذل النورین حقا کان خیرا + مرالین علیهم السلام فی صحن القتال +
 الکرام افضل بعد هذا + علی الاعمال وطل الاقبال + قال اهل السنة والجماعة
 افضل الخلاق بعد الانبیاء والمرسلین وخواتم المرسلین ابو بکر رضی الله عنه
 خلافا للشيعة والروافض ترجمه وگفتند اهل سنت وجماعت که فاضلترین خلق بعد از انبیاء و مرسلین و
 فرشتگان ابو بکر است رضی الله عنه و خلاف است در پیغمبره مشیور و رافض را و منجمه امارت مستند
 یک حدیث رقم میفرماید و کذا اما رو عن علی رضی الله عنه انه کان علی المنبری بالکوفة
 فقال له انبه محمد بن الحنفیه من خیر هذه الامة بعد نبینا فقال ابو بکر
 فقال ثم مر بکال عمر فقال ثم مر بکال عثمان فقال ثم مر بکال ثم قال انشئت
 لا تبکم بالاربع و سکت فقال محمد انت فقال اخا احد المرسلین ترجمه
 و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه که تحقیق بود او بر بنبر در کوفه پس گفت او را خلف او محمد بن حنفیه
 خیر از من است بعد از منی ما پس فرمود ابو بکر است گفت پس از آن کیست فرمود عمر گفت بعد از آن کدام است فرمود
 عثمان گفت پس از آن کیست پس خاموش ماند باز فرمود اگر خواهی بیان کنم شخص چهارمی را و سکوت کرد پس گفت
 محمد بعد از آن تو هستی پس گفت من برادر من کی از برادران مسلمانان ایضا فیه و ذوالنورین حقا
 اکا خیرا و مرالین افضل القتال + کان خیرا امر الکرام ای افضل منه
 ترجمه بود خیر از کار منی افضل از وی جامع او را و میگوید که ازین حدیث شریف خود زبان
 مبارک حضرت امیر علیه السلام فضیلت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز ثابت شد و آنچه در بیان ثالث در دیگر
 احادیث حضرت امیر ایها ام و ابیها ام و گاهی سکوت معلوم میشد همه ظاهر گشت و شبهه برخواست و امر متعین شد
 فثبت ما کنت فی صلوة بعد ذل علیه السلام و رحمة الله و برکاته اگر چه رفعین

استباه حضرت خلف الكبريوار كرار و سبطا سبها بر حشر الامم حسن و جليل عليه السلام و غيره
 و لا مرضي شريف و عقيدة باطنى ليست كه در بيان مجلس بود وليكن اين حديث موضع و اوقاف از ان است

تكميل الايمان

تأليف شيخ محقق عبدالحق دهلوى رحمه الله عليه و احصا به خيسار الامة و الخلفاء الاربعة
 افضل الاصحاب و فضلهم علم نزيل الكتاب و اصحاب رسول بهترين است اند و چنانچه
 يا رخطاى پيامبر بهترين اصحاب اند و فضل اين چهار كى بر ديگرى حسب ترتيب خلافت و شرح
 پس اقول بنويسد وليكن فضل كل صحابي راست فضل غنى منافات با فضل كل ندارد

استاد كتب متوفى علما و دين عليهم الرحمة

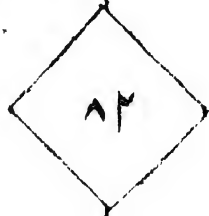
رياض النضرة

تأليف قاضى عياض رحمه الله عليه و عن جعفر بن محمد عن ابي ابي له في قوله تعالى
 محمد رسول الله و الذى بعثه ابا بكر اشدا على الكفار عمر رجاء بينهم عثمان
 تراهم ركعا سجدا على ابى طالب يبتغون فضلا من الله و رضوانا طمحة و الذين
 سيماهم في وجوههم اثر السجود سعد بن ابو وقاص و عبد الرحمن بن عوف اخرجه
 ابى السمار في الموافقة عن ابي ابي طالب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال له يا على ان الله امرنى ان اتخذ ابا بكر و زيرا و عمر مشورا و عثمان سندا و اياك
 ظهيرا انتم اربعة قد اخذ الله ميثاقكم فى ام الكتاب لا يحبكم الامم من ولا يغيظكم
 الا فاجرا انتم خلايف نبوتى و عقدت نيتى و حجتى على امتى لا تقاطعوا ولا تدابروا
 ولا تقبلوا الخرجه ابى السمار في الموافقة و خرجته ايضا من طريق اخر عن
 و عن ابى هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يجمع
 حب هؤلاء الاربعة الا فى قلب مؤمن ابا بكر و عمر و عثمان و على خرجته السمان

تكميل الايمان

فضل ابي بكر افضل
 من منافات ندارد

رياض النضرة



وابن نافع السلمي وعمر بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 محبة مني الاربعة اولياكم الله ومبغضهم اعداء الله اخرجته الملا ذكر وصغير
 صلى الله عليه وسلم اكل واحد وثناؤه عليه ودعاؤه له والحب على محبة
 ولعن مبغضه ذكر الوصف عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ابوبكر
 وعمر بن الخطاب في امته بعدى وعمر جيبى وينطق على لسانى وعثمان منى وعلمنى
 وصاحب لوائى اخرجته ابر السكارى في الموافقة عن ابن مسعود قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ان الله افترض عليكم حب ابى بكر وعمر وعثمان وعلى كما افترض
 القبلة والزكاة والصوم والحج فمن استكمل فضله ولا تقبل منه الصلوة ولا الزكاة ولا الصوم
 والحج اخرجته الملا في سيرته ذكر القنطرة بزي كل واحد ويدين من الانبياء عليهم
 السلام عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من نبي الا وله نظير في
 امتى فابوبكر نظير ابراهيم وعمر بن الخطاب نظير موسى وعثمان نظير هرون وعلي بن ابي طالب نظير
 خضر الخلد والملا في سيرته ذكر ان ابا بكر وعمر خلقا من طينة واحدة وعثمان
 وعلي كذلك عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خلق ابوبكر
 وعمر من طين واحد وخلق عثمان وعلي من طين واحد اخرجته في فضائل عمر وذكر انهم
 ورسول الله صلى الله عليه وسلم خلقوا من عصا راة تفاحة من الجنة عن ابن مسعود
 قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اخبرني جبريل ان الله تعالى
 لما خلق ادم وادخل الروح في جسده امرني ان اخذ تفاحة من الجنة
 فاعصتها فخلقته فعصتها فانيها فخلقك الله من العصاة الاولى يا محمد من الثانية
 ابا بكر ومن الثالثة عمر ومن الرابعة عثمان ومن الخامسة جبريل فقال ادم من
 هؤلاء الذين اكرمتم فقال الله تعالى هؤلاء خمسة اشياخ من ذريتك

عن ابن مسعود
 قال سمعت رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يقول
 اخبرني جبريل ان الله تعالى
 لما خلق ادم وادخل الروح
 في جسده امرني ان اخذ
 تفاحة من الجنة فاعصتها
 فانيها فخلقك الله من
 العصاة الاولى يا محمد من
 الثانية ابا بكر ومن الثالثة
 عمر ومن الرابعة عثمان
 ومن الخامسة جبريل فقال
 ادم من هؤلاء الذين اكرمتم
 فقال الله تعالى هؤلاء خمسة
 اشياخ من ذريتك

ان في ذلك لآيات لمن عاينها
 ان في ذلك لآيات لمن عاينها
 ان في ذلك لآيات لمن عاينها

وقال هو لاء اكرم عند ربك جميع خلقي قال لما عظم ادم ربه قال يا رب بحرمتك
 اولئك الاشياخ النجسة الذين لم يمتنعوا ان يلقوا بالابن عليا عليه السلام وكراسهم
 والنبى صلى الله عليه وسلم كانوا انما قبل خلق ادم ووصف كل منهم بصفة و
 التقديس من ربهم عن محمد بن اويس الشافعي بسنده الى النبي صلى الله عليه وسلم
 قال كنت انا وابوبكر وعمر وعثمان وعلى انوارا على غير العرش قبل ان يخلق ادم بالف عام
 فلما خلقوا سكن ظهري ولم نزل ننقل في الاصلاب الطاهرة الى ان نقلني الله الى صلب
 عبد الله ونقل ابا بكر الى صلب ابي قحافة ونقل عمر الى صلب الخطاب ونقل عثمان
 الى صلب عفان ونقل عليا الى صلب ابي طالب ثم اختارهم لي اصحابا فجعل ابا بكر صديقا
 وعمر فاروقا وعثمان ذا النورين وعليا وليا فمسيب اصحابي فقد سبني ومن سبني فقد سبني
 ومن سبني الله في النار ومن سبني اخوه الملا في سبيته وكراسهم اول من تنشق عنهم الارض
 بعد النبي صلى الله عليه وسلم عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم انا اول من تنشق عنه الارض ثم ابي بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
 ابي اهل البقيع ثم انتظروا اهل مكة فتشق عنهم ثم تقوم الخلايق اخراجه الملائكة
 فكم مراتبهم رضوا الله عنهم في الحساب يوم القيمة عن ابي امامة قال سمعت ابا بكر
 الصديق يقول للنبي صلى الله عليه وسلم من يحاسبك قال انت يا ابا بكر قال
 ثم من قال عمر قال نعم قال علي قال نعم قال سالت في ان يحاسب الحساب
 فلا يحاسبه فوهب له اخراجه الجنة وقال قال ابي بكر لكانت افظ البغداد
 وكر كيفة دخوله الجنة مع النبي صلى الله عليه وسلم عن ابي هريرة
 عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم خرج من باب المدينة متكيا على ابوبكر
 وشكاه صلى الله عليه وسلم على عمر وعثمان اخذ بطرف ثوبه وعلى يديه

٨٢

فقال هكذا اندخل الجنة فمن فرق فعليه لعنة الله وكران كل واحد منهم اخذ
 ابرك من اركان الخوض يوم القيمة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 الخوض بربعة اركان الركن الاول في يده ابرك الركن الثاني في يده
 الفاروق والثالث في يده عثمان بن النوفين والرابع في يده علي بن ابي طالب
 فمن كان محبلا في ابرك مبغضا للعالم لا يستقيه ابو بكر ومكان محبلا
 مبغضا لعثمان لا يستقيه علي ومناحب ابا بكر فقد اقام الدين ومناحب عمر فقد
 اوضح السبيل ومناحب عثمان فقد استندار بنو الله ومناحب عليا فقد
 استمسك بالعروة الوثقى ترجمه از امام جعفر صادق بن محمد باقر از اباي خود روايت ميكنند عليه السلام
 السلام ورحمة الله وبركاته در قول حق تعالي محمد رسول الله وكنه باوي اندر ابرك كه است شديد تر از افكار مراد از عمر
 رحيم تر ديان ايشان مراد از عثمان مي بني تو ايشان از ابرك وساجه مراد از علي بن ابي طالب طالبان فضل حق اند و رضوان
 حق مراد از ظاهر و زير نشاني ايشان در چهره هاي ايشان و شريف است از شرحه مراد از سعد بن ابى قاص و عبد الرحمن بن عوف
 روايت كرد اين را ابن تميم در كتاب الموافقة از علي بن ابي طالب كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود براي علي كه ياي
 بدست خداوند تعالي امر كرد كه گيرم ابو بكر را و زير خود و عمر را شير خود و عثمان را سوز و ذرا حنين خود شام چهارتن ايد
 تحقيق كه گرفت خداي تعالي شام در لوح محفوظ كه دست دار شمارا كه مومن و مبغض دار با شما كه فاسق و فاجر شما خليفه نبوت
 من ايد و كنه لباس زمين من نشان من تراشيد و نه نبال و يزنه پس پشت شويد روايت كرد اين را ابن تميم در
 كتاب الموافقة در روايت كرد همچنين از طريق ديگر از خليفه و از ابو هريره رضي الله عنه گفت فرمود رسول خدا
 صلى الله عليه وسلم پنج تن جمع شود حب اين چهارتن كه در قلب مومن ابو بكر و عمر و عثمان و علي روايت كرد اين را ابن تميم در
 ابن تميم در كتاب عباس گفت فرمود رسول خدا صلى الله عليه وسلم محب و مخلص اينها يعني چهار يار
 ترا ولي است و مبغض اينها از دشمنان خداست روايت كرد اين را املاد و ذكر وصف فرمودن آنحضرت صلى الله
 عليه وسلم براي هر كس از چهار يار و دشمناي وي عليه السلام بر هر واحد دعا وي براي ايشان و خير دوست

دوستان چهاریاد و لعن دشمنان ایشان از جا بر گشت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ابو بکر و زبیر
و قایم در امت من و عمر دوست منست و سخن میگوید بزبان من و عثمان از من است و علی برادر من و صاحب لوان من
روایت کرد این را ابن سنان در کتاب المواقف از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم
اگر خدا تعالی فرض کرد بر شما محبت و دوستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم چنانکه فرض کرد نماز و زکوة
و روزه و حج را پس سیکانکار کرد فضل ایشان را پس قبول نکرده خواهد شد از وی نماز و زکوة و نه روزه
و حج روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر نظیر دادن در میان هر واحد از چهار یار در میان انبیا علیهم
و السلام از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیست هیچ نبی مگر که برای وی نظیر
در امت من پس ابو بکر نظیر ابراهیم است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن ابیطالب نظیر یونس است
روایت کرد این را خلعی و ملا در کتاب السیر خود ذکر آنکه ابو بکر و عمر پیدا کرده شدند از طینت واحد و آنکه عثمان و علی
پسین از ابو بکر و گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا کرده شدند ابو بکر و عمر از طینت واحد و پیدا کردند
عثمان و علی از طینت واحد روایت کرد این را در فضائل عمر ذکر آنکه چهار یار و رسول الله صلی الله علیه و سلم
پیدا کرده شدند از عصاره سیب از خنبت از انس گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که میفرمود نبرد را
بجبریل الله خدا تعالی هرگاه که پیدا کرد آدم را و داخل کرد روح در جسد وی امر فرمود مرا که بگیرم سیبی از خنبت
بیشترم از آدم در خلق وی پس بغشیدم از آدم را در خلق وی پس پیدا کرد ترا خداوند تعالی از قطره اولی ای نعمد و از تمام
ابو بکر از من و عمر از چهارم عثمان از پنجم علی گفت آدم کدام کشتن ایشان که در حق ایشان اکرام کرده پس گفت خدا تعالی
این پنج تن را یک پیران انداز صلب تو او را و تواند گفت خدا تعالی اینها بگنجد نزد من از جمله مخلوقات من گفت جبریل
پس هرگاه که عصیان کرد آدم پروردگار خود را گفت ای پروردگار من بجز بته همان پیران پنج تن پاک که اکرام
کرده ایشان را مگر که بخشش بر من پس بخشید خدا تعالی بر آدم و ذکر آنکه ایشان و پیغمبر علیه الصلوة و السلام بودند و نور
قبل خلقت آدم علیه السلام و وصف هر شخص از ایشان مقتضی خاص و برگزیدن از در میان ایشان روایت است
از محمد بن ادریس شافعی بسند وی تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود بود من و ابو بکر و عمر و عثمان و علی

روایت است از انس رضی الله عنه
که رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمود که این پنج تن را
بمن بخشید خدا تعالی

نور با بر جانب است عرش پیشتر از مخلوق شود آدم هزار سال پس هرگاه پیدا شد آدم ساکن کرده شد نور مادر
 پشت او و هفتی نقل می شد در صلب نای یک تا آنکه نقل کرد خدا تعالی سو صلب عبد و نقل کرد ابو بکر رسوای و نقل
 و نقل کرد عمر سو صلب خطاب نقل عثمان رسو صلب عثمان و نقل کرد علی رسو صلب ابو طالب بعد از آن برگردانید
 برای من صحبت نیک پس گردانید ابو بکر صدیق و عمر فاروق و عثمان راز و النورین و علی ملکی پس کسی که دشنام
 اصحاب را پس تحقیق که دشنام داد مرا و یک سب کرد مرا پس تحقیق که سب کرد خدا را و یک سب کرد خدا را بیعت اندازد
 در آتش و زخ خدا تعالی او را بر واگننده روایت کرد این را ملا در کتاب السیر خود ذکر در بیان آنکه چهار اول کنند
 که شق شود از ایشان زمین بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابن عمر رضی الله عنهما گفت فرمود رسول خدا صلی
 علیه و سلم من اول مردمان که شق شود از من زمین پسر ابو بکر پسر عمر پسر عثمان پسر علی پسر آورده شوند مردگان جنت
 البقیع پسر قطر با شتم برای مردگان که پس شق شود از ایشان زمین پسر زبیر پسر جراح روایت کرد این را ملا
 ذکر مراتب ایشان رضی الله عنهم در حساب روز قیامت از ابو امامه گفت شنیدم ابو بکر را که میگفت پیغمبر
 علیه الصلوة والسلام کدام کس اول حساب کرده خواهد شد فرمود که تو ای ابو بکر گفت پسر کدام فرمود عمر گفت پسر
 کدام فرمود علی گفت پسر عثمان فرمود سوا لی کردم پروردگار خود را که بخشد برای من حساب عثمان را نه حساب
 زبیر شنید برای من روایت کرد این را بخند می گفت گفت ابو بکر حافظ بعد ادی نیز بنیای کیفیت دخول ایشان
 در جنت با پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ابو هریره رضی الله عنه آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم خارج شد از دوازده
 مدینه سوره نکه کرده بر ابو بکر و از جانب شمال خود حضرت پیغمبر علیه السلام بر عمر و عثمان گرفته کنار و پاچه و ایستاد
 پیش من و پس فرمود و چنین داخل خواهیم شد در جنت پس یک سب کرد پس بر لعنت خداست بیان آنکه هر دو
 ازین چهار یار گیرنده اند یک کفی را از ارکان جوف روز قیامت از انس گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
 برای جوف کوشن چهار کفن است کفن اول بنو و دست ابو بکر صدیق است و دوم بنو و دست عمر فاروق و سوم بنو و دست
 عثمان و النورین چهارم بنو و دست علی ابن ابیطالب پس یک سب است محب ابو بکر و بغض عمر بنو خواهد نوشتانید او را ابو بکر
 و یک سب است محب علی و بغض عثمان نخواهد نوشتانید او را علی و یک سب است دست داشت ابو بکر را پس تحقیق که تأیید کرد

شرح جاء علي فاخذ بعراقيها فانبتت

دين راو كيك دوست داشت عمر را پس تحقيق كه واضح كرد راه را و كيك دوست داشت عثمان را پس تحقيق كه منور
 نور حق و كسي كه دوست داشت علي را پس تحقيق كه گرفت زمام ضبوط را ايضا فيم و عرابي بكر الهدى
 عن اخبره من الاشياخ ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا بكم رضي الله
 كيف انت يا ابا بكر اوليت الامر بعدك قال قبل ذلك اموت يا رسول الله قال فانت
 يا عمر قال عمر هلك اذا قال فانت يا عثمان قال اكل و اطعم واقسم فلا اظلم قال فانت
 قال اكل القوت و اخفض الصوت واقسم التمرة و احمر الحمره قال صلى الله عليه وسلم
 كلهم سبيل و سبيل الله فيكم اخرج الاربعه ابن السمان في كتاب الموافقه و
 عن سمرة بن جندب ان رجلا قال يا رسول الله اني رايت كان دلو ادى امر السماع
 فجاء ابو بكر فاخذ بعراقيها فشرب شربا ضعيفا ثم جاء عمر فاخذ بعراقيها فشرب حتى
 تصلح ثم جاء عثمان فاخذ بعراقيها فانبتت و انتضخ منه عليه فشرب حتى تصلح
 اخرجته الحديث في شرح العراق عواد كالحسينا ثم تشد في عرس الدلى واحدتها عرقه
 و قوله تصلح اي استوفى من الشرب حتى امتلات اضلاعه ربا و انبتت طلة الدلو اضطر
 حتى نضج ماءها و قوله شربا ضعيفا اشارة الى قصر مدته رضي الله عنه و هي
 سننك و عمر رضي الله عنه سنين و ذلك مع تصلحه و الانبتت طلة اشارة الى
 اضطراب الامر و اختلاف عليه رضي الله عنهم و كراي نزلت فيهم رضي الله عنهم
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في سماء الله
 ثمانين الف ملك يستغفرون الله لمحاب ابا بكر و عمر و في السماء الثانية ثمانين
 الف ملك يلعنون من ابغض ابا بكر و عمر ثم جمعهم ابو بكر على اركيكه خبر داود و الرازي شايع انكره
 صلى الله عليه وسلم فرمود ابو بكر رضي الله عنه چگونه باشي تو اي ابو بكر اگر ولايت داده شوي تو امر خلافت را بعد من
 گفت ابو بكر قبل از ان مردن بخوابم يا رسول الله فرمود پس تو اي عمر گفت مردن بخوابم تا ان زمان گفت پس تو

ای عثمان گفت بخورم و بخورایم و بقیه هم بخوریم کرد فرمود پس تی علی گفت بخورم بعد رقت خود و بسک از مردم بخور
 و قسمت کنم ترا و سرخ سازم شتران را گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم هر کسی را از شما راهی است و می بیند خدا را
 بر آورد این چار تا این همان در کتاب موافقت و از سمره بن جندب آنکه مردی گفت یا رسول الله بدرستی که در
 آنکه که دلوی فرو آورده شد از آسمان پس آید بویک پس گرفت دو جانب تسمه بند دلور پس نوشید و در نوشیدن اضعیف
 پس آمد و پس گرفت دو جانب تسمه بند دلور پس نوشید تا آنکه پر شد از شای او از کمال سیرانی پس آمد عثمان پس گرفت هر دو
 تسمه بند دلور پس اضطراب کرد و چندی دلور بقیه قدری آب عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرانی پس آمد عثمان
 پس گرفت هر دو تسمه بند دلور پس اضطراب کرد و چندی دلور بقیه قدری آب عثمان پس نوشید تا آنکه پر شد شکم او از کمال سیرانی پس آمد عثمان
 عراق تسمه دو که در میان آن میباشند پس بسته میشود دو بانده از آن واحد عراق عروقه است و قول حدیث تفسیر
 یعنی پر شد از نوش تا آنکه متلی شد شام های یعنی شتران با می بپلوی دی از سیرانی و آب ساد و لوانه اضطراب است چنانکه
 بقیه آب دلور و قول حدیث نوشیدن اضعیف اشاره است بدانکه کم شد مدت عمل بجز رضی الله عنه و آن دو سال است
 و عمر رضی الله عنه ده سال و این معنی است خوب سیراب نوشیدن را و اضطراب را و اشاره است بسوی اضطراب افزون
 این گام خلافت و اختلاف اشخاص بر وی رضی الله عنه از ابو هریره رضی الله عنه گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
 در آسمان دنیا هشتاد هزار ملک اند که تفتیش میکنند برای اینکه یک نفر از شما را در دو آسمان و در میان آنها یک نفر
 که لغت میکند بغض و عداوت دارند را با بویک و عمر رضی الله عنه ایضا فی ذلک افضلیة الامامة بعد من
 صلی الله علیه و سلم و عن بن عمر رضی الله عنهما قال کنا فیما نسئل الله صلی الله علیه و سلم قال ای بکر قلت شعر
 بفضل ابابکر و عمر و عثمان و علیاً اخرج ابو الحسن الخضری و عن الاصمغی بن ثابتة قال قلت
 لعلیاً یا امیر المومنین خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ای بکر قلت شعر
 مرتب قال نه عمر قلت ثم من قال عثمان قلت ثم من قال اما اخرج ابو القاسم ابر حیانة
 و من علی رضی الله عنه انه خطب خطبة طویله و قال فی اخرج ما دعاوا من الناس
 بعد نیکم صلی الله علیه و سلم ابوبکر الصمد یوشم عن الصادق ثم عثمان و الحسن

معلومات و احوال التمهید در رسیدن خواست ابو بکر که پیغمبر و از برای خود آن حضرت علیه السلام پیشتر آیند و با مردم نماز کنند
 حضرت علیه السلام اشارت کرد تا بجای خود باشد پس آن حضرت عقب ابو بکر را در از آنجا معلوم میگردد که صدیق اکبر است
 مقدم بود بر سایر صحابه رضوان الله علیهم جمیع انتهى عبارتیه ایضا منته از جلد اول باب نهم در آنچه واجب است در حق
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم در جمل از جمله توفیر و بر آن حضرت است صلی الله علیه و سلم توفیر و بر اصحاب ایشان رضی الله
 عنهم جمیع و در حدیث جابر آمده ان الله اختار اصحابی علی جمیع العالمین سق النبیین و
 المرسلین و اختار منهم اربعة ابا بکر و عمر و عثمان و علیا فجعلهم حیرا صحابی و اصحابی
 کلمه خیر در ذکر اربعه درین حدیث و در حدیث دیگر ذکر اربعه یا عشره باین ترتیب دلیلی روشن است بر نبوت
 میان ایشان انتهى معنی بدستیکه خدا تعالی قبول کرد و برگزید اصحاب ما را بر جمیع عالم سوای نبیین و مرسلین و برگزید
 برای من از جمیع اصحاب چهار کس را ابو بکر و عمر و عثمان و علی را پس گردانید این چهار را بهترین اصحاب من و اصحاب من هم
 بهترند و آنچه شیخ دهلوی رحمه الله تعالی بعد ذکر حدیث شریف نوشت که ذکر چهار یار درین حدیث
 و دیگر حدیث باین ترتیب دلیلی روشن است بر نبوت ترتیب میان ایشان رضی الله عنهم جامع اوراق
 میگوید که اگر از لفظ ترتیب شیخ دهلوی ترتیب فضل و خلافت هر دو برداشته شود اولی و ناسب خواهد بود
 بموافقت مذکور جمهور و خود کلام شیخ در تکمیل ایمان که اصحاب خیار است اند و خلفای اربعه فضل اصحاب اند
 و فضل ایشان ترتیب خلافت است رضی الله عنهم جمیع ایضا منته علی رضی رضی الله عنه بعض رسانید که یا رسول الله
 ای مبارک برکت من نه و این اصنام را طاقهای کعبه فرود آرد آن سرور فرمود یا علی ترا طاقت بار نبوت نیست تو پا
 برکت من نه و کار کن جامع اوراق میگوید که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه روز هجرت پیغمبر را
 در پیش خود آمد و زمار رسانید و از آنجا دوش سوار در غار برد آنجا که طاقت برداشت بار نبوت داشت

جمعه الله البالغ

تصنیف المولوی شاه ولی الله محدث دهلوی والد بزرگوار حافظ نقیه مولوی شاه عبدالعزیز مولوی
 رحمة الله علیه قد اجمع من جمیع علماء الامت از افضل الامه ابو بکر الصدیق و عثمان

این حدیث در کتاب
 مناقب ابوبکر و عمر
 و عثمان و علی
 و در کتاب جامع النبوة
 و در کتاب جامع الصحابة
 و در کتاب جامع الخلفاء
 و در کتاب جامع الائمة
 و در کتاب جامع النبوة
 و در کتاب جامع الصحابة
 و در کتاب جامع الخلفاء
 و در کتاب جامع الائمة

رضی الله عنهما وذلک لای امر النبوة له جاحان تلقی العلم عن الله تعالى وینه فی الناس
 اما السلف من الله تعالى فلا یشک النبوة صلی الله علیه وسلم فی ذلک احد اما بینه فاکما
 یحقق بیکسیة والیف ونحو ذلک لا شک فی الشیخین رضی الله عنهما اکتوا الامة فی هذه
 الامور فی زمان النبوة علیه الصلوة والسلام وبعده لا یتحقق اجماع کون کسانیکه مقم وبعین
 الکمل است ابو بکر صدیق اند بعد از ان عمر رضی الله عنهما واین برای نیست که امر نبوت برای او دو بار مست قبول
 کردن علم حقیقی وانشاء آن در خلق بجه قبول علم است از حق تعالی پس نیست شریک پیغمبر علیه الصلوة والسلام
 درین امر پس انچه منشاءت واجر او شتهار علوم است پس متحقق نمیشود مگر بیاست والیف وجمع و تحدید و غریب
 و انداز و بشیر و مثل این نیست شک در انکه شیخین رضی الله عنهما بیا صاحب نصیب اند از است درین امور ربط و ضبط
 و مداین در زمان پیغمبر علیه الصلوة والسلام و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و بارک وسلم

از انچه انچه از خلافت خلفاء

تالیف لطیف مولوی شاه ولی الله محدث و فقیه دہلوی رحمہ الله تعالی کہ موضوع این کتاب در بیان نبوت
 خلافت و نفس علی الترتیب است و در واقعیت تالیف این کتاب بزال خلف رشید ایشان رحمہ الله تعالی و جعل
 الحجة مشواهما و طاب ثراهما کہ در تمام شان عشرین مرتبہ است و محمد بن سیرین کہ از کبار تابعین و معاصر
 حسن بهریت رضی الله عنهما گفته اند حلفت صادقاً بآرا غیر شک نیست ان
 الله تعالی ما خاف محمد صلی الله علیه وسلم و ابابکر و عمر الا امر طینة واحدة ثم ردت
 الملائک الطینة سمنہدی این سخن ابن سیرین را بر محل دیگر فرود آورده یعنی مدفن ہاشمیان باشد کہ از انجا
 ناک بالطفه سرشته باشد و قیصر مگوید کہ ان الله له فی الدنیا و الاخرة بکلمة محمداً کل شیء کہ نیست کہ
 طینت مستعار است برای اهل و عقی این اثر بیان میماند کہ در حدیث آمده الارواح جنود مجندة فما تعاقبت
 منها ایتلف بعضی قبل از وجود خارجی ارواح ایشان در یک محل بوده است و بعد از انتقال نیز در یک محل
 ترجمہ این اثر اگرچه سابق نوشتہ ام لیکن تکرار آن لذت بر لذت و ذوق بر ذوق است گفت محمد بن سیرین

که اگر حلف کنم مخلوق و راست بی شک و بی استیسا آنکه خدا تعالی نه پیدا کرد محمد بن ابوبکر و عمر را که از یک طایفه
 بعد از آن با گردانید ایشان را بسوی همان طینت خود برای شان جامع اوراق میگوید که حسب وایت
 فتوحات و مباح و حدت طینت رسول الله و ابوبکر صدیق خود معلوم بود و حالیا ازین روایت هویدا شد که طینت
 عمر نیز باین دو طینت یکی افزیده شده الحمد لله علی ذلک ایضا منته در مقصد اول اخراج ابوبکر
 صریحاً و باین مریض ضعیف الجوار و قال گنت بالکفی فنه فقام الحسن بن علی خطیباً
 فقال ایها الناس رایت البارحة فی منامی عجیباً رایت الرب تعالی فوق عرشه فجاء
 رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی قام عند قائمة مرفوعة العرش فجاء ابوبکر
 و وضع یدیه علی منکب رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم جاء عمر فوضع یدیه علی منکب
 ابوبکر ثم جاء عثمان و کسب یدیه و راسه فقال رب سل عبادک فیم قتلونی فقال
 فانبعت من السماء میزبان من دم و الارض قال فقیل لعل الاثر اما یحدث به
 الحنف کالحدث بما رایت کرد ابوبکر علی ابومریم برادر رضاعی جبار و گفت بودیم من در کوفه
 پس قائم شد حسن بن علی خطیب که پسر گفت ای مردمان دیدم شب در منام خوابی عجیب دیدم پروردگار را بر عرش
 پس آمد رسول الله صلی الله علیه و سلم تا آنکه قائم شد نزدیک پایه از پایه های عرش مجید پس آمد ابوبکر و داشت دست
 بر دوش مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از آن مدعیان داشت دست خود بر دوش ابوبکر بعد از آن مدعیان
 و بود در دست دمی سر و گردید پس گفت ای پروردگار من بر سر بندگان خود را که در کدام اقل کردند مرا پس
 جاری شد از آسمان دو میزاب از خون بر زمین پس گفته برای علی ایامی منی چو میگوید پسر حسن فرمود میگوید آنچه دیدم
 انبی جامع اوراق میگوید که ازین ترتیب آمد و قیام کی بعد دیگری در عالم معاملات نیز پیش حق تعالی
 در عالم اظهار و قرب است نیکو ظاهر شد آنچه مقصود است ایضا منته اما القاص حضرت صدیق بصفت
 معانی قلب که انرا در عرف زمان با طریقت گویند و رکشف المحجوب مذکور است که شیخ خدیو بغداد
 گفته است شرف کلمه فی التوحید قول الی بکره الصدیق سبحان من لا یحیط بحیول الخلق سبیل لا اله الا الله

عن معرفته و صاحب کشف المحجوب در مدح حضرت صدیق اکبر که دارد از الصفا صفة الصدیق
 ارادت صوفیاء علی التحقيق از پنجه سفار اصلی هست و فرعی مدش انقطاع دل است از اعیان و فرعون
 خلوی دل است از دنیای غدار و این هر دو صفت صدیق اکبر است پس امام المطهری قدس است این الصفا منه
 از تصدیقانی باز جمعی از مسلمین را که بیشتر بهشت بودند مثل حضرت عثمان و طلحه بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 شب عظیم پیش آنرا از رجال امر اجماع رسول الله صلی الله علیه و سلم خروا علیکم
 حتی کاد بعضهم یوسوس و فی بعض الفاظ الحديث انهم ابتلوا بحديث النفس
 و فی رواية محمد بن حنبل بر مطهر بن عثمان قال تعینت ان اکون سالت رسول الله
 صلی الله علیه و سلم ماذا ینجینا عما یلقی الشیطان فی انفسنا و عالج این دایه میترسیدند
 و نه استند نجات این امر صفت صدیق اکبر و نجات ازین دایه شیده ارشاد فرمود عن النبی صلی الله
 علیه و سلم ینجی من ذلکم ان تقولوا امرت بالله عی ان یقول لا فلیقله اخرجه احمد
 و ابو یعلی البطر و مختلفه و الفاظه متغایر لا یفسر بعضها ببعض و حاصل این قصه این است
 که قوم معناد بودند بدوام صحبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و حالت اتصال که سر و روح بکارهای خود مشغول
 بصحبت آنحضرت کسب می نمودند چون سعادت از دست رفت و آن حالت مفقود شد در تفرقه افتادند و
 حدیث نفس بر ایشان ستوان گشت حضرت صدیق اکبر که خلیفه مطلق آنحضرت بود و نایب بر حق او صلی الله علیه و سلم
 در سلم ظاهر و باطن طریق ذکر تعلیم و این است معنی این قصه که بعد جمع طرق حدیث مفهوم گشت فلا تقدر
 با قایل الناس فی ذلک و این دل ایجابی طریقه صوفیه است که دست خلیفه اول رضی الله عنه در ضاه
 بطهور پیوست بعد از آن حضرت رضی الله عنه صلوة استغفار از حضرت صدیق اکبر اخذ نمود و بان اعتنا تمام
 عن علی رضی الله عنه قال کنت اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه و سلم
 حدیثا نفی الله به ما شاء منه و اذا حدثتني عنه غیره استخلفته فاذا حلفت
 صدقته و ان ابأ کبر حدیثی و صدق ابی بکبرانه سمع النبی صلی الله علیه و سلم

فان حضرت صدیق اکبر را که از این طریقه
 بودند و ظاهر این طریقه
 ارشاد صدیق اکبر
 صحابه را در این طریقه

95

ملفوظات حضرت مولانا محمد شفیع صاحب دہلی

عظمتی و فضیلتی
از راه انجمن طبعی
خلفا بر حسب خلافت

فصل في بيان

وفاقی علیٰ قبرین است

تفهيمات الهيمه

تأليف مولوی شاه ولی احمد محدث دہلوی رحمہ اللہ تعالیٰ تھیم ابو بکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ
عنہما افضل امة محمد صلی اللہ علیہ وسلم ومعنی الفضل ان اللہ سبحانه لما تجل
فی صدور الانبیاء علیہم الصلوات والتسلیمات بالارشاد تجلی لا محالة بواسطه
هذا التجلی فی صدور الخواریج مراتبہ باقامه الدیر و تمثیلة و اثر هذا التجلی جمیعہ
على نصرة المسلمين کبت الکافرين فی الفضل بدینہم انما هو بحسب هذا المعنی
لا غیر و نحن اذا عبرنا عن هذه الحکمة بلسان اهل العلم الطاهر قلنا قد ورد ان
افضل الناس من یفیع الناس فی نفع الی نفع اتم مر اشاعة الدین و الحق ان امر الدین
لا یتتم الا بجمال من اهل الذی مثلہم کشل الوزیراء لا یتتم السلطنة الا بهد
او تلك افضل الامة و مثل ذلك مثل الوزیراء هم افضل الجند و انکان فی الجند
من هو اعلم من هو و اکبر و ارجح تر جمیع حضرت ابو بکر و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما بہترین امت محمد
صلی اللہ علیہ وسلم معنی فضل نیست کہ تحقق ہر گاہ تجلی کرد حضرت خداوند پاک در سینہ ہای انبیاء علیہم الصلوٰۃ
والتسلیمات بر انہائی بی شک تجلی کرد بواسطہ انبیاء در سینہ خوارین از بہت ان نبی از برای برآوردن دین و
اجرای آن و اثر این تجلی فراموش نمودن بہت بر نصرت مسلمانان و تخریب کافران پس نیست فضل سیلانی این باران بخت
مگر بہترین نیستی دیگر و ما چون تعبیر کردیم ازین حکمت بزبان علماء ظاہر تقدیم تحقیق کہ وارد شدہ کہ تحقیق افضل و سیال حکمت
کہ فایده رسانند و سیال را و کدام فایزہ تامل و کمال ترست از شایع کردن دین و حق نیست کہ کار دین تمام میشود و کمالی کہ
صاحب ای بلند باشد مانند وزیران سلطنت کہ سلطنت بی ایشان ناقص ماند و چندی کسان صاحب ای بہترین است
و ایمان مانند وزیر سلطنت بہترین اشکر یانند اگرچہ باشند و اشکر چند کمال عالم و مافوق و عجیب ترست از ایشان
شیخ صد العالم رسالہ تألیف کردہ بودند و در ان رسالہ واقعات چند بیان کردہ کہ از انظار و بینش حق قرست کی فلقہ
بحضرت علی کرم اللہ وجہہ در رفت باز ان فلقہ بدر کمال شدہ شوق گشت کی فلقہ باین رازی در رفت و از انظار و بینش

که حقیقت لوسی در این معلوم شد و بنای این رساله بر بیان مناقب حضرت علی است کرم الله وجهه و در اینجا قابل ملاحظه است
 انجناب بر سایر صحابه شدند بفضل کلی بعد از ائمه این در بیان فقیر فرستادند بعد مطالعه این ابیات نظر کرده است

ابیات

سعاك الله يا صمد المواله
 نگاه و ابر در ترا خدای عزوجل ای سرور عالم
 لقد اوتيت في الكباء فخرًا
 تحقیق که در ابای خود سرمایه نازش شده
 وجدك اية لا ريب فيها
 وجد تو نشانه ایست از نشانیهای خدایی شهبه
 وفي كشف المعارف كان فردا
 و در کشف معارف تو قوم بوده
 لقد كوشقت ما كوشفت حقًا
 تحقیق که هر آنچه کشاده شد ترا کشف حق است
 اتاك الشجع والافتقار بلًا
 حاصل شد ترا خشکی دل و یقین هرگاه
 واذا ذاك سكينًا على
 و در وقت قرب بخشید ترا سیدای کرم الله وجهه
 لو ان في مناقبه كتابًا
 بایف میکنی در مناقب وی کرم الله وجهه کتابی
 ومكن مدح مولانا على
 و مکن مدح مولانا علی

وطول الدهر كان لك البقاء
 و تا زمان دراز ترا زندگانی با دو
 وبالك بناء ينقنع العلام
 و بیشک بسبب فرزندان رشید بلند میشود نام
 ونجا لا تكدره الدلاء
 و در ایامت که تیره نیکند از حرکت چیزی
 ومافي القوم كان لك كفاء
 و نبود در میان قوم وی را سستی
 وفضل الله ليس انتفاء
 و منت های خدای عزوجل را پایانی نباشد
 رايت الشوق انكشف اللوا
 که دیدی شوق تو را و مشاهده افتاد ترا حقیقت
 باكرام وعلم ما يشاء
 به بزرگوار و دانش علم چه خواهد خدای کریم
 وعند الله في ذلك الجزاء
 و ترا درین تالیف نزد خدا جزای حسنه است
 مقل لا يكون لك وفاء
 کمتر است که فضايل او را وافی نخواهد شد

فما من مشهد الا وفيه

پس هیچ مشهدی نگردد آن مشهد

وما من منهل الا وفيه

و نیست هیچ سیرابگاهی مگر در آن سیرابگاه

وللقرآن تنزیل و ظهر

و بد آنکه برای قرآن مجید تنزیل و ظهر است

وللقرآن تاویل و بطن

و نیز برای قرآن تاویلها و بطنهاست

قبول الناس للتنزیل فيه

برای قبول مردمان در تنزیل قرآن

فمنها رد تحریف و مد

پس بعضی از آن در تحریف و مد است

وصلح و اختصار و ائتلاف

و صلح نمودن و خصوصت کردن و سازدادن است

لهذا القسم اسرار عظام

و برای این قسم سرهای بزرگ است

وفي علم النبوة ان هذا

و نیز در شیخین اعلو و افضلیت است در علم نبوت

وما زال الصحابة عارفيه

و خدام بوده اند صحابه عارفان فضل شیخین

له فخر کبیر و انوار کما

برای آنحضرت فخر بسیار و انوارهاست

له شرب عظیم و ارتواء

برای آنحضرت نوش گشاست و سیرابی

يقاتله عليه الانبياء

که تقابل میکنند بر آن تنزیل و ظهر انبیا علیهم السلام بگناه

يخاصمهم عليه الاوصياء

که خصومت میکنند بر آن تاویل و بطون او

سياسات الامم هانما

سیاسات اند که بر این سیاسات زمانه میسرند

لاسباب له منها انتشاء

بسبب اسبابی که منشأی تحریف اند

باقوام و تلوبهم هواع

سیانه قومی که در ولایهای آنان هوای نفس است

وللشيخين فيه اعتلاء

و برای شیخین رضی الله عنهما درین قسم اعلو و افضلیت

ملاك الامر ليس به خفاء

چرا این علم نبوت اصول جمله امور است بی شبهه

يقينا مثل ما طلعت دكا

از روی یقین مانند طلوع آفتاب

ثبت ذلک للشیخین باختیار
بسیار ثلث دارا فضیلت شیخین را و اختیار کردن

من الاوصاف مدحا ما شاء
از اوصاف در مدح علی مرتضی کرم الله وجهه و جعفر

و تقربین میان اتصال انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام و بیان انواع نور مستشبهین بانبیاء که استعلا و طافت
و فرق در شیخین و تقنی ارضی الله عنهم بنور علیه و نور منکر است که چون پیغامبر بعد از او باطل با اتصال
بدو است خلق و رنگی از وی خلق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آینه نورانیت را از عکس قلب او کتساب نماید
بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت بی آدم مضاعف گردد مانند آینه چندی که در حضور آفتاب بزرگوارند و بواسطه انبساط درین
انوار شمس متعکس گردد و عالمی عجیب بر روی کار آید و مانند آینه که شعله شمع را یک آید و انجا آینهها باشند منسوب به روح
و منسوب به عکس گردد و یکی بدگری یار شد و دیگری غریب ظهور نماید و همین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی
بها ای بابی بگو عرضی الله عنهما و نیز در حدیث آمده ابو بلک و عمر کالسمع و البصر بالهما فضل کلی افراد
است این اتصال میباشد و فضیلت بهین اتصال میشود فضائل ذکر را اندک و اثبات را ایجاد خلق نیست و نیز در همین تعظیم
بیتام بگیر پیغمبر باید نیست که چون در تقدیر جمع هم فاضل ناس است خوض نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم
ذریای تعظیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم از روح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمنزله شعله باقیم در رعایت روشنی
که آینهها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعکس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منطبق میشود
همگی گشتی و این منظر می آید متشرع شعله از شعاع آینهها میان آن نور منطبق متعذر میگردد و همچنان اشعه ارواح شیخین را
عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکسان گشته و با هم آمیخته حال روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نتوان ساخت **و رقت الزجاج و رقت الحجر و قشایها و تشاکل**
الامام و تشاکل انفسهم و لا قدح و لا کانه قدح و لا خمر و روح مرتضی رضی الله عنه با آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بمنزله نور قمر یافتیم که در مجازات شمس واقع شده و کسب نورانیت از او نموده با خود صورتی دیگر
رفته بجای خود بر آمد همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مندرج بود و بطریق داده بر آن خود قایم شد پس آن باده شعله گون که دارد و نور شید و در کاس ماه

فصل فی فضیلت شیخین

و تقربین میان اتصال انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام و بیان انواع نور مستشبهین بانبیاء که استعلا و طافت
و فرق در شیخین و تقنی ارضی الله عنهم بنور علیه و نور منکر است که چون پیغامبر بعد از او باطل با اتصال
بدو است خلق و رنگی از وی خلق منتقل گردد شخصی دیگر هم در حضور او مثل آینه نورانیت را از عکس قلب او کتساب نماید
بسبب اجتماع او با پیغامبر نورانیت بی آدم مضاعف گردد مانند آینه چندی که در حضور آفتاب بزرگوارند و بواسطه انبساط درین
انوار شمس متعکس گردد و عالمی عجیب بر روی کار آید و مانند آینه که شعله شمع را یک آید و انجا آینهها باشند منسوب به روح
و منسوب به عکس گردد و یکی بدگری یار شد و دیگری غریب ظهور نماید و همین فضیلت اشارت است در حدیث الحمد لله الذی
بها ای بابی بگو عرضی الله عنهما و نیز در حدیث آمده ابو بلک و عمر کالسمع و البصر بالهما فضل کلی افراد
است این اتصال میباشد و فضیلت بهین اتصال میشود فضائل ذکر را اندک و اثبات را ایجاد خلق نیست و نیز در همین تعظیم
بیتام بگیر پیغمبر باید نیست که چون در تقدیر جمع هم فاضل ناس است خوض نمودیم از روح شریفه و تقنی ارضی الله عنهم
ذریای تعظیم و کمالات ایشان جدا جدا فهم نمودیم از روح شیخین را با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمنزله شعله باقیم در رعایت روشنی
که آینهها گرد آن گرفته باشند و بسبب تعکس اضواء آن روشنی دو بالا شده باشد نوری که بر زمین منطبق میشود
همگی گشتی و این منظر می آید متشرع شعله از شعاع آینهها میان آن نور منطبق متعذر میگردد و همچنان اشعه ارواح شیخین را
عنهما با اشعه روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکسان گشته و با هم آمیخته حال روح شیخین رضی الله عنهما را جدا از روح
آنحضرت صلی الله علیه و سلم نتوان ساخت **و رقت الزجاج و رقت الحجر و قشایها و تشاکل**
الامام و تشاکل انفسهم و لا قدح و لا کانه قدح و لا خمر و روح مرتضی رضی الله عنه با آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بمنزله نور قمر یافتیم که در مجازات شمس واقع شده و کسب نورانیت از او نموده با خود صورتی دیگر
رفته بجای خود بر آمد همچنان روح مرتضی رضی الله عنه فاتحه ولایت که در داخل روح آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مندرج بود و بطریق داده بر آن خود قایم شد پس آن باده شعله گون که دارد و نور شید و در کاس ماه

چون رسیده شد و او نیز بعد از این عبارت است پس ایام خلافت شیخین رضی الله عنهما ایام نبوت حضرت صلی الله علیه و سلم
 و ایام خلافت مرتضی رضی الله عنه ایام دوره ولایت و هم در جای دیگر در همین تفهیم میفرماید بفرق و جدان الله
 الله استعداد عصری حضرت مرتضی رضی الله عنه شبیه استعداد عصری حضرت بود صلی الله علیه و سلم از جهت نوعی از قرب
 حضرت مرتضی رضی الله عنه حاصل شد و آن محسوس بدون قرابت قریبه حاصل نشود لیکن این فضیلت جزیه است که تعلق
 بمقامات ولایت دارد نه از باب تشبیه با پیغمبر من حیث النبوة

سیف مسلول

تضعیف قاضی شمار اصدیانی بی رحمة الله علیه مقاله خامسه در اثبات فضیلت خاندان اجداد به ترتیب خلافت
 و فضیلت خلفاء اربعه بر دیگر اصحاب و فضیلت دیگر اصحاب بر تمام ائمه و در مواد فضیلت و در آنکه از شجرات صحابه کثرت
 و در آن تاویل نیک باید کرد بدانکه ائمه است و جماعه اتفاق دارند بر آنکه افضل الناس بعد الانبیاء
 ابو بکر الصدیق شمر عمر با فضیلت شیخین بر غیرشان ما خود است از کتاب سننه و اجماع ائمه و معقول و آثار صحابه
 و تابعین و آنکه مرجع آن بسوی اجماع است انتهى و هم در آن میفرماید و منها قول الله صلی الله علیه و سلم
 انا فی جبریل فقلت من هکبر معک قال ابو بکر و هو یلی امر امتک من بعدک
 و افضل امتک را و الا صاحب مسند الفردوس علیه رضی الله عنه
 ترجمه از آنکه است قول رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد بر من جبریل پس گفتم که ام کس حیرت کند با من جبریل
 ابو بکر و او والی شود برت تو بعد تو و فاضلترین است تحت روایت کرد این را صاحب مسند فردوس از علی
 ارم الله وجهه الشریف و نیز در آن مذکور است و عادت عوب بود که در وقت بسیار اولاد و اقربا
 حاضر می ساختند و همچنین در وقت عهد بستن و گسستن و الی امر خود مقتدی می شد یا کسی از اهل بیت او پس از تبلیغ
 سوره براءت فضیلت علی بر شیخین رضی الله عنهم لازم می آید فائده حدیث ندیفان قاصد و ابی بکر بعد از
 امینا زاهدان دنیا را اغیار الاخره و از بنام من داعی تجد و لا قیام امینا لا یخاف
 فی الله لومه لائم و ان تاص و علیا و لا انراکم فاعلی تجد و لا هادیامه

است و در این کتاب
ابو بکر و عمر و عثمان و
ایشان و سائر ائمه
راستین و هدیین را
اصلاح کردی و از خطای
الهی اصلاح کن

۱۰۳
اسلام دوم دان در
دانش کرده شد بهان
بعد رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم که در آن ایام بود
محققان مذکور که این
طرح قیامت را زودایت به
سوی راه است و در
وضع ایشان اگر کسی
بسیار از دستان خداست
عبد الرحمن بن یوسف
بسیار در میان خود
مکتوبات می کند در آن
الحقین می گویند که

دفعہ ۱۰۱۱

در مودود و امام و احادیث که بر فضیلت ابی بکر بر فاروق و بر عیسی دالالت دارند آورده پس قول عمر شامی شد و پس
 ازین قول معلوم می شود که مذکورست عدم تفضیل کیفیت بر دیگری بلکه باینست که تفضیل شیخین نزد او بدلیل ظنی است
 چنانچه قول باقلانی و امام الحرمین است پس بنا بر عدم اطلاع بر دلیل قطعی اعفیه گفته باشد و آنچه ابو عمر و لغت اختلاف السلف
 در تفضیل ابی بکر و علی سیاق کلام ابی عمر و بر آن دالالت دارد که من ابی عمر و ازین قول اثبات فضیلت است
 رضی الله عنه هر چه بیع ناس بعد طفا نشسته چنانچه مذکور است و جماعت است و حاصل کلامش اینست که چون از
 سلف اقوالی که بر تفضیل علی باشد برمدتی منقول شده پس نام را صرف کنیم بجهت دلالت توفیق و توفیق فضیلت شیخین لیکن
 این قول الله برای تفضیل بر تفضیل بر غیر خلفای شش تن مجاب بود و دوم آنکه مقبره در اجماع قول فقهاست که اهل بیت
 عقیده اند قول عامه ناس پس در مقابل فقهاء صحابه مثل ابی بکر و عمر و عثمان و علی و ابی موسی و اشعری و غیره
 و سعد بن وقاص و زبیر بن العوام و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبید بن الجراح و طلحه و انس و ابو هریره و جابر و عذقه
 و عایشه و حسان بن ثابت و ابوجحیفه و اشمال شان و از تابعین و اتباع ایشان مثل سعید بن مسیب و سفیان شری
 و سفیان بن عیینه و شعبی و حماد بن عفری و ابراهیم نخعی و علی بن حسیب و محمد باقر و جعفر صادق و عبدالحی و ابوجحیفه و سایر
 و مالک و احمد بن حنبل و امثال شان قول کی از احادیث که مجتهد نباشند روایت کرده شود نقصان اجماع نمیکند
 بلکه در اکثر اهل اجماع در بدو حال اختلاف آرا می شود چنانچه در حدیث شریف نموده و جمیع قرآن در مصاف
 اختلاف اقوال مروی گشته پس بعد از رد و بدل چون حق ظاهر میشد اجماع متحقق میشد و اختلاف بر می خورد
 و چه سوم آنکه قول بعضی از سلف در باب فضیلت بر خلاف قول جمهور اگر یافته شود و بدرجه صحت رسیده
 از ابر فضل خبری مثل آنکه پس قول مالک رضی الله عنه که در حق فاطمه علیها السلام گفته که لا تعدلین ابی جعفر
 رسول الله صلی الله علیه و سلم احدی از این قول دالالت دارد بر آنکه فاطمه علیها السلام افضل است
 از علی علیه السلام حال آنکه کسی از مخالف و موافق باین قول قائل نشده پس محل این قول همان فضل خبری است
 پس معنی قول معمر آن باشد که لو از ساجلا قال عمر افضل من ابی بکر یعنی من وجه لا اعفیه
 و لو ان ساجلا قال علی افضل من ابی بکر من وجه لا اعفیه و لا ترا عفی

فاضل
 در تفسیر
 در بیان
 در بیان
 در بیان

فاضل
 در بیان
 در بیان
 در بیان
 در بیان

۱۰۴

فاضل
 در بیان
 در بیان
 در بیان
 در بیان

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمیز
 و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمیز
 و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمیز

و اما دلیل عقلی بر فضیلت شخص پس این تقریر گفته شود که فعل عبارت است از زیادت یکی بر دیگری در جهت تشبیه و تمیز
 پس اگر وصفی مشترک اعتبار نگردد و شود یا زیاد نباشد فنصل نشود و فعل کلی عبارت است از زیادت یکی بر دیگری
 حسب و صافی که در اکثر اوقات و در این احوال حکم بان اعتنا نماید پس فنصل کلی باعتبار این عام نیست که اکثر مقادیر
 اشرف آنها بان اعتنا نماید چنانچه الهام را فنصل کلی بر بلو میگویند چه اله اگر چه بلور و سهولت بخت از الهام است
 اما سخره زده ماه عقلا فنصل بر حیث الیقین است و هم چنین اسپ از کاهیه نیز است گو گاه و من حیث الحوت از آب
 بهتر باشد و باعتبار معرفت خاص فنصل کلی نزد هر طایفه جداست نزد ساطعین فنصل کلی کسی را است که جمیع رجایان
 حکما و قتال جمعیت و خراج اموال و سیاست مدن و در او صافی که بریاست متعلق باشد از سخاوت و شجاعت و حسن تدبیر
 و صلاح امور آن و وفای عهود و اصدق و اقل باشد و نیز علما که کسی که مقتدر و فیر و عظم و عظم و عظم و عظم
 تحریر و تقریر اکمل باشد و در عرف اشکاف فنصل کسی است که آلات حرب و ادوات ارتقا قیاس پس بر این مبنی است
 پس در وصفی دیگر که نزد آن قوم بان اعتنا نیست کسی را فنصل اینچون علم نسب یا فصاحت زبان یا براعت جمال اطلاق
 فنصل خبری بران نمایند فنصل کلی و چون دانستی که فنصل کلی با اعتبار بر قوم جداست پس در این مبنی که جامع باشند
 نیست خود را بر تغییر میبوش من عند الله تعالی یعنی و کتابی و تقدیر باشد که سعادتمند است در اتباع این تغییر
 و این تغییر نیز فنصل و کمال است و افضل است از بشر ملائکه در مراتب قرب عند الله و در اجور و ثواب فی دار البر و این
 فنصل کلی در اصطلاح این مردم نباشد مگر کسی که شبیه بود یا پیغمبر در صفاتی که پیغمبر را من حیث الرسالة ثابت است و در
 در مساجد و دیاری و مدگاری پیغمبر و در تحمل بار محنت ترویج دین و واسطه بودن میان پیغمبر و امت در
 علوم پیغمبر و تربیت کردن است و منافع تربیت پیغمبر پس هر که این صفات در او تمام و اکمل باشد او افضل باشد
 و هر که در دیگر صفاتی از صفات کمال شرف است نسب یا حسن و جمال یا حسن و اودسی یا فطیلتی یا غنی در دنیا
 از دیگران نباشد از افضل خبری و این گفت که فنصل کلی انتهی و محمد رین بعد بیان فضائل و آثار
 و صفات فاروق رضی الله عنه رقم میفرماید چون این همه شرف و العالی دانستی که بعد از آن بگوئی رضی الله عنه کسی در ساقه
 نباشد است سید المرسلین و پاک طینت و کمال و علم و ظهور تا نید دین از قوه بفعل بردست او و غیره او صاف

فصل فی فضیلت
 ۱۰۵

نبوة و ولایت از هر دو نصیب دارند و لهذا فی النورین گفته شده چون کمالات نبوة که در آن تجلی ذات بخت است
 بی پرده صفات بهتر از کمالات ولایت است که در آن تجلی صفات است یا تجلی ذات در پرده صفات هر تفسیری در و از علم
 قرار یافته که علم از صفات است و ابو بکر و عمر از دین بجای سر اسب گشته و جماعت صحابه را بیشتر نظر بر کمالات نبوة بود و کمالات
 ولایت در جنب کمالات نبوة اعتبار نداشت لهذا تمام اصحاب رضی الله عنهم حتی خود علی رضی الله عنه به فضیلت شعیب قائل شدند
 و بر آن اجماع کردند و دیگران متابعت آن اجماع کردند پس فضیلت خلفاء ثلثه بر علی رضی الله عنهم و فضیلت علی بر سایر صحابه
 بعد خلفاء ثلثه رضی الله عنهم محیین ثابت شد فافهم و لا تکل من القاصرين **استند و هم در دیگر تالیفات و کتب**

|| ائالا بدست ||

میفرماید این صحابه و خصوص ثابت است که ابو بکر افضل اصحاب است پس عمر بن خطاب ابو بکر را افضل دانسته با وی بزرگتر
 و با اشاره ابو بکر بر خلافت عمر بعد از ابی بکر بر فضیلت او اجماع آوردند و بعد عمر ششم روز صحابه با هم شورت کرده
 عثمان را افضل دانسته بر خلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند
 بحسب طریقه تقبی بیعت کردند

|| ارشاد السالمین ||

تصفیه ملا برهان رحمه الله علیه و افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصديق و افضل الامم بعد ان
 پیغمبر اکبر است رضی الله عنه ششم عمر الفاروق بعد از ابو بکر افضل بشر عمر فاروق است رضی الله عنه هفتم
 عثمان ذو النورین بعد از عمر فاروق افضل عثمان و النورین است رضی الله عنهم ششم علی المرتضی افضل
 بعد از عثمان افضل بشر علی مرتضی بود رضی الله عنهم اجمعین انتهى

|| معمولات مطهره ||

استند و اینها سبیل بود جماع نمیاریم و مخدرات در و غیر اینها کون بخاص و عام نمی نمایم زیرا که طریقه نامشروع
 حضرت صدیق است رضی الله عنه که بطاهر مزین کمال تنگبند و وقار بودند و مذهب بنیادیت سکون و استقرار البقا
 است و تواتر سنگه میزدند و از احوال باطن بجز نحرمان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد از وفات

جماع اصحاب
 شکان رضی

کمال بدست

۱۰۷

ارشاد السالمین

معمولات مطهره

چون حضرت عرضی انداخته بخاندان ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جایجا سوخته و سیاه شده از بس
 آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پروردگار می کشیدند از نزد و حرارت کرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه
 شد از درون توشا و زیرون بگانه و شش پانچین زیباروشش که میوه اندر جهان پنهانی

مقامات مطهریه

رساله است در بیان حالات و مقامات حضرت مرزا جان جانان بطور مختصر اند علیه و فصل بیان سعادته حضرت ایشان
 از حضرت شیخ محمد عابد انصاری رحمه الله علیه مرقوم است که نصیحت کبری مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت
 صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه ائمه شریف ما صعب الله فی صدری شیئا الا صحبتته فی صلبی
 البسکس بران ماله الا یضامنه در کتب نورده هم در بیان خلفای راشدین بدانند که لفظ خلافت
 اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای بخضرت می باید که جامع خلائقین باشند

سفینه فوائد

مکتوب دست خاص جناب اساتذ الاساتذ حضرت مولانا وحیدالحق ابدال قدس الله تعالی روحه و الدبر بگوار حضرت
 اساتذ اکمل مولانا احمدی قدس الله روحه که در آن اجازت نامه سلسل پیران علیه الرحمة و الغفران مکتوب خاص
 دست حق پرست سیر و مشایخ پاک ایشان جدی جناب آج العارفین حضرت شاه محمد مجیب الله پهلوان قدس سره
 نیز موجود است خاص از خط پاک حضرت اساتذ الاساتذ مولانا وحیدالحق قدس سره بطور فوائد چنین مرقوم دیدم و چون
 عن ابن عمر قال کان فی بد الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم فغیر ابابک
 نعم عمر ثم عثمان بن عفان بن حارمی فی البخاری فی باب فضل ابوبکر بعد النبی صلی الله علیه
 عن عمر بن العاص النبی صلی الله علیه و سلم بعثه علی جیش ذات السلاسل و رانیته
 فقلت ایذا ساحب الیک قال عایشة فقلت مر الرجال قال ابوها قلت مستم
 من قال عمر فی الخطاب فعد رجلا کانا ابی بن مرثیه کفتم بودیم ما که میثم دیدم فیما نزل رشیست
 مردمان را در زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم پس فضل پیدا دیدم ابوبکر را بعد از آن عمر را بعد از آن عثمان را

مقامات مطهریه

سفینه فوائد

۱۰۸

[illegible]

تقریر و پذیر حضرت مولانا شاہ ابوالحسن قدس اللہ تعالیٰ روحہ پیر گوار و شیخ مولانا

له برورنی تحریر دست خاص دیدم و موجودیت و ان اینک پر طاعت است که اگر خلافت باطنیه منحصر بولاد حضرت صلی الله علیه و اله
 و صبیحه و سلم باشد و کسانیکه اصلاً یا فرعاً علاقه جبریت داشته باشند مخصوص باین امر حلیل باشند پس منبر باظهار گونه تردد در
 خلافت حضرت امیر علیه السلام میشود چرا که اخوت امر دیگر و اصلیت و جبریت و انتساب بولادت امر دیگر است و اگر انحصار
 جبریت و ولادت ثابت باشد پس در النورین رضی الله عنه اتقوا زیاده تر باین جبریت باشند ایضا خطی که در
 تعریف کتاب تحفه اناسا مشر به بحاج مولوی شاه عبدالغفر میخشد رحمه الله تعالی از حضور ابی دینی جناب حضرت
 مولانا شاد ابوالحسن قدس سره فرستاده شده و مسوده آن موجود است در آن مرقوم است سبحان الله زهی نسخه
 جامع بمعروضات و اشارات و حاوی همه لطایف و نکات و قاطع شبهات و دافع اوام باطله رفقه و شیعه
 تفصیله نیست مذنب حقه انتمی بقدر الضرورة تقریر جامع اوراق درین باب که بعضی اشخاص حواله
 نموده شد و این جناب اولی الالباب گردیده و ان اینک افضل البشر بعد النبیه ابوبکر شمر عمر شمر
 عثمان شمر علی محبت ایشان ایمان عداوت ایشان کفر از خطی و مشاجرات اصحاب در گزر کنم بغیر که الصحاب
 در دل ندارند محبت اهل بیت فرض دائم تو عظیم و توقیر و احترام جمله اصحاب و اهل بیت واجب دانم و ذکر ایشان جز خیر نکند
 بر همین ستم و بر همین با شتم و بر همین میرم و بر همین بر خیزم رضی الله تعالی عنهم اجمعین

دوم از حضرت مرشدی استادی عمی مولانا شاه ابوزرب قدس سره

شاید کم که ابو بکر صدیق را فضل منقطع است بر جملة اصحاب اگر چه خصوصیات فضائل در دیگر صحابه گرام نیز موجود اند چنانچه
فضل حضرت امیر علیه السلام بر حسین اگر چه فضل خیریت پیغامبر در حسین موجود است و در حضرت امیر نیز علیهم السلام
در همه احوال و در فاضلین افضل و در کاملین اکمل و در علما اعلم و در عارفین اعرف ابو بکر است و ثم عثمان و ثم علی و
در زمان خلافت خود با پس نسبت نقصان و کمگی بسیار عائد میگردد اگر نقصانی باشد در ناقصین ظاهر است و در فاضلین
و در عایان عارف و کمه آن فاضل باشد و مال آنکه من در فاضلین افضل گفته ام و مخلد صبیحه اسم التخیل بعد ثبوت
فضل زیادتی تصور پس بعد ثبوت کمال احسن و بعد ثبوت فضل افضل میگویم همچنین در جملة صفات پس بر صحابه قابل

[illegible]

و کامل اند نقصان در کسی مانده است و در صورت نقصان اسم فصیل می شود بلکه اسم فاعل می شود خواه شد
 چون از فلان ضرب شدن نمی تواند و فلان ضارب است و هر که ضارب است کامل است و فعل ضرب لیکن فلان ضارب است
 از ضایان و فلان ضارب است و فلان لایق است و فلان لایق است یعنی در همه لایقان لایق پس لیاقت در بگو شد
 نقصان لیاقت در کسی مانده است و نمی شود باقی فضل دادن کار خداست که هر که او را فضل کند در زمان خود و ذلالت
 فضل الله یقینیه همیشه و اگر خصوصیات فضائل در اصحاب موجود نباشد کدام اسباب موجب فضل شود
 و همین سبب اگر چه تابعین عالم و کامل باشند لیکن بجهت خصوصیت صحبت صحابی افضل باشند گوش تابیین علم و کمال دارند
 که تا بمی سبب علم و کمال فاضل شد و صحابی بسبب جوهر صحبت افضل شدند و درجات را ملا حظت نمایند
ناقص کامل چنانچه کامل باشد کامل خواهد بود نه ناقص و چون کامل نباشد ناقص باشد پیغمبر ما
 افضل پیغمبر است همه پیغمبران در رسالت کامل و فاضل اند هیچ نقصانی ندارند اگر آنها ناقص بود و کم می آمد
 پیغمبر ما فاضل بودی نه فضل و خصوصیات فضائل در پیغمبران موجود اند علیهم الصلوٰه والسلام بعد از اصحاب
 بقیه عشره مبشره بودند عثمان را افضل دانسته بکار خلافت برگزیدند و بعد عثمان اصحاب شوره بقیه عشره مبشره می بودند
 علی را افضل دانسته در کار خلافت برگزیدند پس در زمان خلافت خود ما هر چهار را را افضل اصحاب بودند و بقیه اصحاب
 فاضل و اکمل اصحاب بودند و بقیه کامل هیچ نقصانی در کسی راه نیافته و کسی نگزیده رضی الله تعالی عنهم جمیع
 ما را با محمد کار سخت دشوار تر افتاده است که با کسی از بندگان بارگامش دل گران کردن نمی توانم و
 فرصت این کار ندارم هر چه صدر مملود و درست زینش نظرم و وجهه فطنی کل غذا و عتیقه
 و فای با غلامان بوفای مولی است و صفای با غلامان بوفای مولی است و با دل مکر در حضور پیغمبر در و خواند
 نمی توانم که الله علیه و آله و اصحابه و باریک مسلم بعضی تقریرات دیگر از مستنبطات
 مستخرج است خاصه بنده محمد علی حبیب قادری پهلواروی عفی عنہ
 المستحقه بر تقدیر مناسب مقام اول تهنیدی که شایان طریقت کذب نشین اصحاب فکر گردد سزا
 باید که ملائمت که اختیار کند و میداند که روش و طریقه وی موجب حصول دعاست پس خود را بزرگ و

ننگین کند یعنی خود بود و عادات و افعال و وضع و بی اختیار کند که یقین علوم است که او همین صفات حمیده و اخلاص
 مقصود یافته است و امطالب مقصود و وضع و بی شده ایم پس اختیار خود و جمله بخت اختیار و در وقت تحصیل اخلاق
 او دارد و همین را میگوید که مرید بارادۀ الشیخ باشد چه اراده پیر باشد مرید مرید و باشد و اعتراضات را دخل نماید
 و کلفت طبع را در میان نیارد که مذهب باب فیوض است و مانع ترقیات بلکه بعضی جاسلب احوال میکند لغو و بایستد
 و چون این امر کمال پذیرد و ارادت بردل مرید همچنانکه بردل میشود بدلت فیوض از دل بر بردل که
 دارد شدن گیرد و چند که صفا و خشوع و خضوع و بجز و نیاز زاید تر محل نزول رحمت و مظهر نظر شفقت و نور کفایت
 و حالت زیاده تر و محمیان است که صدیق اکبر را رسول خدا فرمود که مرده را بر زمین بران ندیده باشد
 ابو بکر را بنید یعنی چون مرده بدست غسال خود را بدست پیغمبر سپرده بود و هم فرمود که هیچ چیز
 خدا تعالی سخت در سینه من که نه تحمیل از او رسیده صدیق و دلیل ان علم صدیق است بر انتقال پیغمبر
 در عین حال که چون مرده نظر نازل شد فرمود روح خدا صلی الله علیه و سلم که خدا تعالی الهی از بندگان خود را
 خوا کرد در اختیار کردن دنیا و عقبا و آن بنده و عقبا را اختیار کرد و صدیق بر مرکب دلی رسول واقف شده
 گریان شد و دیگر صحابه نیز سالت و تحیر بر گرفته صدیق بودند و آنچه در دل پیغمبر بود بدیل صدیق اگر فرود آمد و این است
 کمال نیز در ظاهر ملاحظه چند امور یکی اگر جمله افعال خود مطابق افعال پیر کند و هم جمیع اوصاف خود مطابق اوصاف
 پیر کند سوم ذات خود را عین ذات پیر داند که بهشت و مسافت از میان بر خیزد دیگر دقتی دیگر گلی و دیگر دنیا خیم
 خدا را جل جلاله بر سر و نظر قرب و ترات است بطرف مرید گردد و در مقام تقرب وصال پیر رسد و ظاهر است
 که هر کسی که مقبول حق باشد چون شخصی در پیرایه صورت و سیرت دی آید انهم مقبول گردد و همان خصال عین و همین
 معنی است در لباس خرقه پیران و ترک لباس آن و همین معنی است در سنت پیغمبر علیه السلام و اسلام
 سنت رسول مقبول سبب قبول حق میگردد و خدا را جل جلاله شانه آنچه نظر رحمت بر پیغمبر است سبب قبول
 و مقبول نظر خود کرده و افعال و اخلاق او را پسندیده بلکه موافق رضای خود متخلق ساخته و متخلق در احوال
 روش حضرت پیغمبر اختیار کند منظور نظر حق و مقبول گردد و مقام قرب و قبول رسد که نفس بر

خود را از آتش باور و نواهی حق پر داغیده است و این نفس و تنهیب را در مذاق حقارت خدیشنا السبا سر بر هم سوزیده
 یقانی الافعال و فانی الصفات و فانی الذات موسوم کرده اند و فانی الافعال عبارتست
 از بیرون آمدن سالک از اختیار خود با اختیار محبوب و فانی الصفات عبارتست از دانستن سالک جمیع صفات خود را
 صفت محبوب و فانی الذات عبارتست از دانستن ذات خود را عین ذات مشغوف و باید که این هر سه درجه
 اول با پیروم شد خود طی باید تا آنچه پیروم شد ویرا حاصل است مرید را حاصل گردد و بعد از آن با پیغمبر علیه الصلوه
 تا بنظر حضرت رسالت دیده حق بنشیند و نور احدیت منور گردد و حضرت الوجود را نظر تقرب و وصال لمحوه لمجا طایع میگرد
 و بعد از آن تحقیق عین مطلوب در مغرب و محبوب و مقصود عاشقان است و مشغوف و مالوه عارفان و این
 از برای وی است که او معبود است بهر گلی که عند لیب آسایم مقصود همانست و بهر شمعیکه پروانه دار جان باز نم و دل سوز
 معشوق همانست و همه وسیله مطلوب همانست و مقصود پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان همانست و رسانیدن
 بهمان موجود حقیقی مراد ایشان است نه با خود اشتغال کردن چنانکه حضرت صدیق با خود آن شور و شیب عشق و محبت پیغمبر کرد
 سر داشت نظری باریک و فکری دقیق و را این آب و گل ویرا در کار بود و دو با نفور برادر رسید چون همه اصحاب از انتقال
 پیغمبر بخود الحواس بودند صدیق بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم بر مشایب مبارک بوسه داد و گریان شد و میسار
 و انابر سر بر آمده گفت منکم من یبید عیسی بعدا فقد مات و منکم من یسجد الله فیه لا یموت
 یعنی هر که از شما جو را بر ستر میگرد پس وی مرد و هر که از شما خدا را پرستش میکرد پس خدا زنده است چنانکه نیرد ملاحظه باید کرد
 که پیغمبر صدیق را از کجا ابجاء رسانیده بود و صدیق از کجا ابجاء رسیده بود و همه اصحاب بجای خود مانده و بهوش و خواب
 که بعد پیغمبر چه خواهد شد و صدیق دل قومی داشت و هذا السر الذي وقر فی صدره و لا یفعله الله
 غیبه کمال الشیخ المحمدم شرف الدین البهاری فی شرحه علی ادا اب المریدین
 لا یحب الخیب عبد القاهر السمر و قدس الله تعالی و هما و سالک تا آنکه این را
 در نظر باشد محبت در راه طریقت معیوب ما شغلتک عن الحق فهو طاغوتک قول امام جعفر
 علی حبه و علیهم السلام لیکن بدون وسیله و ذریعه حصول مقصود محال الا ما شاء الله العلی تعالی

که سنت است بجهنم جاریت و لیکن این مسائل و ذرایع را عین مقصد و طالب گردانند بهمت بلند دارند و از کون
و مکان درگزرد و عاشق شده ایدل سودات مبارک باد به از کون و مکان رستی احکامات مبارکباد
و تا آنکه عقبات وادی در لاقطع نکند و حجب سردقات قلبی را غرق نماید محتاج وسیله مرشد است که از دل
تا بروح و از روح تا بسرواز سر تا بخی از خفی تا با خفی اینها و بهما و حجاب واقع اند و نور مرشد شعله ظلمات است
و شهاب آفتاب طین و محنت ریاضات و مجاهدات عملیات را از دست نهد تا آنکه مرتبه یقین برده نماید قال الله
و اعبدوا ربکم حتی یا تیک الیقین و اطمینانی شافی بعد از وندش از کار و افکار و مراقبات حاصل آید
قال الله تعالی ابدنکم الله تطمئن القلوب ورنه در غرور و پندار افتد یا از راه باز پس آید یا سیر شود
یا در راه ماند و ناگاه است که جذبه حق او را بر آرد و یا از بد و سلوک کسی را که شایسته این کار گردید است بالضرورت
از زمین مجانب گردد و منزل رسانند و قطع عقبات کنند آمد هم بر سر مطلب آنکه این امور که مذکور شد ناز آنجا که اصول
طریقت و اساس حقیقت و معرفت حضرات صحابه بود و بعد بصحبت رسول مقبول صلی الله علیه و سلم همه صحابه را مستعد
و فراخور مصلحت خود حاصل بود چنانکه حدیث شریف لکل نوری بایه اقتدیتم اهتدایتیم برین مظهر
ای رفیق صحبت تو عالمی از جنس ما به کامل و فاروق و صدیق و امیر و تفضیله تا جمال جلوه افروخت
جهانی را نواحت بهندگان حضرت ولای خاصیت اولیا به خصوص حضرات بابرکات خلفای اربعه رضی الله عنهم
و رضوا عنه که ازین امور ظاهر و باطن و دایره و دلا و سمت و منصب وافر و حصص شگاف داشتند و همسبب اینها
در زمان خود مامور گردیدند خلافت رسالت شدند و صالح جانشین رسول مقبول و نیابت برگشته که در نائب
جلوه غیب می باید و خلف مرثه اسلف می شاید چنانکه شاید و باید و باز با مخصوص حضرت شمس رضی الله عنهما
درین امور اکثر و بیشتر وافر یافته شدند هم در زمان پیامبر و هم بعد از آن چنانکه از احادیث بخاری شریف نشان
بر آن داده میشود طبع سلیم باید که قبول فرماید صحیح بخاری شریف باب کیف کان بدء النبی
المرسل الله صلی الله علیه و سلم حضرت خدیجه کبری از و النبی صلی الله علیه و سلم و ائمه و اهل البیت
و از و اجداد و صحبه و سلم کلمات چند در وصف پیامبر گرامی چون بر پیامبر و ائمه و اهل البیت و صحبه و سلم کلمات

بود و منوم و مخزون در خانه درآمد که این صحبت و با ما چه خواهد شد سباده که در بلا اقم و الله لا یخونک الله
 انک لتصل الی حم و تحمل الکل و تکسب المعدوم و تقرب الضیف و تعین علی نوائب
 خدا که اندوگین نخواهد کرد ترا خدا تعالی همیشه بدوستی که تو هرگز نه صلح رحم بجای آری و بار خدا و ان می برداری
 بی حاجتندان را و همان داری میکنی و مدد میکنی بر دشواری های حق چون کسی را مشکل عارض میشود
 بد از ان خدیج حضرت را پیش در قد برد و او بموجب کتاب سماوی گفت که این ناموس کبری یعنی جبریل است
 و می آید و هم ابو طالب عم رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز را شعار و آیات
 مد خود که در مدح حضرت گفته بهین الفاظ ذات پاک و راستوده چنانچه در باب الاستسقاء بخاری شریف
 است و ابیفریبتیستة العام بنی حنه قال الیتامی عیضة الکرامل ذیعیان شری
 ران خوانسته میشود در خط و غلامی بید میله چهره مبارک او که بار بردار ایمان است و پرده پوشش سیوه گان غایره
 چنین همان کلمات بلا فرق الفاظ این الذمیر است و خالف ملت اسلام در وصف حدیق کبریا که رضی الله
 بکام حیرت حدیق در چشمه دارنده همراه خود باز او رود در مکه مطهره و در جوار و ذفر خود گرفت و در کتاب
 ما شریف و در باب جوار ابی بکر مذکور است که چون در چشمه حدیق با بنی الغنیه راهب ملاقی شد قال ابی الدرداء
 انک لا یخرج و لا یخیر فاما انک تکسب المعدوم و تقرب الی حم و تحمل الکل و تقرب الی
 الضیف و تعین علی نوائب الله گفت این از عظمه که مانند تو ندانم و دیروز بیرون میشود و نه بیرون
 رده است و از آنکه نو است که بخواهند ان و بیای ایشان را و صلح و بجای آری و بار خدا و ان می برداری
 و همان داری میکنی و مدد میکنی بر دشواری های خلق با حسب حق ایضا منته حدیث شده و هم در باب الاستسقاء
 فی الجهاد و در حدیث رسول حضرت عمر فاروق صدیق اکبر همان جواب همان الفاظ داد که پیغمبر داده بود
 آنرا که خبر جواب پیغمبر بشنود و آن اینکه حضرت عمر فاروق از رسول مقبول صلی الله علیه و سلم پرسید که تو
 رسول خدائی بر حق و دین ماقوس است و گفتا بر سر فائق و دین ایشان باطل انحضرت فرمود بلی پس عمر گفت
 که باز ما چه بر این ملت خواری کشیم و بموجب خواستش گفتا صلح کنم حضرت فرمود که من با مومر مصلح و من

ناصر من است باز پرسید که نفرموده بودی که در رویا دیده ام که داخل خواهیم شد بکلمه معظمه باین باب
و غلبه و نصرت آنحضرت فرمود نگفته بودم که در همین سال واقع خواهد شد و این همان داخلی است
که دید و بودم تعبیر رویا آینده خواهد شد پس حضرت عمر نزد صدیق آمد و همین سوال کرد نهان جواب شنید
بلکه بدقت که ای مرد او رسول خداست و ما مورست و نگفته بود که امسال داخل خواهد شد باین و امان و همین
و داخلی است آینده تعبیر رویا ظاهر خواهد شد ایضا منته حدیث سوم در کتاب المغازی مذکور است
که اشخاص مخالفین در جنگ احد وقت هزیمت مسلمانان و تزلزل ایشان اول تجسس پیغامبر میکردند که
فی القوم محمد ایادین قوم محمد است ثانیاً تجسس ابوبکر میکردند که فی القوم
بنی قحافة ایادین قوم پسر ابوقحافة است ثالثاً تجسس عمر فاروق میکردند که فی القوم
بنی الخطاب ایادین قوم پسر خطاب است ایضا منته حدیث چهارم
در باب مناقب عمر حدیث سلمان بن حرب مروی از انس رضی الله عنه ان ساجلاً سأل
النبي صلى الله عليه وسلم عن الساعة فقال متى الساعة قال وماذا العدة
لها قال لا شيء الا في احب الله ورسوله فقال انت مع من احب قال انفسنا
فرحنا بشيء فرحنا بقول النبي صلى الله عليه وسلم انت مع من احببت
قال انفسنا فانا احب النبي صلى الله عليه وسلم وانا بكر وعمر و
ارحون اكون معهم يحيى اياهم و انما اعمل بمثل اعمالهم يعني ان مردی پرسید
رسول خدا را صلی الله علیه و سلم از روز قیامت پرس گفت که قیامت تا کی خواهد شد پس فرمود چه آماده کرده برای قیامت
گفت هیچ چیز نیست مگر آنکه من دوست میدارم خدا را و رسول خدا را پس فرمود که تو بالسی باشی در قیامت که دوست داری مرا
گفت انفس که خوشنودنم و هیچ چیز جز آنکه خوشنودم بدین قول پیغامبر صلی الله علیه و سلم که تو بالسی با که دوست داری مرا
گفت انفس پس من دوست میدارم پیغامبر صلی الله علیه و سلم و عمر را و میبیدارم که باشم با ایشان بدو تنی ایشان
و اگر چه عمل نکنم مثل عملهای ایشان ایضا منته حدیث پنجم در باب مناقب عمر حدیث عبداللہ بن یوسف مرسل

از ابوهریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي في غنمه عد الذئب فاحذروها شاة
فطلبها حتى استنفذها فانفتحت اليه الذئب فقال له من لها يوم السبع ليس لها راع غنم فقال الناس سبحان الله
فقال النبي صلى الله عليه وسلم فاني اومر به وابوبكر وعمر واما ابوبكر وعمر فقلت ابوهريره فرمود رسول خدا صلي
عليه وسلم در میان انکه ایمنه در گوشتان خود بود جبرئیل در اندر گری پس میگرفت از آن گوشت را پس بخت از او اینده تا آنکه برانید از ایشان
کرد پس اگر کسی گفت آن را می را که کدام کسی را گوشتان را می خواهد بود و دیگر گفته برایش و مردمان بگریزند باشد برای آن
سوی من پس گفتند مردمان جابر بن مطعم از تعب گفتگوی اگر با مردم بجان اندر گری را می سخن کرد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که
من این پیام را می یابم آن ابوکر و عمر و جابر حاضر بودند ابوکر و عمر ایستادند حدیث ششم و بعد در مراجع النبوة مذکور است در باب
چهارم در قصه حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و آله چون بعد از سنه رسید و زیر دشتی نشست آن خلق از آنها را نهاده انوار آمدند
می شدند اکثر کسان از آنها حضرت صدیق را رسول خدا و انبیا می شناسیدند و می کردند و می خواندند و می گفتند برای او روزی که آمد ابوکر
این سخن را می یابید از پدر خود بر فقه بسیار که حضرت صلی الله علیه و آله را می یاد و بر سر حضرت می ایستاد و رفع اشتباه مردم نمود
تا نقل رسول را دانستند مسک بحدیث اول نزد جامع اوراق بین و بهر جهت که حدیث خود بگویم رضی الله عنه
بهر نقطه هر معنی که وصف جناب رسالت آید صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را شهادت میدهد و بدان می آید تا آنکه صفت کرد
خدا تعالی جلشانه بر زبان این انبیا را بهر حال که در این مقام کام حجت رسید و در این حدیث بهر حال لفظ بهر حال معنی بهر جهت
صدیق گویند رضی الله عنه و این حدیث نیز بر کمال اتحاد و تامل و تأمل و در حدیثی که می بینیم معنی بهر حال معنی بهر جهت بهر حال معنی بهر جهت
الافعال و صفات است که ششون بیان افعال و صفات و احسان نبوت حضرت را و با آنکه حدیث از انبیا است و این حدیث
سابق گزشت حدیث ششم مراجع که در حدیث ابوکر از تعبیه هر خبری را بهر جهت که در حدیث صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را شهادت میدهد و بدان می آید تا آنکه صفت کرد
المکیه و المکذراج و از انبیا انحصار عن خلافة الصحابة پس چه اندا شد که افعال و صفات و احسان نبوت حضرت را و با آنکه حدیث از انبیا است و این حدیث
و او صفات او سوانی از صفات پیامبر گردد اول گردش بعد از آن و شش و همچنین کس بعد پیغامبر افضل و اکمل و حق
با آنکه حدیث است و بهر جهت که در حدیث ابوکر از تعبیه هر خبری را بهر جهت که در حدیث صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را شهادت میدهد و بدان می آید تا آنکه صفت کرد
در فعل و وصف و ادب و شش و بهر جهت که در حدیث ابوکر از تعبیه هر خبری را بهر جهت که در حدیث صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را شهادت میدهد و بدان می آید تا آنکه صفت کرد

اعداد بود که وجود ایشان بجای وجود پیغام بر و قصد ایشان بجای نیت پیغام بر رسیدند یعنی اگر پیغام بر از زبان فانی بدار بانی برود فرمایند
 این هر دو تخمین آجیات خود هر چه تمامتر کار و بار پیغام بر را رواج خواهند داد و درین کشور و قصوری باده نخواهد یافت همچنان واقع شد
 بعد گمان و فحاش پیغام بر از حال ابو بکر و عمر تقدیمی نمودند که اگر یکی از ایشان هم قیامت همان آتش در کاسه باشد و فی الواقع که بعد پیغام بر
 دین چون پیغام بر نمود از اینجا که طاعت حضرت عمر بن خطاب شد چنانکه قوله حضرت محمد بن سیرین مذکور است و اینجا باده فانی فعل و صفت
 ذات و موصو اتحاد فعل و وصف اتحاد هم و منسوخ گردید که بود ایشان بمنزله بود پیغام بر بود و نقد ذات ایشان بجای نقد ذات پیغام
 علیه السلام هر سه مرتبه اینجا بحال طاعت الهی از اهل المقعد المعرب بعد از یوم القیامة و احیایم عنانیه الجواهر
 چهارم دلیل است بر آنکه سبب کمال فانی الافعال و فانی الذات و فانی الایمان و صفات و قرب و نیست و کمال
 و صفاتی ظاهر و باطن نقد و نظیرت جلالت و قرب منزلت حضرت شمع را از ان محال باشد و در حان باقیه که حضور حضرت پیغام بر
 ابد از ان محبت و الطاعت و التقیای شمع و منزلت محبت خدا و رسول فرود آورده و در قیامت برای حضرت و دخول جنات فانی
 سید هستند و برین دانست خود فرحت و شادمانی پیدا کنند و خوشنود بودند چنانچه در حضرت السیر فی البدن و درین حدیث
 و آلات بر کمال قرب و منزلت شمع بنده اند میکنند نسبت به اصحاب رضی الله عنهم اجمعین از حدیث نجیب
 مروی ابو هریره رضی الله عنه که فرمود پیغام بر علیه السلام و السلام بان و نقد تو حضرت امین را رضی الله عنهما با ایمان و تصدیق
 شمار کرده فرمود که من ایمان می دارم بان و ابو بکر و عمر و ایشان را پنج خانه بنده اند لالت میکنند بر کمال ایمان و تصدیق صدیق و کمال
 شل پیغام بر که حضرت صلی الله علیه و آله ایمان ایشان در مقام ایمان خود بشمار پس چنان باشد که قرب و منزلت ظاهری و باطنی
 بعد پیغام بر تب ایشان را بود و مهام انجام خلافت صوری و عمومی با کمال جد و جاد صورت انصاف نیرد و بر دست حق پرست
 ایشان بسلام و فروغ اید و منافع ظاهر و باطن شایع شود که اتمام دعوت خود است و کمال رسیدگی تخمین از فناء و بقا
 از کمال از کمال فرموده ان پیغام بر در دید بشنید و توحید و القان خود ظاهر شد که حاجت تمام طریقت را شاید که **تفاد**
 از حدیث ششم آنکه چون صدیق را بعد از رسول دانستند مرتبه فناء و بقای صوری و عمومی تمام شد که
 مستعد و حاصل گردید **س** یار در اغوش لمانیز در اغوشش یار پند را بریم از هر چه عمل از عشق آن نگار و مراد در
 داشت و معشوق در کنار کلمه عاشق عن عشق و شوق شد اما طلب عین مطلوب و عین محبوب و راغب عین مرغوب

۱۱۹

و واجبین موجود **عنان** پنجم و افلاک در کف کام دل حاصل می از من ساغر از من دوز از من روزگار
از من پائین دوری چه بود و این مجوری چه باشد قال الله تعالی **النبیة** اولی المؤمنین من انفسهم

زخوش رقم چنانکه گویم انا محمد انا محمد	چو لوح دل از دلی بشویم انا محمد انا محمد
ز نور او شد وجود بودم ظهور او شد همه نمودم	ز در که گویم چه جمله اویم انا محمد انا محمد
ز بطن من نذر آمد بطالبان رسول بر گو	بیاسویم بیاسویم انا محمد انا محمد
زستی من خبر چه داری که مشق و معشوق و عاشق من	بخود چه جام می و بسویم انا محمد انا محمد
چه ملک فنا نمودم در بقار ابرخ کثودم	ببینت هر لحظه گفتگویم انا محمد انا محمد
جمال پاک تن من جمال ردی علی طه کن	ارد و بر خوان تور و بردیم انا محمد انا محمد
چو قصر در خود نظر نمودم همه جمال رخسار نمودم	چو خوی و گشت جمله خویم انا محمد انا محمد

تفسیر فتح الغزیه می پاره عم سورة و دلیل از جابر بن عبد الله مروایت که گفت از روز نزدیک دروازه حضرت
صلی الله علیه و سلم با جماعه از مهاجرین و انصار حاضر بودیم و با هم مذکور فضائل و بزرگی نامی نمودیم و ایشان آوازهای مایه بیهوش
را حضرت صلی الله علیه و سلم از درون خانه تشریف آوردند و فرمودند که در چه شغل ای عوف کردیم که فضائل و بزرگیهای مردم را میگویم
را شد که اگر چنین میکنید پس خبر در چنگل را بر ابو بکر تقدیم کنید زیرا که او افضل شماست در دنیا و آخرت و از ابو الدرداء
و از اقطی بسند صحیح روایت است که گفت روزی من پیش من حضرت ابو بکر در راه میرفتم ناگاه آن حضرت صلی الله
علیه و سلم ملاقات کردند و فرمودند که ای امیر من کسی میروی که از تو بهتر است در دنیا و آخرت و الله که اقبال طلوع
و غروب نکرده است بعد از انبیاء و مرسلین بر کسی که بهتر از ابو بکر باشد و این **السمان** در کتاب الموافقة از
از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه بسند صحیح روایت میکند که ایشان ملازمه و الله جل و علا خود امام محمد باقر و ایشان از
والد بزرگوار خود امام زین العابدین و ایشان از جناب سید الشهداء و تمام آل عباس بطر رسول الثقلین حضرت امام
حسین رضی الله عنهم و ایشان از حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که میفرمودند که من از حضرت
صلی الله علیه و سلم شنیده ام که اقبال طلوع و غروب نکرده است بعد از پیغمبران و مرسلان بر کسی که بهتر باشد

از ابو بکر و حافظ خطیب بغدادی از جابر روایت میکند که روزی نزد حضرت صلی الله علیه و سلم حاضر بودیم
 ارشاد فرمودند که حال شخصی بیاید که حقیقتی بعد از من کسی را بهتر از او پیدا کرده است و شفاعت او بر تو قیامت مثل شفاعت
 پیغمبران باشد جابری که محله نکرشته بود که حضرت ابو بکر شریف آوردند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم برخاستند و پیشانی
 ایشان بوسه دادند و در کنار کردند ساعتی آنست حاصل کردند و اترخیب معلوم شد که چنانچه رضامندی حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم محصور در شفاعت است است همچنین رضامندی حضرت ابو بکر نیز در شفاعت است است
 زیرا که رضامندی ابو بکر در رضامندی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و فانی انتهی ایضا منته از سوره نکرده
 و پس از آنکه مال حضرت ابو بکر با کلیه تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت روزی گلیمی را بجای کرتی در گلو انداخته
 بخلائی او را با هم بر بود ساخته در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم حاضر شد بودند حضرت جبریل نازل شد و پرسیدند
 که یا محمد ابو بکر را با وجود این مال داری چه حال شد که باین لباس شسته است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که مال
 خود را بر من و در راه من خرج کرده فلس شد حضرت جبریل گفت که خدایتعالی ابو بکر را سلام فرمود است و پیغمبر
 که گوید این فقر از من راضی هست یا که رتی داری حضرت ابو بکر را بشنیدن حالتی و داد که بر مثال ارباب و صاحب
 میکفتند که من چه کم کورت با پروردگار خود دارم و بار بار آواز بلند می نمودند که ای محمد ای محمد ای محمد
 اناء و سائر اراضی است که ان فی احیاء العالمون و ایضا منته از سوره و اشهد وجود
 جسمانی حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که تمام عالمات است و در تمام ولایت بناب نبوت گشته و نور
 برایت ایشان از آن جلوه میکرد و شمع قریب عندهی نهیاب ازین و تران منوار بود و خلافت پیغمبر جانشینی نهیاب
 در الوقت منحد در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و ولیده ابدیت شریف چنانچه در حق او رسیده بود و اندک
 النظر الى الكعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الى المصحف عبادة و چنان در حق
 آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الى وجهه على عبادة گویند وجود شریف ایشان مثل
 و در این حضرت نبوت بود که تشنگان است از آن یک منبع سیرابی شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات
 ایشان سیراب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین میان واقعه شهادت حضرت یحییٰ بن یسوی القتیق

در این وقت که حضرت جبریل نازل شد و پرسیدند که یا محمد ابو بکر را با وجود این مال داری چه حال شد که باین لباس شسته است آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که مال خود را بر من و در راه من خرج کرده فلس شد حضرت جبریل گفت که خدایتعالی ابو بکر را سلام فرمود است و پیغمبر که گوید این فقر از من راضی هست یا که رتی داری حضرت ابو بکر را بشنیدن حالتی و داد که بر مثال ارباب و صاحب میکفتند که من چه کم کورت با پروردگار خود دارم و بار بار آواز بلند می نمودند که ای محمد ای محمد ای محمد اناء و سائر اراضی است که ان فی احیاء العالمون و ایضا منته از سوره و اشهد وجود جسمانی حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که تمام عالمات است و در تمام ولایت بناب نبوت گشته و نور برایت ایشان از آن جلوه میکرد و شمع قریب عندهی نهیاب ازین و تران منوار بود و خلافت پیغمبر جانشینی نهیاب در الوقت منحد در ذات کامل الصفات آن شاه ولایت گردیده و ولیده ابدیت شریف چنانچه در حق او رسیده بود و اندک النظر الى الكعبة عبادة و در حق مصحف مجید فرموده اند که النظر الى المصحف عبادة و چنان در حق آن شاه ولایت کرم الله وجهه ارشاد شده که النظر الى وجهه على عبادة گویند وجود شریف ایشان مثل و در این حضرت نبوت بود که تشنگان است از آن یک منبع سیرابی شدند و هر حاجت ظاهر و باطن را از ذات ایشان سیراب استجماع کمالات نبوی کفایت می شد و درین میان واقعه شهادت حضرت یحییٰ بن یسوی القتیق

امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه نوشته باز می بیند که **و این قصه** در سال هجدهم از هجرت نبوی صلی الله علیه و سلم واقع شد و خلافت نبوت منقطع گشت و مصیبتی عام بر جمیع امت روداد که قایم مقام نبوت را کم کردند و این معنی را صحابه کرام دانسته و فاسوس مانمودند چنانچه از حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنها مرویست که چون خبر وفات جناب لایت تاب شنیدند فرمودند که حال اعراب هر چه خواهند بکنند کسی نمائند که آنها را از افعال ناشایسته منع نماید و **در محراب** باید دانست که علماء و عظام بسیار بطلوعات ایشان در صحابه موجود بود و مردم را از افعال ناشایسته بی محابا منع میکردند و پاس جا که کسی را از ملوک بنی امیه و دیگر سرداران آنوقت ندانستند لیکن امر و نهی آنها در رنگ امر و نهی علماء و ارشاد اولیاء و پند نصیحت و اعطان بودند در رنگ حکم پیغمبر است حضرت عایشه صدیقہ رضی الله عنها این کلام را فرمودند و از **همین جا** معلوم میشود که وجه تخصیص قاتل حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه به شقی بودن چیست است که در آن وقت ذات ایشان بکمالی بود یعنی قایم مقام پیغمبر شدن بسبب اجتماع کمالاتی که جانشین انجذاب را می باید بخلاف خلفای سابق که این تفرقه را نداشتند اگر قاتلان آنها سعی در اطعای این نور کردند سعی پیش رفت زیرا که بسوز دیگر مستعدان خلافت کبری می بودند و شاه ولایت چون خاتم الخلفاء بودند قاتل ایشان موجب اطعای نور الهی گشت و مصیبتی روداد که تدارکش ممکن نماند اتمیمه عبارت **جامع اوراق میگوید** که بر همین قیاس است طاعت کبری و ادایه عظمی و آنچه صعب حادثه شهادت حضرت خاسر ال عباسی محمد مصطفی شمع شهبان علی مرتضی چراغ خانه زهرا امام مهنام ابو عبد الله الحسین شهید دشت کربلا رضی الله عنه و علی جده و ابیه و امه و انجیه و علیه الصلوٰه و السلام و رتبه الله و برکاته که چنانچه اخیر و برکت وجود و شرف و منزلت مساس جسمانی ختم رسالت و نمود و قار و کرامت استیاس روحانی نبوت و علالت تقبیل صیبه و معاقله جدا مجد ایشان در ذات پاک آن نور صاحب لولا که تاثیر و سرایت داشت و چقدر از لذت اغوش پدر خود حضرت ابوالاعلیٰ یعسوب المتقین و کنار یاد خود تحت جگر رسول سیده النساء العالمین محطوب بودند و همانکه و زیب شانه پیاپی برانند و نشان نزول الهی بر سرش از اسرار منیر که محبت رسائی است مرحومه از ذات بابرکات آن افریشان ایل بیت فایده طایمی برداشت

از آنجا که در این کتاب
 بیان کرده اند که در این
 حقیقت کمال نبوت
 از وضع و نشان اولیاء
 پیغمبر و فانی است بعد از
 امر و نهی حضرت امیر
 در زمان خلافت
 خود را از امر و نهی علماء
 و ارشاد اولیاء و عظام
 پیغمبر بودند و فانی در آن
 ۱۲۲
 در وقت خلافت نبوت
 کلمات و طایفه از این
 کلمات که در این کتاب
 در بیان و تفسیر این
 در باب تعلیق این
 در بیان و تفسیر این

[illegible]

124

۲۰

و انگری می بود بولان و هم از بدع ناصیه متعصبه باطل است نبوت سلام الله علیه هم معین از عید گرفتن از روز با طهارت
 و سرور و زینت و خضاب و الحال و لبس شایب جدید و توسیع نفقات و امثال آن که اینها از قبیل مقابله فاسد بفاسد و
 بدعت ببدعت و شر شر است: و اردن شده در آن حدیث صحیح نه از آن حضرت صلی الله علیه و سلم و نه از هیچ یکی از اصحاب
 و صحب نباشت از آن هیچ یکی از ائمه مسلمین نه از ائمه اربعه و نه غیر ایشان و و اردن شده در غیاب و در کتب معتدیه چیزی
 نه صحیح نه ضعیف هکذا ذکر فی الصواعق الحقیقه والله اعلم **استه بعبانته جامع اوراق**
 میگویند که اطعام صدقات حسنه و خیرات مباحه که در عرف از اینها میگویند ازین بجهت خارج است که بنیت ایصال
 ثواب بار و اح طیبات حضرات امامین و شهدا و مکر بلا رضی الله عنهم شمل دیگر امام اعواس اماده کرده میشود نه برای عید
 گرفتن آن روز با طهارت و سرور که قبیل مقابله فاسد بفاسد و شر شر باشد چنانچه مذکور شد **ابواب متفق**
 من نقات شته اما شجاعت حضرات شخیخ رضی الله عنهم و جلالت و ایهت و شوکت ایشان پس حضرت امیر المومنین
 اسد الله الغالب حمید و صمد کرم الله وجهه حضرت صدیق اکبر ابی طالب شجاعت و حدیث شریف خود همان صیغه اسم تفضیل یا در فرموده
روی عن علی رضی الله عنه انه قال ایها الناس احبونی و لی با شیع الناس قالوا لا نعلم
 فمن قال ابی بکر لقد رایت رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخذ قریش هذا یحبونه
 و هذا یبغضونه و هم یقولون انت الذی جعلت الالهة الها و احدا قال فوالله ما ذنبا جعلنا
 ابی بکر یضرب هذا و یبغض هذا و هو یقول و لیکن اتفقوا رجلان یقول
 ربی الله ثم رفع علی بن دة کانت علیه فیکه حتی ابتلت لحیته ثم قال انشدکم
 بالله اموم ال فرعون خیر ام ابی بکر فسکت القوم فقال لا تجیبون فوالله لیساعة
 صرایی بکر خیر من مثلی ال فرعون ذلک رجل بکیت ایمان و هذا رجل علی ایمان
 روایت است از حضرت شاه مردان کرم الله وجهه که فرمود ای مردمان خبر دهید از کسی که شجاع ترین مردمان است گفتند
 نمیدانیم پس گفت فرمود ابوبکر را نمیدانم تحقیق که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم در حالیکه گرفته فرشتی از دست
 او و میخند کسی در گرون او میخند و کسی بدون مبارک را حاکم میداد و میگفتند که قوی که گردانیدی نه انما یبارک

150

وارجع الى المدينه والله اعلم بالصواب لا يكون للاسلام بقاء انظام بدا
 فجمع گفت مایسته که خارج شد پدر من سیف حامل کرده سوار بر راحله روز را تمام داد اعراب و جنگ
 با ایشان پس آمد بنی امیالاب رضی الله عنه پس گرفت عثمان را راحله را پس گفت تا کی یا خلیفه رسول الله
 نمیگویم برای تو آنچه گفت برای تو رسول خدا صلی الله علیه وسلم روز جنگ احد که در میان کن سیف خود را
 داند و بگین گردان بیا و این را با تلافی نفس نفیس خود و رجوع کن عذبه منوره بخدا که اگر رسیدیم ما بمصیبت
 فوت تو نخواهد ماند برای اسلام بعد تو انظامی تا ابد پس باز آمد صدیق سوی مدینه و صاحب کتاب
 خواندن نیز این حدیث دارد بتجارات بعضی الفاظ و متعنا بکتاب یعنی از زندگی خود مایه را نرانیده مندر بهره
 کن و از این شجاعتی رضی الله عنه آن بود که اسلام را آشکارا کرد و گاهی پنهان داشت و از کسی ترس نداشت
 چنانکه در او اخرباب سوم از جلد اول مدارج النبوة در بد و نزول وحی بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی در وصل رجوع مهاجران حبشه نوشته و این فضیلت خاصه ابو بکر صدیق
 که بچکس از صحابه در آن شرکت بود که در آن طور و قیله اسلام مخفی بود ملائمه سجدی ساختند و
 و قرآن میخواند و عبادت میکرد و انتهی عبارت و هم در او اخر همان باب سوم در وصلی نوشته و گفته اند
 ملائکه ابو بکر افضل است از موسی ال فرعون زیرا که وی اقصا کرد نصرت لسانی و ابو بکر انقصار کرد ذریه
 و دست و قول و فعل و بگویند که امیر المؤمنین علی قایل میشد در غیاب ابوبکر رضی الله عنه انها انتهی عبارت
 در جلد دوم مدارج النبوة در وصل وفات پیغمبر قریب باب سوم نوشته که آورده اند که اصحاب بعد از
 فوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم سرایمه و حیران گشتند گویا بقول ایشان سلوب گشته و حواس عاقل منته بعضی را با شیشه
 و بهوش و لطف نموده عثمان بن عفان ازین قبیل بود و بعضی همانند شده طاق جنبه را نه است نیز که
 علی مرتضی رضی الله عنه بود اثبت و اشجع ایشان ابو بکر و با وجود آن میر بخت اشکهای او و در سر بسته اند و
 و باین استدلال کرده اند بر شجاعت ابوبکر رضی الله عنه انتهی عبارت و هم در همان باب سوم در وصلی نوشته که
 که روایت کرد حسن از علی رضی الله عنه که گفت سبقت کرده ابو بکر بچهار چیز که من نیافتم از آن حضرت که در آن وقت

[illegible]

ايقظني يا بطلان
 انك قال ما وهى
 انت يا امير المؤمنين
 لا انصرفت الى
 اناس ايقظني يا
 بل جعلنا اسما الله
 جعل الله عليه
 عظيمكم ورسول
 يا بطلان

[illegible]

آنچه رضای مطلق و اصحاب و فضایای ایشان متعلق بود حاجت به بیان ندارد که زمان خلافت شیخین المحسوبین زمان
 رسالت میدانستند و حضرات شیخین خصوص صدیق اکبر و امامتین اصحاب بودند بمکاتب النبوت رسول الله و
 قبایل و شعوب عرب و تواریخ و انساب ایشان چنانچه از کتاب مدارج النبوة و از آله الحقا و احیاء العلوم و بخاری شریف
 و غیره لایح است و هم سابق گزشت پس از حضرات شیخین فصول خصوصیات را چه پرسیدن است که خود جناب امیر و حضرت
 عباس رضی الله عنهما در باب اموال و فراج قدک خصوصیتی که با خود نداشتند از حکم خلافت صدیقی و فاروقی بهر جناب
 راضی و شاکر شدند چنانچه در صحاح موجود است اما علم شیخین رضی الله عنهما پس از علم اصحاب بودند بمکاتب
 و سنت چنانچه قول ابو سعید خدری صحابی در حق صدیق اکبر است اکان هو اعلمنا بود صدیق و امامتین بمکاتب
 و سنت و در حق فاروق عبداللہ بن مسعود گفت ما کت تسعة احشاما العلم بموت عمر و دونه
 حصه علم بموت عمر و لیخصه باقی ماند که در تمام صحابه بود و به کثرت روایت افضل بودی ابو هریره را بودی که از او
 بیکیک جای کتاب روایت زیاده تر شیت چنانکه قول امام غزالی گزشت که فاضل شد با بکر مردمان بکثرت صیام و قیام
 و بکثرت روایت حدیث و نه فتوی و نه کلام و لیکن فاضل شد بجزی که بزرگ گشته است در سینه وی چنانکه گویا
 داد بران رسول الله صلی الله علیه و سلم معینا ذکر علم می آید و حضرت عبداللہ بن عباس رضی الله عنهما با وجود علم و جفا
 مرتضوی و دعای خیر نبوی الله علیه الکتاب خدا یا با موزا و را علم کتاب انیقد و نابغ علم تفسیر که داشت بیگویند
 که بخوانم که شان نزول یک آیه کریمه از عظیم رسم یکسال گزشت که از بیت او جرت یافتیم و مجال نشد ناگاه من و او
 سفر حج با هم شدیم و در راه اب طلبید و استعجا کرد و ضو میکانیدم در آن وقت خوش یافتیم و موقع و وقت دیده پرسیدیم
 و جوابی یافتیم و اطمینان حاصل شد و شبی رسول الله صلی الله علیه و سلم در خواب دید که یکصد شیر ملک آورد و حضرت
 از آن شیر خورد و فضال آن بجز بختی عمر چون از آن فضال خورد چندان شیر شد که از ناخنهای وی چکیدن گرفت
 از هر بن موی او برآمد صبح آن در اصحاب بیان فرمود اصحاب تعبیر پرسیدند فرمود که علم من که از آن زمان
 سیر و مسور شود و دیگران را فقع رساند جای تشنه لب که شد خال رشوق معل تو
 خور و در فشان جرمه جام خویش را وین روایات در بخاری شریف و احیاء العلوم و غیره ما موجود است

و در صورتی که در باب علم در دایات صدیقی می نویسد و کان مع ذلك اعلمهم بالنقل
 كما رجع اليه الصحابة في غير موضع يبرز عليهم بنقل سلف عن النبي صلى الله عليه وسلم
 بحفظها و ليستخضروا عند الحاجة اليها ليست عندهم وكيف لا يكون كذلك
 و قد اطلب صحبة رسول الله صلى الله عليه وسلم من اول البعثة الى
 الوفاء وهو مع ذلك من ان كى عباد الله و افضلهم و انما لم يرو عنه من
 الاحاديث المسندة الا القليل لقصر مدته و سرعة وفاته بعد النبي صلى
 الله عليه وسلم و الا فلو طالت مدته لكثرت ذلك عنه جدا و لم يترك الناقلون
 عنه حديثا الا نقلوه و لكن كان الذي في زمانه عن الصحابة لا يحتاج احد
 منهم ان ينقل عنه ما قد تشاركه هو فربما يته فكانوا ينقلون عنه ما ليس عندهم
 يعني با وجود علم كتاب الله علم صحابه بود نسبت رسول الله صلى الله عليه وسلم چنانکه رجوع کردند
 صحابه بسوی او در بیشتر جاهای بر می آورد و بر صحابه نقل حدیث با از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که حفظ داشت
 اراي حدیث را و یا آورد بے می کرد آنها را اگر پیش آورد وقت حاجت صحابه آنها که نبود ان حدیث نزد
 صحابه و چگونه باشد چنین و حال آنکه تحقیق که دایم بود در صحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم از اول بعثت
 تا وفات و بود صدیق با وجود این علم و در ام صحبت رسول از پاکترین و زکی ترین بندگان خدا و
 فاضلترین ایشان و جز این نیست که نه روی شده از وی احادیث مستنده که قلیل بسبب ابل بودن بدت
 خلافت او و سرعت انتقال او بعد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اگر حیات یا فقی و طویل شدی بدت
 خلافت او هر آینه کثیر شدی روایت او بالیقین و نمیکند اشتقاق قلیل از وی حدیثی را اگر که نقل میکرد
 از او و لیکن آنچه بودند در زمان وی از صحابه دیگر محتاج نشدند ایشان که نقل کنند از وی
 آنکه شریک است صدیقی در ان روایت عینی بر روایتی که در زمان او منقول شد در ان شرکت صدیقی
 بودند اگر چه نام او در نقل مندرج از ایشان بلکه نام صحابی دیگر بود پس بودند صحابه و ناقلین که از وی نقل کردند

چیرہ سے را کہ نبود نزد ایشان و بدین وجہ روایت قلیل معلوم میشود و در ہر زمان
 خود در حقیقت شرکت صدیق بہت بسبب علم بودن ایشان بدوام صحبت رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 علیہ وسلم در ہر زمان و مکان و ملازمت روزانہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ و در کتاب فیہ روایات
 ابن تیمیہ جیل رحمہ اللہ تفاسی مذکور بہت و اما الروایات والفتیان ابابکر رضی اللہ
 عنہ لم یغیش بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الا سنتین وستہ اشہر
 ولم یفارق المدینۃ الا حاجا او معتمرا ومع ذلک روى عن النبی صلی اللہ علیہ
 وسلم مائۃ حدیث واثین واربعمین وکلہا مسندۃ وعن علی رضی اللہ عنہ مائۃ
 علیہ بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی قریب ثلاثین سنۃ و ذہابہ
 وکوفہ والبصرۃ والمدینۃ لم ترو منه احادیث مستندۃ الا نحو خمسین حدیثا
 فاذا انبنا مدۃ حیات ابی بکر الی مدۃ حیات علی و نسبنا حدیثہ من عند حدیثہ
 وقنا واما مرقاۃ علمنا ان الذی عنہ ابی بکر من العلم اضعافا ما کان عند
 علی منہ و بہا زاد لان من عمر من الصحابۃ عمرا قلیلا قل النقص عنہ و بہ
 طال عمرہ منہم کثر النقل عنہ وقد عاش علی بعد عمر سبعۃ عشرۃ عاما غیر شہر
 و مسند عمر خمس مائۃ حدیث و سبعۃ و ثلاثون وقنا وی عمر مواز انہ مرقاوی
 فی ابواب الفقہ فعلمنا ما کان عند عمر من العلم کا اضعافا ما کان عند علی رضی اللہ
 اما روایات وقنا وی سنن رشید ابوبکر رضی اللہ عنہ نہایت بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مگر سال
 و ششماہ و زجدا شدہ از مدنیہ منورہ مگر را بے حج و عمرہ و با اینہم روایت کرد ازین مہر بیت اللہ علیہ السلام
 یکصد و چهل و دو حدیث و ہمہ مستند و صحیح و از علی رضی اللہ عنہ با وجود طول حیات ابی بکر رضی اللہ عنہ
 اللہ علیہ وسلم قریب تنہا سال و آمد و رفت ابویصفین و کوفہ و بصرہ و مدنیہ روایت نکردہ شد از وی حدیث
 مستندہ صحیح مگر مانند پنجاہ حدیث پس ابونہیم کہ دم مدت حیات ابوبکر را مدت حیات علی و با ہم کہ دم

ویرا از حد و حدیث آن وفا و ... مرا از حد و فداوی آن استم که آنچه نزد ابو بکر بود از عسل بسیار از آن بود
 و نزد عیسی بود از عسل و دلیل این است که هر که عوفایت از صحابه قلیل پس قلیل شد نعل از آن و هر که طویل
 شد عمر او از صحابه بیشتر شد نعل حدیث از وی تحقیق که حیات یافت عسل بعد از بنفقه سال پنجاه کم و مسند عمر
 پنجاه و سی و سه حدیث است و فداوی عمر مقابل فداوی عیسی است در ابواب فقه پس دهم که آنچه نزد عمر از علم بود
 بسیار از آنچه بود نزد علی رضی الله تعالی عنهم باید دانست که آنچه ابن تیمیه در روایت احادیث حضرت
 امیر کرم الله وجهه الشریف قید نموده داده شاید از بیعت است که در بخاری شریف در فضائل النبی صلی الله علیه
 و آله در مناقب عیسی ابن ابیطالب رضی الله عنده نوشته و کان سیدین بری من عامه مایه و می عن
 علی الکذب یعنی بود محمد ابن سیرین که معتقد بود آنکه اگر آنچیز روایت کرده شد از حضرت امیر سلام الله علیه دروغ
 بسته اند و بهمان کرده اند بر حضرت امیر کرم الله وجهه بر اعتبار بقول در روایت کاذبه خود و در تقدیر جال و تصحیح
 بر جامه و تا حضرت امیر سلام الله علیه در دست رسید و وضع عسل نمود و علی بحکم حضرت عمر در عهد خلافت ایشان
 نمودن امیر عیسی بن ابی طالب حضرت شیخین رضی الله عنهما پس ظاهر است که ابیب و اوس بود آن بحکم حدیث
 اکامه من اهل بیت حضرت امیر جماع کرده بر خود ولی سائند و امام دین و دنیا گردانیدند چنانچه بناب
 و بیله رافضی کرم الله وجهه الشریف از حضرت صدیق اعظم رضی الله عنه فرمودند که رسول عیسی علیه السلام شمارا پیروی
 ناکرد و آنکه از امور دین است پس چرا پیروی دینا و پیروی صلوات و تنها یا گدا و انتم و حضرت عمر فاروق نیز همین
 فرمود و سرانجام شیخین از نظر من الشمس است از تواریخ و انساب رجوع بان کرده شود اگر چه قال الله تعالی اذ فخر
 فی الصلوة فلا انساب بینهم و ان الکونکم عند الله اتقنکم در مقام فضل و کرامت سبب انحال اکساکال
 در زمانه است و تعالی تر سبب و نه اموال و حب سنده عشق شدی ترک سبب کرامی که درین راه
 ملاک بن فلان چیزی نیست حسن بصره بلالی زمین سهیل از روم ز خاک که ابو جهمل آنچه بوجهی است
 محمد خدا تعالی بر کرا اقبال میدهد اینهم میدهد و اینهم حضرات شیخین را اینهم داده و اینهم هم شرافت
 دنیا و هم کرامت معنی اینجا که در حدیث شریف است که اگر فلام یعنی کوکب سرب فروخته ساده حق سبزه و

المسجل فقا
وسلمه
النعمان
المسجل فقا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و فضائل توفیر و کثرت اشاعت اسلام در دیار و امصار از تواریخ قومات روم و نام و عواقب و آثار
در عهد خلافت مہدیان معلوم است و کیفیت این فضائل از حدیث صحیح بخاری شریف چنان است در فضائل و مناقب
حضرت علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ الشریف کہ روز فتح خیبر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بیت بدست حضرت
شاه مردان خطاف نمود فقال علی یا رسول اللہ اقلنا حق یکنو مثلنا فقال انفس علی
و منک تذل بلستهم ثم اذعهم الی الا سلام و اخبرهم بما یحب علیہم من
حق اللہ فیہ فواللہ لان یمیدی اللہ بک رجلا و احد خیر لک من ان یمیک لک
حصول النعم یعنی بعد گرفتن بیت حضرت حیدر کرار فرمود یا رسول خبگ کم باری ان تا انکہ کرد مثل
پس ارشاد نمود و پناہ بر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ برو بیا یہ خود تا انکہ نزول یکنے میدان ایشان
بعد از ان دعوت کن ایشان را بوی اسلام و خبر ده ایشان را بدین وجہ است باری ان از حقوق خداوند قائل
در دین پس بخدا اگر این است کہ خدا میباید بدست تو یک شخص را بهتر از خود بر آید تو از انکہ باشد نزد
تو شتر بایہ مرغ پس چون اسلام یک شخص را بفضائل و مناقب فرمود چنانکہ هزاران پیوست و پیوست
اسلام آمد و نام طمانی در ان زمان بہر دیار و امصار سہل و سہی و گوشتش و شیائے شور فضا علی و مناقب
ویرا چہ باید گفت اما اول من صلی بودن پس حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ
از بدو شور و تہنیت علی علیہ السلام بود و بیت پرستی نکرد و بیزار بود از پرستش اصنام و عبادت حق بوضوح
ان زمان از امیکردنا انکہ ایمان بر سالت نیز آورد بکار و جہ صدیق نیز موجود و مجاہدہ حق بود چنانکہ
در صحیح بخاری و صحنی دیگر کتب حدیث آمدہ کہ کانایا بدینا ان یعنی بودند ہر دو زن و شو کہ دیندار
میکردند و در سیف مسلول قاضی ثناء اللہ رحمۃ اللہ علیہ مذکور است کہ ابو بکر میکوشید کہ خفای نشو
بت برنی کرد بت پرستے و حق ابو بکر منوعت بکمال ابو بکر شغل حال زید بن عمرو بن فضیل بعد از ابو بکر
اشتریے و حاجت غیر از اہل سنت کہ کہ ابو بکر ہمیشہ مومن بود قبل بخت و بعد بخت و بعد قبل بخت
ہم ملازم صحبت نبی صلی اللہ علیہ وسلم بود قاضی ابو الحسن زایدیے در حدیث طریل آوردہ و ابو بکر

۱۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
كفت ابو بكر

قال النبي صلى الله عليه وسلم يحضر من المهاجرين والأنصار وعشك يا رسول الله ما أجمع
 صنما قط قتل جبريل عليه السلام وقال صدق النبي بكلماته **حضرت عمر فاروق**

رضي الله عنه چون اسلام آورد از بنی امیه پرسید که ذریه در حالیت منوی کرده بودم یکم حضرت فرمود که خیریت
 و عبادت حق ادا کن از این عمر پرسید دیگر عبادت حق غیر از من چه عبادت حضرت فرمود اسلامه مع ما قبله سلفایان
 آوردی با همه خیرات و عبادات سابقه یعنی بدلت ایمان آوردن ثواب بیکبای سابقه و ایمانی است پس حضرت فرمود

بیشتر ثواب به من می آید سابقه و ایمانی است بلکه هر که اسلام آورد من یکم دارد و **حضرت امیر کرم الله وجهه**
الشریف نیز از بنی امیه و مشهور و فضیلت صحبت حضرت قائم نشین از بیت برستی محفوظ ماند عبادت حق و نماز گاهی آورد
 و همین سبب کرم الله وجهه الشریف میگویند و این بیان آوردن و نماز خواندن از طفولیت تقبیل شیخین با صرف حضرت علی
 و ذی النورین نخواهد شد چنانکه رساند حضرت عیسیٰ حضرت یحیی علیه السلام که از شکام طفولیت بوده و

حضرت موسی حضرت ابراهیم و حضرت قمر بنی هاشم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اجدیدالبعث شدند و رسول نشند و چون
 آن حضرت عیسیٰ بن مریم را عیسیٰ السلام فضل جزایات موسی و ابراهیم و محمد مصطفی علیه السلام نیست خصوص پیغمبر یا

صلی الله علیه و سلم که بر همه اشیای تقدیم عمرای نشان در از عبادات نشان ییاد بود فضل اندکی پس معلوم
 که انجام تمام اسلام و عبادات پیغمبر را داخل نیست و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
 العظیم و در اتم سابقه لحاظ باید کرد که عمرای طویل یافتند و عبادت های شاقه کثرت ساختند امام روحیه

با این تصریحات وقت بصاعت عبادت افضل اند و **حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه**
 زود تا بمیزان خست بیکال تنوی و **حضرت عثمان و النورین رضی الله عنه**

خود برای به بیت بدست پاک پیغمبر دادند باز تا بمیزان است مستمیر بود و حضرت فرمود

حضرت علیه السلام و حضرت عمر در وقت نماز خود فرمود که الحمد لله ربی و الحمد لله رب العالمین

ن بر کردن مومنی مانند حضرت عثمان در وقت بجزند دار الخلافه چون چهار مرتبه الحمد لله رب العالمین

نمود و عبادت فضل را بپای داشتند زبان مبارک فرمود که میخواهم که ملاقات خداوند کرم و رحیم

گنم بر دمه منج من ملائکة از مسلمانان جیسلمه یا مرا حجت از و جرم بان بدو چنانکه دو خلیفه متقدمین بیکدیگر و شرف اندیش
 رفق منو اهرسم و رخصت نداد تا آنکه تمیز شد پس هر یک باید دانست که اگر در خلافت نبوت مقصود این فضائل معدوده باشد
 آن وی صحابه و جناب ابوالاعلیٰ شیخ الطریق حضرت علی مرتضی علیه السلام را که مجرب فی فضائل بودند در خلافت نبوت بعد
 پیغمبر افضل اختیار می نمودند و اجماع برقرار حضرت امیر در همان زمان تصدیق شد و چون از اصحاب وی لاف نام و دانست
 حقوق اسلام نخستین واقع نشد معلوم شد که دین خلافت امور آنگونه نگاراند و فضائل دیگر در نظر اصحاب بود که از قراین ال مال
 می فهمید که آن فضائل قوت حاصل بر دین سرانجام آن ظاهر را باطن در آن وقت و در آن مائتات حضرت پیغمبر و بعد از آن
 در ذات حضرت عمر فاروق منقرض شده و بعد از آن بذات حضرت ذوالنورین منقرض شده و بعد از آن بذات حضرت علی مرتضی
 منقرض شد در قراین اصحاب در نه علی مرتضی را مقدم نمودند رضی الله تعالی عنهم جمیعاً فی یوم الدین و در مناقب
 حضرت صدیق جناب شیر خدا حضرت امیر مرتضی انچه فرموده اند از حدیث اسید بن صفوان رضی الله عنه ظاهرست که
 راوی حدیث حضرت امیر اند و ذکر این کتاب ریاض النضره تألیف قاضی عیاض رحمه الله علیه و انشاء
فی تمیز الصحابة و انما از الله الخفانه که میگویند اما شانه علی الصدیق بعد موت
 ذوالابوعبدی فی ترجمة اسید بن صفوان انه ادراک رسول الله صلی الله علیه و روى عنه علی بن
 حسنا فی ثلثه علی ابی بکر یوم مات ر و ا و عمه بر ابراهیم بن خالد عن عبد الملك بن عبد الله عن اسید بن
 صفوان و کان قبل ان یصلی الله علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر رحمه الله و سجد ثوبه فی تحت
 الهدیة بالبکاء و دهن القوم کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه و سلم قال قبل علی بن ابیطالب
 باکیا مسترجعا حتی وقف علی باب البیت فقال یرحمک الله یا ابیک و ذکر الحدیث بطوله ثم وجد
 هذا الحدیث فی ریاض النضره و هذا لفظه عن اسید بن صفوان کان قد دراک النبی صلی الله
 علیه و سلم قال لما قبض ابو بکر سجد علی و ارحت المذنبه بالبکاء علیه کیوم قبض رسول الله
 علیه و سلم فجاء علی مسترجعا و هو یقول الیوم انقطع خلافة النبوة حتی وقف علی باب البیت
 فیه یوم و هو یسجد فقال یرحمک الله یا ابیک کنت لک رسول الله و علی الله علیه و سلم

۱۳۷

والله مسترجعه وثقته وموضع سره ومشاورته كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايانا واشدتم
 يقيننا ونحو فهم لله واعظمهم غناء في دين الله واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وسلم
 واحلهم على الاسلام والينهم على اصحابه واحسنهم صحبة والكثرهم مناقب وافضلهم سوابق الفهم
 درجة وارزاهم وسيلة واشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم هديا وسمنا ورجة وفضلا واشكر
 منزلة واكرمهم عليه واظهرهم عندنا فجزاك عن الاسلام خيرا وعن رسوله خيرا كنت عنده بمنزلة
 السمع والبصر صدقت رسوله الله صلى الله عليه وسلم حن كثر الناس فيما ك الله عز وجل
 في تآزره صدقنا فقال والذي جازى بالصدق صدق به الذي جازى بالصدق صدق به صلى الله
 عليه وسلم صدق به ابو بكر والسبعة حين جئوا وفنسا به عند تكاثره حين عنه فعند ان يحتم
 في السنة اكرم الصحابي الثاني اثنين وصاحبه والغار المنزل عليه السكينة والوقار ووفيقه في الهجرة
 وخليفته في دين الله وامته احسن الخلافة حين رتب الناس وفوت ما امر ما لم يهر به
 بني فنهضت حين هم اصحابك وبرزت حين اسكنوا ونوب حين ضعفوا وازهت حين هم زوال
 الله عليه والسادة اذ هموا كنت خليفة حتى الموت اذ لم يرضد ثم نزع من الدنيا فكنيت الكافرة
 وكرة الحاسدين وغيط الباغين قمت بالامر حين فشلوا ونبت اذ تعفوا ومضت يوم الله
 اذ وقفوا فابعدك فهدى اذ كنت اخفضهم صوتا واعلاهم فوقا وامثلهم كلاما واصوبهم منطقا
 اطولهم صمتا وابلغهم قولا واشجعهم نفسا واعرفهم بالامور واشرفهم عملا كنت والله للدين
 نيسوبا ولا حين نفر عنه الناس واخرا حين اقبلوا كنت للمؤمنين ابا والامور والامور
 عيالا فحملت ان قال ما ضعفوا ورعيت ما اهلوا وحفظت ما اضا
 اذ خفضوا وصبرت اذ جرعوا فاذا ركت اذ اربما طلبوا وراجعوا رة
 وانا لك بك ما لم تحسبوا كنت على الكافر قتيلا صبيبا ولها للمؤمنين رجوة واسمهم جميعا
 اعيابها وفزت بحبايها وذهبت بفضائلها واذ كنت نسوا لغيرها ولم تغل

الحمد لله وانا اليه راجعون گویند تا آنکه استاد بر دروازه مکان پس فرمود رحمت کند ترا خدا تعالی ای ابو بکر
 و ذکر کرد آنچه پیش را بطول بعد از آن باقیمان من آنچه پیش را در کتاب ریاض النضره و این لفظ از آن کتاب است از این
 صفوان بود تحقیق که در آن که رحمت پیاپی بر صلی الله علیه و آله وسلم گفت سید بن صفوان هرگاه قبض کرده شد ابو بکر و زید
 بر وی کن و نظر اب کرد اهل این بیابان بگریه میماند و زوفاات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس آنرا عیبه ان الله وانا الیه
 راجعون گویند وی گفت که منقطع شد امر و خلافت نبوت تا آنکه قائم شد بر دروازه مکان که بود در آنکه ابو بکر پیغمبر شده بود
 پس گفت علی رحمت کند بر تو خدا تعالی ای ابو بکر بودی تو دوست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و منشی بی مزاج کاری می نمود
 وی و مقام رازی و مشورت وی بودی اول قوم در اسلام و خالص ترین ایشان را ایمان و شدیدترین در یقین و خائف ترین ایشان
 از حق و بزرگترین ایشان زردی غدا در دین حق و نمایان ترین قم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و مأمورترین به اسلام و مبارکترین قم
 بر اصحاب رسول بیکترین ایشان در صحبت و زیاده ترین قم مناقب و فاضلترین ایشان در سبقت امور دین بلندترین ایشان بدرجه و مرتبه
 ایشان رسید و شدیدترین قم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در جهادات و عادات او رحمت و فضل بخلق خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
 ایشان منزلت و کرم ترین قم پیش پیغمبر و معتدترین قم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس جز او دشمنان خدا تعالی از اهل اسلام نماند
 و از رسول خود نیز جز او دی نزدیک پیغمبر نیز به پاسداری و نصرت که دی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و قسید که نماند
 کردند و برادران و یاران و همایان را خدای عز و جل در کتاب منزل خود صدیق پس گفت خدا تعالی دانست که در صدق او و صدق
 کرد بوی که آورد و صدق را محمد صلی الله علیه و آله وسلم و تصدیق کرد بوی ابو بکر و شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بیعتی که
 بنالیت کردند قوم و قاصد بوی در کمربات زمانه و قسید که تفاعد کرد از روی قم صحبت و دشمنی با وی در وقت شدت گریه
 صحابه ثانی ششین صاحب رسول در غار نازل کرده شد بر وی سکینه و قارور قیق دی در هجرت و غلبه وی در دین حق
 و در امت وی بیک گریه دی خلافت را و قسید که مرد شدند مردمان و قائم ماندی با ما معروف و امر شریعت چنانکه قائم شد
 بدان غلبه بی بی پس خواهی و روان شدی بیک قوی که سستی کردند اصحاب تو و ظاهر شدی و برآمدی و قسید که ماندند و با
 و قوی ماندی و قسید که ضعیف شدند و لازم گرفت طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را چون عکین متزلزل شدند بودی غلبه
 بر حق که نزع کرده شد و خلافت تو در دمر داده شدی تو بیک منافقین و خیران کافران که است فاسدین و منافقین

تو نیز که تو لیل و ضعیف اگر در سینه حق ستا
سرخ حسن و لطاف او چه چرخ کار قرین ایشان مزه
و در حبس انمول و طریق تو عهد به دیار بے مهر
تو و حق که برادر شد راه ما و آسان شد دشواریا و فر
دشمنی که در راه تو بخت نایب خود دین جان و اگر چه

الشافعی کہانی را کہ بعد تو آمد در عقب پای شعیب و کار نزدی غیر نورمیں پس برتر سے از گریہا یہ ما و بزرگ
 مصیبت تو در آسمان شکست مصیبت تو پشت ظلالی ایس اما لله و اما الیہ و اجعون راضی شدیم بعد
 از تخاصیہ و یسے و تسلیم کردیم حق امر او را پس بعد از کہ برکو مصیبتی نرسد مسلمانان بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 بجل این مصیبت تو آمد بود یسے تو بر ایسے دین عزت و جای پناہ و امان و بر ایسے مومنین گری و قند و ابر رحمت
 و سایا بسے و برنا نقی و درشت و نیت و غضب حق پس لایحق کند ترا خدا تعالی رسول توصلی اللہ علیہ وسلم و نہ محروم دارد
 ما را از اجر تو و نہ کما و نہ بعد تو فاما لله و اما الیہ و اجعون گفت اسید بن صفوان کہ ساکت ماند مردمان تا آنکہ
 شفق شد کلام او بعد از ان کہ باین شد تا آنکہ بلند شد آواز ^{الثانی} یسے و گفتند راست گفتی ای دانا و پناہ بر صلی اللہ علیہ وسلم
 پس در بن حدیث او صاف حضرت صدیق کبریا خطہ کرد و شہد کہ بر وصف البیضہ تفصیل فرمودہ اند و بعد کمال رسانید و گو
 در صلی اللہ علیہ وسلم **تکلیفاتی شفاء الاقسام فی الصلوٰۃ علی خیر الانام** جلایا
 باب اخبار ائہ القبیۃ و صدق مقالہ الطاهرۃ المرویۃ صلی اللہ علیہ وسلم **اللهم صل علی**
علی سیدنا و مولانا محمد و علی سیدنا محمد الذی اخبر فی خبرہ الصحیح ان **صل علی العرش** سکت
الف عالم استغفر و لمحی ایسے بگو و دعوی و یلعون **مبغضی** ایسے بگو و **عمر** محمد **صلی اللہ علیہ وسلم** فرست
 بر بعد از آنکہ محمد و بران سعد و محمد و ابو بکر و عمر و عثمان و علی و آقا و خیر و دو کہ در عرش عظیم نشست ہزار عالم از ملائکہ اذکار استغفار میکنند
 بر ایسے کہ انیکہ محبت دارند با ابو بکر و عمر و عثمان و علی و آقا و خیر و دو کہ در عرش عظیم نشست ہزار عالم از ملائکہ اذکار استغفار میکنند
 بعد دوم در باب معجزات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم **اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد و علی**
ال سیدنا محمد الذی کلمہ ابو الکلا بشر شر الخبیرہ اند لیتمش فی النار من سب ایابکر و عمر
 اسے در دو سلام فرست بر سید و مولای ما محمد و بران سید ما محمد انکہ کلام کرد با ویسے ابو الکلا بشر شر و خبر و او را
 کہ بر آتش رنج کشند ہست و آتش کیسے سب کرد ابو بکر و عمر ایسے سخن با نام گفت کتاب **الشفاف فی تعریف**
حقوق المصطفی صلی اللہ علیہ وسلم نامی کہ تالیف محمد بن عبد القادر نے در فصل نور و صفا
 رضی اللہ عنہم **باب واتی النبۃ صلی اللہ علیہ وسلم** لخازۃ و حل لم یصل علیہ و قال کاتب

عنه فانضاه الله اورد و شد و حضرت صلی الله علیه وسلم خارنه مردی پس نگار و در نماز و کوفه
 وی نفس داشت باغمان پس نفس داشت با و خدا عزوجل کذا فی المذبح در باب نهم در وصل تو قیر است
 رضی الله عنهم اربع النبوة در جلد دوم در باب نهم در کتاب انحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله
 الله علیه وسلم دوست ندارد و علی را اگر موسی و نفی نه از علی را اگر موسی رضی الله عنه و عن و الله علیه و سلم
 در وصل تو قیر اصحاب در وصل الخطاب از حضرت امام علی باقر رضی الله عنه می فرمود که تو می بینی که هر اوراق زود می رود و
 و عمر را بدید که در چیزیه از ایشان گفتند پس از آن زود دید که غیبتی قاضی امام را ایشان گفت خبر بدو از
 از جهرا بدید که خدا می خرد و حق ایشان گفت للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اهلها و اولادهم
 الصادقون گفتند ما از ایشانیم گفت پس شما از جهرا بدید که در شان ایشان است و الله است یوما لا یام
 من قبلهم تا آنجا که گفته اولئك هم المفلکون گفتند از ایشان خبر نه ایم گفت که ای مهدی مکی از شما خبری است که در شان
 ایشان فرموده و ان الذين حاق بهم بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان الا له
 کفین بر خیزد از پیش من ایچ کی را با شما بماند و شما صورت اسلام را با من خود را بماند و یکسری معنی از اهل اسلام
 اید اینها بعد از آنه قیو حاکم که بعد از آنه ز صوم سوم باب نهم و سوم شیخ اکبر می فرمود که بعد از آنه
 میفرماید که رجوع است و ای این است که بعضی از قسم و ولایت است که لقب ایشان در میان است و ایشان چهل نفر اند و در میان
 در زیاده از آن و در کم و احوال ایشان قیام است تطهیر حق و ایشان از افراد اند و در باب قول ثقیل از قول متفق
 انما سنلقی علیک قولا ثقیلا و حیون از آن نام داشته شد که نالات و از وی شود و ایشان مگر ماه و رب
 و از اول ماه تا آخر ماه میماند و بعد از آن مفرود میشود پس نمی یابند ایشان احوال او و خود تا چهل شدن و بگو از سال
 و بار کمر است که شانه شود صاحبان این طریق و ایشان متفرق اند و هر دایر در میان و شام و دایر که با کس می را از
 ایشان بقیام و میفرماید از دایر که گذشته بودم کسی را از ایشان که آرا شخص بودم و در شاق ملاقات ایشان
 و ایشان نه که بقیه با احوال ایشان تمام سال کمر ایشان که ماه و رب میماند و بعضی از ایشان که باقی می ماند ایشان که
 و اگر من میمانم و از کس میمانم که باقی میماند که کشف نقشه و شیخ مذمت تمام حال پس و ان بلی که بعد از ایشان

عنه فانضاه الله اورد و شد و حضرت صلی الله علیه وسلم خارنه مردی پس نگار و در نماز و کوفه
 وی نفس داشت باغمان پس نفس داشت با و خدا عزوجل کذا فی المذبح در باب نهم در وصل تو قیر است
 رضی الله عنهم اربع النبوة در جلد دوم در باب نهم در کتاب انحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله

عنه فانضاه الله اورد و شد و حضرت صلی الله علیه وسلم خارنه مردی پس نگار و در نماز و کوفه
 وی نفس داشت باغمان پس نفس داشت با و خدا عزوجل کذا فی المذبح در باب نهم در وصل تو قیر است
 رضی الله عنهم اربع النبوة در جلد دوم در باب نهم در کتاب انحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله
 الله علیه وسلم دوست ندارد و علی را اگر موسی و نفی نه از علی را اگر موسی رضی الله عنه و عن و الله علیه و سلم
 در وصل تو قیر اصحاب در وصل الخطاب از حضرت امام علی باقر رضی الله عنه می فرمود که تو می بینی که هر اوراق زود می رود و
 و عمر را بدید که در چیزیه از ایشان گفتند پس از آن زود دید که غیبتی قاضی امام را ایشان گفت خبر بدو از
 از جهرا بدید که خدا می خرد و حق ایشان گفت للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اهلها و اولادهم
 الصادقون گفتند ما از ایشانیم گفت پس شما از جهرا بدید که در شان ایشان است و الله است یوما لا یام
 من قبلهم تا آنجا که گفته اولئك هم المفلکون گفتند از ایشان خبر نه ایم گفت که ای مهدی مکی از شما خبری است که در شان
 ایشان فرموده و ان الذين حاق بهم بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان الا له
 کفین بر خیزد از پیش من ایچ کی را با شما بماند و شما صورت اسلام را با من خود را بماند و یکسری معنی از اهل اسلام
 اید اینها بعد از آنه قیو حاکم که بعد از آنه ز صوم سوم باب نهم و سوم شیخ اکبر می فرمود که بعد از آنه
 میفرماید که رجوع است و ای این است که بعضی از قسم و ولایت است که لقب ایشان در میان است و ایشان چهل نفر اند و در میان
 در زیاده از آن و در کم و احوال ایشان قیام است تطهیر حق و ایشان از افراد اند و در باب قول ثقیل از قول متفق
 انما سنلقی علیک قولا ثقیلا و حیون از آن نام داشته شد که نالات و از وی شود و ایشان مگر ماه و رب
 و از اول ماه تا آخر ماه میماند و بعد از آن مفرود میشود پس نمی یابند ایشان احوال او و خود تا چهل شدن و بگو از سال
 و بار کمر است که شانه شود صاحبان این طریق و ایشان متفرق اند و هر دایر در میان و شام و دایر که با کس می را از
 ایشان بقیام و میفرماید از دایر که گذشته بودم کسی را از ایشان که آرا شخص بودم و در شاق ملاقات ایشان
 و ایشان نه که بقیه با احوال ایشان تمام سال کمر ایشان که ماه و رب میماند و بعضی از ایشان که باقی می ماند ایشان که
 و اگر من میمانم و از کس میمانم که باقی میماند که کشف نقشه و شیخ مذمت تمام حال پس و ان بلی که بعد از ایشان

عنه فانضاه الله اورد و شد و حضرت صلی الله علیه وسلم خارنه مردی پس نگار و در نماز و کوفه
 وی نفس داشت باغمان پس نفس داشت با و خدا عزوجل کذا فی المذبح در باب نهم در وصل تو قیر است
 رضی الله عنهم اربع النبوة در جلد دوم در باب نهم در کتاب انحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود رسول الله
 الله علیه وسلم دوست ندارد و علی را اگر موسی و نفی نه از علی را اگر موسی رضی الله عنه و عن و الله علیه و سلم
 در وصل تو قیر اصحاب در وصل الخطاب از حضرت امام علی باقر رضی الله عنه می فرمود که تو می بینی که هر اوراق زود می رود و
 و عمر را بدید که در چیزیه از ایشان گفتند پس از آن زود دید که غیبتی قاضی امام را ایشان گفت خبر بدو از
 از جهرا بدید که خدا می خرد و حق ایشان گفت للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اهلها و اولادهم
 الصادقون گفتند ما از ایشانیم گفت پس شما از جهرا بدید که در شان ایشان است و الله است یوما لا یام
 من قبلهم تا آنجا که گفته اولئك هم المفلکون گفتند از ایشان خبر نه ایم گفت که ای مهدی مکی از شما خبری است که در شان
 ایشان فرموده و ان الذين حاق بهم بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان الا له
 کفین بر خیزد از پیش من ایچ کی را با شما بماند و شما صورت اسلام را با من خود را بماند و یکسری معنی از اهل اسلام
 اید اینها بعد از آنه قیو حاکم که بعد از آنه ز صوم سوم باب نهم و سوم شیخ اکبر می فرمود که بعد از آنه
 میفرماید که رجوع است و ای این است که بعضی از قسم و ولایت است که لقب ایشان در میان است و ایشان چهل نفر اند و در میان
 در زیاده از آن و در کم و احوال ایشان قیام است تطهیر حق و ایشان از افراد اند و در باب قول ثقیل از قول متفق
 انما سنلقی علیک قولا ثقیلا و حیون از آن نام داشته شد که نالات و از وی شود و ایشان مگر ماه و رب
 و از اول ماه تا آخر ماه میماند و بعد از آن مفرود میشود پس نمی یابند ایشان احوال او و خود تا چهل شدن و بگو از سال
 و بار کمر است که شانه شود صاحبان این طریق و ایشان متفرق اند و هر دایر در میان و شام و دایر که با کس می را از
 ایشان بقیام و میفرماید از دایر که گذشته بودم کسی را از ایشان که آرا شخص بودم و در شاق ملاقات ایشان
 و ایشان نه که بقیه با احوال ایشان تمام سال کمر ایشان که ماه و رب میماند و بعضی از ایشان که باقی می ماند ایشان که
 و اگر من میمانم و از کس میمانم که باقی میماند که کشف نقشه و شیخ مذمت تمام حال پس و ان بلی که بعد از ایشان

[illegible]

دخل المسجد الحرام ليأفطر على جال واخذ من نفسه فلم اقل ان افطر ولا اجلس فيه ما بي
 وقع علي حتى لا يبين تجاه الكعبة المعظمة وانا على طهارة فرايت النبي صلى الله عليه وسلم في
 كل صورة واحسن من القصور والعمامة ورايت الاثمة الشاه ومالك واما حنيفة واصلهم
 غير ضروب عليهم من اهل البيت بعد احمد وهو صلى الله عليه وسلم تقر به علمها شواحيبهم
 ورواء المبتدعة ليدخل الحلقة فامر النبي صلى الله عليه وسلم بطردة واهانه فتقدمت انا
 وقلت يا رسول الله هذا الكتاب اعني احياء علوم الدين يعتقد في معتقد اهل السنة فلواتيت
 حتى اقرأ عليه فاذا في فقر عليه من كتابي عد العقائد باسم الله الرحمن الرحيم
 هو عد العقائد وفيه اربعة فصول الفصل في ترجمة عقيدة اهل السنة حتى انتهت به قول
 الغزالي وانه تعالى بعث النبي الامي القرشي محمد صلى الله عليه وسلم على كافة العرب والعجم والجن والانس
 فرائت الحاجة في صحبه صلى الله عليه وسلم ثم التفت وقال ابن الغزالي واذا بالفسري واقف
 بين يدي فقال ما انا يا رسول الله وتقدم وسلم فوجد عليه صلى الله عليه وسلم وانا ولا يد
 كرمية فاك طيبها الغزالي يقبلها وتبرك بها ومارايت النبي صلى الله عليه وسلم اشد رورا
 بقرارة احد عليه مثل ما كان تقيا في طلبة الاحياء ثم انتهت والدمع يجري من عيني من اثر تلك
 الاحوال والكرامات فقلت كان تقريبه صلى الله عليه وسلم لاهل السنة واستقامت عقيدة
 الاحياء وتقريدها نفعهم من الله عظيمه ومنه جبهة نال الله تعالى ان يحيينا على سنته وتوفيقه
 امين وقال جماعة من العلماء رضي الله عنهم منهم الشيخ الامام الحافظ ابن عساكر في الحديث الوارد
 النبي صلى الله عليه وسلم في ان الله يحيد لهذه الامة من يحيد لها دينها على راس كل امة
 انه كان على راس المائة الاولى عمر بن الخطاب رضي الله عنه وعلى راس المائة الثانية الامام الثاني
 رضي الله عنه وعلى راس المائة الثالثة الامام ابو الحسن الاشعري رضي الله عنه وعلى راس المائة الرابعة
 ابو بكر بن العربي وعلى راس المائة الخامسة الامام ابو حامد الغزالي رضي الله عنه

١٢٥

کتاب قواعد الفقهاء

مجلس بود که در آن امام غزالی را صحبت بهشت با وی گفت من قدم فی سبیل الله بنی بریرة و غیر اینها
که شنیدم شیخ امام احمد زینت قرطاج را در حال حرم البیت را بکشد و بگوید که سبقت من از شما در راه حق است و سرور از عالمی و با خود
نفسی پس قدرت ماند مرا که بایستم نه آنکه نشینم بود و شدت بود و پس بنیام بر پیروی و جانب است تعلیل که بنظر بود و با طهارت پس بدین معیار
در کمالترین صورت و بهترین لباس از قیصر عمار و دیدم اندک شافعی ابو صفی و مالک و احمد را در حرم الله نگاه کردند و میسند بر رخسار من و
یکی بعد دیگری و آخرت مقرر میکنند اینها را بران میسند و شخصی از سرداران بنسبتین آنکه دخل شود در عده پس حکم فرمود رسول الله
برای بیرون کردن و امانت وی پس پیش آمدیم من گفتیم که با رسول الله این کتاب یعنی احیاء العلوم متقدم است و متقدم است
اگر از اینهای مرا بخوانم از ابرو پس از آن دادند ما را پس خواندم بر آنحضرت از کتاب قواعد الفقهاء و بعد از آن از احیاء العلوم و در این فصل
فصل اول در بیان عقیده اهل سنت و جماعت و فوائد آن ظاهر کردیم تا آنکه رسیدیم تا قول غزالی که بدین معنی که الله تعالی بشارت کرد به ما
ای قرشی محمد را صلی الله علیه و سلم بر تمامی عرب و عجم و جن و انس پس دیدم سرور و بشارت در کعبه مبارک و صلی الله علیه و سلم
پس از آن اتفاقات فرمود و فرمود که کجای غزالی غزالی ایستاده بود و بروی آنحضرت پس گفت غزالی من اینجام با رسول الله
پس پیش رفت و سلام داد پس بفرمود آنحضرت علیه السلام بروی سلام را در قریب فرمود و بوی دست مبارک خود را بپاشد
بر دست مبارک آنحضرت امام غزالی همبوسید از بركت میافت از آن وقت دیدم آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام را بخند آورد
بخواندن کلامی که احقاف نام خود را بر وی میمالید و در سرور از خواندن من بر آنحضرت احیاء العلوم را بعد از آن بشارت کرد
و آنکه جاری بود از چشم من از آن مشاهده این حالات و کرامات که من آنکه بود و تقریر آنحضرت صلی الله علیه و سلم را که از اینها
سنت و جماعت و بشارت و بشارت آنحضرت بصقیده احیاء العلوم و تقریر آنحضرت از خدا تعالی بزرگ و احاطی شکوایی
سوال میکنم از حق تعالی آنکه زنده دارد و دارا برشت پناه بر وفات و دارا بر طاعت پناه بر این گفت جماعتی از علماء رضی الله عنهم
اجمعین از ایشانست شیخ امام حافظ بن عساکر در حدیث آورده از پنجاه مرتبه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در باب
که الله تعالی پیدای کند برای این امت محمدی کسی را که تجدید کند برای این امت دین را بر سر صد سال
بعد از منی که بود بر سر صد سال استین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه و بر سر صد سال دیگر امام شافعی رضی الله عنه و بر سر صد سال
سوم امام ابو الحسن اشعری رضی الله عنه و بر سر صد سال چهارم که الله تعالی بپا دارد و بر سر صد سال پنجم امام ابو حنیفه

رضی المدینه در روایت کرد ابن دینار از امام احمد بن حنبل رضی المدینه

زواج ابن حجر کے رحمہ اللہ تعالیٰ

والتجمع اهل السنة والجماعة على ان افضلهم العشرة المشهود لهم بالجنة على سائر نبيه صلى الله عليه وسلم في سائر احوالهم افضل هؤلاء ابو بكر فعمرو قال اكثر اهل السنة نعمان فعلى ولا يطعن احد منهم الا يستند من مناقبه حيث وقار شد صلى الله عليه وسلم الى التمسك بمبدأ هؤلاء الاربعة بقوله عليكم بسنة واتباع الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي عضوا عليها بالنواجذ والخلقاء الراشدون هم هؤلاء الاربعة باجماع من يعقل به ولقد شوه على سابهم قانع تدل على خبث الخاطئين وشد عقابهم منها ما حكاه الكمال بن القدير في تاريخ حلب قال لما مات ابو منير خرج جماعة من شبان حلب يتفحرون فقال بعضهم البعض قد سمعنا انه لا يموت احد من كان لسيب ابا بكر وعمر الا ويصفوه الله في قبره عن مولا شاذان ابن منير كان لسيبها فاجمعوا امرهم الى المضي الى قبره فمشوا ونشوه فوجدوا اصودته صود لا خنزير وجهه منحرف عن جهة القبلة الى جهة اخرى فخرجوا على شفير قبره ليشاهدوا الناس ثم بدا لهم فاحرقوه بالنار واحرقوا في قبره ورددوا عليه التراب انصرفوا وجمع كروند اهل سنت برئته بغيرين صحابه من ان كروندى داهه شدة كرايت از بهر تحت بزبان نبى صلي الله عليه وسلم يك اندازد و بهترين بيان تو كبريت پس عمر رضى الله عنه گفتند اكثر اهل سنت كه بگويد در عقاب پس از ان عيسى رضى الله عنه و طعن ايد كرد در يكى از ايشان كه بدعت كسيده و فراق دارند و ردل اياك و تخمى كه زهاى فرموده انحضرت صلي الله عليه وسلم براى جنگ در زندان بهدايت اين چهار يار بقول خود بر شهادت سنت من شدت عطا در ايه نمايندگان را گفتند كان پس از من محكم كه بدو بقرعيايى ايتار بندگان و جانشينان و نماينده ايشان بين چهار از باجماع كه يكه شمار كرده شود اجماع اخيرى كه و بدست در برگزيده آنان خرايها كودالت ميكند بزناپاى كه در و فى و تخمى بزنايى اهل بدگويان بعضى از ان اهل احواليت كرده از احوال ايرتديم در تاريخ حلب گفت بر گاه مردان نيز آمده گروهى از جوانان طلب كه خوشى مينمودند پس گفت بعضى ايشان خيس كه تخمى شنيد ام كنى ميرمى كه از ان بدگويند كان ابو بكر و عمر رضى الله عنه ما كراى مى كند و او را خدا مستقم در فروديه بصورت خوك و شك خيست اندر من كه بود اين نيز كه يكيفت ابو بكر و عمر رضى الله عنه پس اجماع نمودند از جوانان خود

واما في سوجه فروي في شمس قنند وكنه واذ فرير الين فاستد صوب يستصبحو يشعوك وروين تحرف ارجعت فبا
 بس را بود اورا بر كناره قرا ونا شده كند اورا مردمان پستروخت نفس او شان بس سرخند ان در شس
 و باز گرد خيدند ويرا در قرا و اذ آخستند برو يسه فاك و باز گشتند ايضا فيه قال الكمال ايضا و اخبرني
 ابو العباس بن عبد الواحد عن الشيخ الصالح عمر الرعيني قال كنت محجورا بالمدينة الشريفة
 على مشرفها افضل الصلوة والسلام فخرجت يوم عاشوراء الذي اجتمع فيه الامامية في قبة العباس
 وقد اجتمعوا في القبة قال فقفنا على باب القبة وقلت اريد في محبة ابى بكر الصديق شيئا قال فخرج الى شيخ منهم
 قال اجلس حتى نخرج ونعطيك فجلست حتى خرجوا ثم خرجوا الى ذلك الرجل الخديدي ومضى في الى داره واغلق الدار
 واغلق ابوابي واطل على عبد بن فكتفاي و اوجعا ضربا ثم امرها بقطع لسانى فقطعها ثم امرها بخلي اكنفى
 وقال اخبرني الى الذي طلبته في محبة ليرد عليك لسانا وقال فخرجت من عنده الى الحجرة التي فيها النبوة واذابني
 مرشدة الوجع والام وقلت في نفسي يا رسول الله قد علم ما اصابني في محبة ابى بكر فاكنا واصلحوا وحقا
 ان يرجع الى كسائب في الحجرة فلما مرشدة الاله فخذت سنة من النوى فرايت في منامي راسا قد اعد
 الى حاله كما كان فاستيقظت في نفسي صحيحا كما كان وانا انكلم فقلت الحمد لله الذي رده علي كما كان فازدت
 محبة في بنى بكر رضي الله عنه فلما كان العام الثاني في يوم عاشوراء اجتمعوا على ما واثم فخرجت الى باب القبة وقلت اريد
 في محبة ابى بكر الصديق دينارا فقام الى شارب من الخاضرين وقال لي اجلس حتى نخرج فخرجت فلما فرغوا خرج
 الى ذلك النار واخذ بيدي ومضى في الى تلك الدار فدخلني ووضعت بين يدي طعاما فاكلنا فافراغا
 فامر الشارب وفتح بابا على بيت في داره وجعل يكي قفقت لا نظر ما سبب بكائه
 ورايت في البيت فرد امر لوطا فسالته عن قصته فازداد و بكاء و فكتته
 حتى سكن فقلت بالله اخبرني عن حالك فقال ان حلفت لي ان لا تجرد احد من اهل الدار
 اخبرتك فحلفت له فقال اعلم انه انا انا حام اول رجل وطلب في محبة ابى بكر رضي الله عنه
 في قبة العباس يوم عاشوراء فلهذا كان من كبار الامامية والشيعة وقال له العباس

حتی نفرغ فلما فرغوا اتى به فخذ الدار و ساط عليه عبد بن مضر باه و اسرعهم سائرا
 فقطع و اخبره فمضى لسبيله و لم يعرف له خبر فلما كان من الليل و مناصره ابى صخرة
 عظيمة استيقظنا من شدته صرخه فوجدناه قد مسخه الله قد افترغنا منه و اخلناه
 هذا البيت و ربطناه و اظهرنا للناس موته و هانا ابكى عليه بكرة و عشا قال قفلت له اذا رايت
 الذي قطع ابوك لسانه تعرفه قال لا و الله قلت انا هو الله انا الذي قطع ابوك لسانى فصحت
 عليه القصة قال فكتب على و قبل راسي يدي ثورا اعطاني ثوبا و ديناراً و سألني كيف رد الله علي
 لسانى فاحبته و انصرف هذا و نزلت كمال خبره و مر ابو العباس بن عبد الواحد بن خنصالح عمر بن
 كفت عمر بن جابر يوم در مدینه شریف بر شرف آن بزرگترین ضلوة و سلام پس بهم روز عاشورا که جمع میشود در آن روز
 قوم نامیده در قبه عباس پس استاد من در بقره و گفتم بنحو هم در محبت ابوبکر صدیق خبری گفت پس آمدن من
 سیری از آن قوم و گفتم بنشین تا آنکه ما فارغ شویم و عطا میکنم ترا پس شستم تا آنکه فارغ شدند ایشان پس بیرون آمدن
 من ایستاد و گرفت دست ما و بر ما سویی مکان خود و در آورد و مرا در خانه و بند کرد و دروازه را پس پشت من
 و سلاط کرد و بر من و غلام را پس بستید هر دو دست مرا بر پشت من در و من در آن ضرب و شلاق و بر من و ابدن
 بر بریدن زبان من پس بر بندان هر دو زبان مرا بر سر حکم کرد تا کشا و دندان هر دو بازوی مرا و گفت بر سویی
 کیستد طلب کردی و محبتش تا باز و بد تو زبان ترا گفت پس بیرون رفتم از نزد آن مرد سویی حجره شریفه بود من
 بیکر نیم از شدت درد و الم و گفتم و نفس خود یا رسول الله تحقیق میدا تو آنچه رسید مرا در محبت ابوبکر صدیق پس اگر
 بده آ و دست تو بر من دست میدارم آنکه باز آید بانم سویی من چاکر قسم در حجره شریفه بستانت در دو کس
 گرفت مرا به این پس دیدم در خواب که تحقیق که زبانم بحال خود باز آید چنانکه بود پس بیدار شدم پس باقیم زبان در زمان خود
 صحیح چنانکه بوده و من بگویم پس گفتم شکر است خدا را که باز کرد و بر زبان مرا پس ای فرودم در محبت ابوبکر صدیق
 پس بگاه که آمد سال بکر پس آمد سویی تا او گفتم بنحو هم در محبت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و نیازی پس نیازی
 من خوابی حاضرین و گفت مرا بنشین تا آنکه ما فارغ شویم ما پس شستم پس بگاه که فارغ شدند قوم بر آمد سویی

و گرفت دست مرا و برده مرا سوی جهان مکان ناپس در آورد و مرا در خانه زند و پیش من طعام پس خوردم پس هرگاه که
 خارج شدیم برخواست انجوان و بکشت و دوری را از مکان و گرسنگی گرفت پس ایستادم تا به نیم شب که بکشد و بکشد
 و در خانه بوزن بست پس پرسیدم از جوان نه آن بوزن پس باده شد که یوی پس بکشد دوم او را تا آنکه ساکن شد پس
 گفتم که برانگی امر از حال خود خبر ده پس گفت بشیر علی کوی با تو که دیگر را از اهل شهر خبر ندی پس طاعت کردم و بر آن جوان
 پس گفت به آنکه آمد به سال گذشته روز شنبه را در جاس مردی و در محبت بود که رضی الله عنه چیزی در دست داشت
 سوی تل در میان از کبار شیعیان بوده و گفت بان مرشدش آنکه فارغ شوم پس بگاه که فارغ شد خودم آورد
 پدر من آن سال را در میان مسلط کرد بر آن بچاره و و ظلم خود را پس دنا و را حکم کرد و پیران آن مرد و بریده شد
 زبانش بعد از آن بیرون کرد او را و راه خود گرفت و نمود سائل معلوم شد مرا از حال آن مرد چیزی پس بگاه که آمد
 و بکشان بختیم فریاد و فغان کردن گرفت پدر من با و از بلند آنکه بیدار شدیم باز شدت فریاد و فغان و پس فیم
 پدر را در حال دست کرد و بند است خدایتی صورتش را بصورت بوزن پس اند و بکشد و در او و فرمود و در خانه
 و بستم او را و ظاهر کردم بر مردان و و بنویزیم بر وی صبح و شام گفت عمر عیسی پس گفتم با جوان اگر نکند
 پدرت زبانش برده بود پس بیایا می توانی شناخت او را گفت نه و الله گفتم من آن کم که پدرت زبانش برده بود
 باز گفتم با وی همه قصه را گفت عمر عیسی پس بیفتا و انجوان بر روی خود پیش من و بیوسید و دست مرا بلند
 بنجد مرا رخت و دیوار و رسید از من برای آن که خدایتی چگونه زبانش برده بود پس خبر دادم او را و باز آمد از آنجا
نفحات الانس ملا جامی علیه الرحمة در احوال حضرت الامام محمد غزالی علیه الرحمة کی از اهل اربلا
 گفته است که روزی بنشین و نماز دیگر مسجد حرام در آمد و چیزی از وجد و حال فخر را گرفته بود و می توانستم که با بنشینم
 جامی طلبیدم که ساعتی آخر حق کنی حاجت خانه صحنی باطل که در حرم داشت در آمد و بر پهلوی راست در برابر خانه نهادم و دست خود
 بر روی ستون ختم نام را خواب بگرد و طهارت من شخص نگردد و ناگه یکبار اهل بیعت که بان نور بود آمد و مصلا بر و انجافت
 خانه میزد و از حیب خود لوحی بیرون آورد و بکمان می بردم که از سنگ بود و بر آنجا چیزی نوشته بود و در آن ایستاد و بختی
 خود مالید و باز بیوسید و در حیب نهاد و چون من از او دیدم مرا از آن که ایستاد بسیار شد و با خود گفتم چه بودی که در آن ایستاد

کرده بودی این بستان را از خبر دادی از شناعت آنچه میکنند و این گفتند و این را از خود و دیگر هم باطهارت من
 قاضی شود ناکاه اگر شب غیب شدم در میان خواب و بیداری دیدم که عرض است بیدار گشته و مردم بیار ایستاده اند
 در دست هر یک کتابی است بجلد و بهر پیش شخصی را آمدند از حال ایشان سوال کردم گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 و آنها اصحاب ذاب است بخوابند که عتقاد ما است از کتاب خود بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوانند و تسبیح ذاب
 و عتقاد خود کنند شخصی را آمد گفتند ابو حنیفه است رضی الله عنه و در دست وی کتابی بیان عتقاد و بر رسول الله صلی
 علیه و سلم سلام گفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و مرا جاکفت ابو حنیفه من وی نبشت و از کتابی که نبشت
 مذموب و عتقاد خود خواند و بعد از وی شخصی که را آمد گفتند شافعی است رضی الله عنه و دست وی کتابی پهلوی ابو حنیفه نبشت
 و از این کتاب مذموب و عتقاد خود خواند و همچنین یکیک از اصحاب ذاب است آمدند و باقی ماندند مگر اندکی که و هر که عرض ذاب
 خود میکرد و بر پهلوی وی که می خواندند چون همه فارغ شدند ناکاه یکی از رؤف آمده و در دست وی جزوی چند عتقاد کرده و در
 ذکر عتقاد باطلا ایشان تصدیق کرد که بیان آن عتقاد را از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواند یکی از آنکه پیش رسول
 الله صلی الله علیه و سلم بود و بر وی رسیده و بر او رسیده و گرفت و میذاخت و در برابر اند و امانت که این
 چون دیدم که قوم فارغ شدند و گفتم که چیزی خواند پیش آدم و در دست من کتابی بود محمد آه از آدم و گفتم یا رسول الله
 این کتاب متقدم من متقدم اهل اسلام است اگر اذن فتاوی بخوانم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود چه کتاب گفت
 کتاب قواعد العقائد است که غزالی تصنیف کرده است مرا بقرأت آن اذن داد وستم و از اول کتاب خواند که قریب تا اینجا
 که غزالی میگوید و الله تعالی هذا النبی القشیری محمد صلی الله علیه و سلم الی کافه العرب والعجم و اللین
 چون اینجا رسیدم اثر بنامشتم و بهم روی که رسول الله صلی الله علیه و سلم ظاهر شد چون نبوت و وصف وی رسیدم بمن التفات
 کرد و گفت این الغزالی غزالی اینجا ایستاده بود گفت غزالی منم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم و پیش آمد و سلام گفت
 رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب داد و دست جهان را خود بوی داد غزالی دست و بر اصرار الله علیه و سلم می رسید
 و روی خود را بهم اینجا میاید بعد از آن نبشت رسول الله صلی الله علیه و سلم بقرأت یکس حیدان استغفار نکرد و در
 که بقرأت حق اهدتک را چون از خواب در آمدم چشم من بترکریه بود از آن کرامت و احوال که مشاهده کرده بودم

انسی برادر باید و نیست که این کتاب قواعد العقاید همان کتاب است که در اجمار العلوم داخل است و عبارت
 از بیست و نعل شده و در همان کتاب درستی که تصدیق آن فصلی است بر تیب الخلافة و تیب فی جفا که تصدیق آن
 در رسالت محمد و حقیقت جنت و نار و لعنت و نشر و عذاب قبر و غیره مسلمانان اینست و جماعت را باید بخیرین حدیث
 فصل چهارم در تیب الخلافة باید

المستطاب

چونکه درین رساله اسوه حسن و سیئه منکر آمده باشد و غرض از آنست که درین خواهر آمده باشد شاید که پسند عالم
 عزیزان باشد و صاحبان طریقت و عالمان شریعت هر دو را
 بحکم لایف صد و در قوم مومنین شفاعت مدد در حاصل گردد
 با خلیان در روز ایل کند و الحمد لله علی ذلک و لا اله الا
 ظاهر و باطن و حق و باطل علی سوره محمد ص ۱۰۷
 اجمین الی یوم الدین
 ط

۱۵۲

وایشان را از سید عبدالله انصاری و ایشان را از امام حسن مثنی و ایشان را از سید السادات حضرت
 امام حسن مجتبی و ایشان را از حضرت ابوالاتمه امیر المومنین علی مرتضی و ایشان را از مولی خدا
 مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و همچنین سلسله علییه قادریه عمادیه از جانب حضرت شاه عماد
 قلندر پیر و تنگ حضرت جدی محمدی شاه محمد مجیب الدقادری قدس الله تعالی سرها و سلسله
 قادریه بعزیه شاه معز الدین از جانب حضرت شاه پیر محمد کریمی ادهبی سلونی لکنوی قدس الله تعالی سرها
 و سلسله حشیه عمادیه از جانب حضرت قطب الدین بنیادل جوپوری قدس سره و سلسله حشیه
 نظامیه از جانب نور قطب عالم حسام الدین مانکیوری قدس سرها و سلسله فردوسییه عمادیه از جانب
 محمد و شیخ شرف الدین احمدی منیری بهاری قدس الدوره و سلسله سهروردیه عمادیه از جانب شیخ
 الشیوخ شهاب الدین سهروردی قدس سره و سلسله طغوریه عمادیه از جانب طیفوشامی بابا
 بطامی قدس الدوره و سلسله اشرفیه از جانب حضرت سید اشرف جهانگیر کجوری قدس سره
 و سلسله خدییه عمادیه از حضرت شاه جید ثانی پهلواروی از جانب سید شاه ملا جمال اولیاء
 کره مانکیوری و علی انخصوص سلسله عالییه امامیه عتیقه خاب جدا محمد شاه محمد مجیب الدقادری
 راخرقه خلافت از مولوی سید عشق الد بهاری رسید و ایشان را از مولوی عبدالقادر نجاری و
 از سید عبدالبنی و ایشان را از سید میر محمد و ایشان را از سید غوث شاه و ایشان را از سید محمد زاهد و ایشان را از
 سید شاه عالم و ایشان را از سید برهان الدین عبداله و ایشان را از سید ناصر الدین محمود و ایشان را از
 از محمد و م جهانیان سید کلال الدین نجاری و ایشان را از سید احمد کبیر و ایشان را از سید جلال الدین
 و ایشان را از سید جعفر و ایشان را از سید علی و ایشان را از سید محمد و ایشان را از سید محمود و ایشان را از سید احمد
 مقبول الله و ایشان را از سید عبدالله و ایشان را از سید علی و ایشان را از سید جعفر و ایشان را از سید امام
 مهدی و ایشان را از امام حسن عسکری و ایشان را از امام علی نقی و ایشان را از امام محمد تقی و ایشان را از
 از سلطان خراسان امام علی رضا و ایشان را از امام موسی کاظم و ایشان را از امام جعفر صادق و ایشان را از

و سلم
 بیاوردن از حضرت و خداوند
 از دست ظلمت و نور
 سید و از جانب او بیاوردن
 از دست ظلمت و نور
 تا کی زود ما را بیاوردن
 چون زود و یک تن بیاوردن
 دار و دنیا و دل بیاوردن
 سوی و دنیا و دل بیاوردن
 و سلم
 در میان بیاوردن
 کی و آن بیاوردن
 بیاوردن و آن بیاوردن
 و سلم
 جان بیاوردن
 و سلم
 بیاوردن و آن بیاوردن
 و سلم
 بیاوردن و آن بیاوردن
 و سلم
 بیاوردن و آن بیاوردن

پیشانیاموای برینجی

غنچه مرجع
 حسین رحمتی
 بنده
 سوره طه
 بیک از بستان باطن
 از اسب بی کشت
 از شکفتن باطن
 شاه مروان طغیان
 دست تاب و نوا
 نصیر از گنج خورشید
 لذت سحر بابت باطن
 نفس با جنگ در آتش
 راه بران ملک در آتش
 بک کس از لطافت
 در به هم سنگ در شاه مردان
 زمین با دای برینکم
 گزینان با دای برینکم
 خیزد از دای برینکم
 خیزد از دای برینکم

و انچه علم و تدوین ملا نظام الدین جیهانیه با ما ماحظم کوفی و ارا ایشان هم سلسله بعضی افتاد و کبار
هم سلسله بعضی تلامذه و اصحاب تا بحجاب خیر الاولیا یعنی انا مدینه العلم و علی بابا حضرت امیر علیه السلام

در حقه الله و بر کاتبه میرسد و بعضی سلسله سند علم حدیث نیز به صاحبی است بخوف تطویل از تحریر
اسانید سلسل اسامی اینها در گذر ششم و بهر مای تاریخ بخت و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول
قدیم است و بهر سالی است و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول ابای است
و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه از اینها آثار شریف موی مبارک سهل
الدینی علیه که در سوره و تثنی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف جید که از سیر
از زمان قدیم موجود اند بهر مای تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاولی از معمولات قدیمه بزرگ است
و هنوز جاریست پستیز گزارش خدمت ناظرین ساله اسوه حسنه است که ازین کتاب ظاهر شد که در وقت قد
ما موافق مذنب و عقاید جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین افتاد و کبار شیخ
و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین مذنب و اولیا و کلیس جموفیه اهل الحق و الدین و صلحا و انقیاد علما و متفکرا
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کانه انام الهنت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غمزه مایل است که از مجموعین خالص و مخلص که بر سبب
سلف اجم و کجج الوجو و تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بحجاب حضرت امیر علیه السلام داشته باشند چه جای
است و علاوه از اینها هر گونه انعامات و اکرامات حضرت در باره آباء و اجداد این اخبر و خود در حق اینها
مبدول است چه کافر نعمی اگر نسبت بحجاب منتقصی خواه دیگر هیچک امری بحال آمدن و هم وحاشا که تخمس
مکن باشد و هر آینه کاهی نخواهد بود و گرانچه سبب اظهار امر حق مذنب بر حق الهنت و جماعت نمایان موضع
بطور خود رسانیده و ریشه او دایره شهرت داد و اندک بخش از راه تعصب و عناد است و دلالت
و خلاف واقع وقوع الحق و بطلان کافرا یعلون الله ان الله لا یصلح عمل المفسدین

والحمد لله رب العالمین

و انچه علم و تدوین ملا نظام الدین جیهانیه با ما ماحظم کوفی و ارا ایشان هم سلسله بعضی افتاد و کبار
هم سلسله بعضی تلامذه و اصحاب تا بحجاب خیر الاولیا یعنی انا مدینه العلم و علی بابا حضرت امیر علیه السلام
در حقه الله و بر کاتبه میرسد و بعضی سلسله سند علم حدیث نیز به صاحبی است بخوف تطویل از تحریر
اسانید سلسل اسامی اینها در گذر ششم و بهر مای تاریخ بخت و یکم فاتحه قل حضرت امیر علیه السلام معمول
قدیم است و بهر سالی است و یکم رمضان شریف عرس مبارک حضرت امیر نیز معمول ابای است
و هنوز جاریست و خواهد ماند ان شاء الله تعالی و علاوه از اینها آثار شریف موی مبارک سهل
الدینی علیه که در سوره و تثنی موی شریف جناب امام حسن مجتبی سبط احمد مختار و خلف جید که از سیر
از زمان قدیم موجود اند بهر مای تاریخ یازدهم و دوازدهم شهر ربیع الاولی از معمولات قدیمه بزرگ است
و هنوز جاریست پستیز گزارش خدمت ناظرین ساله اسوه حسنه است که ازین کتاب ظاهر شد که در وقت قد
ما موافق مذنب و عقاید جمله صحابه کرام و خود حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی و ائمه طاهرین افتاد و کبار شیخ
و تابعین و تبع تابعین و مجتهدین مذنب و اولیا و کلیس جموفیه اهل الحق و الدین و صلحا و انقیاد علما و متفکرا
و متاخرین سلف و خلف است و موافق کانه انام الهنت و جماعت رضی الله عنهم اجمعین و بعد
اظهار نسبت های مذکوره و تعلقات مزبوره جای غمزه مایل است که از مجموعین خالص و مخلص که بر سبب
سلف اجم و کجج الوجو و تعلق دنیا و آخرت و ظاهر و باطن بحجاب حضرت امیر علیه السلام داشته باشند چه جای
است و علاوه از اینها هر گونه انعامات و اکرامات حضرت در باره آباء و اجداد این اخبر و خود در حق اینها
مبدول است چه کافر نعمی اگر نسبت بحجاب منتقصی خواه دیگر هیچک امری بحال آمدن و هم وحاشا که تخمس
مکن باشد و هر آینه کاهی نخواهد بود و گرانچه سبب اظهار امر حق مذنب بر حق الهنت و جماعت نمایان موضع
بطور خود رسانیده و ریشه او دایره شهرت داد و اندک بخش از راه تعصب و عناد است و دلالت
و خلاف واقع وقوع الحق و بطلان کافرا یعلون الله ان الله لا یصلح عمل المفسدین

قطعات تواریخ تالیف و طبع کتاب یکصد و بیست و پنج تومان غافانی متعل انوری مثال کلیم
سلیم فکر صائب کلام نظامی نظام جناب مولوی احمد کبیر صاحب حیرت مہلواری و سپ

ہادی حلق شاہ محمد علی حبیب چون بہر دفع تلخیص تفصیلیان دہر مدی حبت حیرتم دوسن ختم ان کتاب معموم بوضعت توام سکنش بجمہد تالیف بکفت کشت مرتب ز فیض حق	بہر سپر علم و نہ آسمان دین تالیف کرد اسوۂ حسنہ چو النجین چون دو گدیر شستہ تم جنب و ہم نشین بی رویہ آمدہ در گوشش من چنین چون اخیری کتاب باخر کتاب دین ۱۲۹۰ھ ۱۲۹۰ھ
---	---

ولہ

شاہ من مولای من ماوای من مجاہد من تاجش اسم احمد و بند میانش بو آسن راست علیکہ در مصار شیعہ و عسای اسوۂ حسنہ چو آن حامی دین تالیف کرد داشتہ فکر من امتام ان با طرر نو جبری و فیصلہ ز حرف نقطہ دار و بی نقطہ گفت حیرت گوش کن سفینہ کہ چون آن ختم گشت	عاشق شریع محمد ہادی نفس ہجول سند پاشش و دود ز حکم ظلال عقول نفیرت مناشش در حدیث و فقہ و تفسیر اصول بہر دفع ظلمت تفصیلیان بو بعضضول می شدہم از سایات انکار بس رنج و ملول نواستم تا ہر دوسن از مصرعی گرد حصول کردہم عرضش کلام شیعہ را خورد و کہول از منقولہ ۱۲۹۰ھ از منقولہ ۱۲۹۱ھ
--	--

ولہ

۳۰	مہملہ اسلام و شاہ دین پرور	۳	چون محمد علی حبیب کہ اوست
۲۴	دین و ہم علم دین را افسر	۲	کامل و عارف و فقیہ و ادیب
۱۰	یار ہر ذبی علوم و پاک کھر	۳	چار یار رسول را پیرو
۲	بتنہای دید اہل نظر	۱	از تو الیف حضرت مدوح

۳۰۰	شد چون طبع اسوه حسنه	۶۰	سال آن خواسته بطرز دیگر
۱۰	یعنی هر لفظ مهمل و موصوع	۱	انچه بر آید از زبان بشر
۱	از همان سال طبع بر آید	۲	باصول حساب اهل نظر
۱	اولا جمیع ساز اعدادش	۲	پس از آن ضرب کن بینه از سه
۸	حاصل ضرب انچه بر آید	۹	طرح آن کن بر سه الی آخر
۹	طرح آخر که سه از و ماند	۸۰۰	ضرب فی نفسه کن ای دلبر
۸	حاصل ضرب آن که سه آید	۲	بنویسش ز خانه جای دیگر
۲	بعد آن جمیع کن بر سه هزار	۲۰	که در آید دو آرد ده به نظر
۵۰۰	ثبت سازی یسار نه آن را	۲۰	که نماید مرا قمش خوشتر
۳	چو حسابش را بتدای احاد	۱۰	یک نود و صد و هزار بر
۳۰۰	شاد چون شد دلت ازین ترکیب	۴۰	می دهم مرا ترا صدای دیگر
۲	باز چون الس از حد تو شیخ	۲۰	رخ آن هم بین بچشم هنر
۱۰۰	قلین سرور گر شود زین قطع	۶۰	سمت حیرت بطف خود بنگر
۲۰	اگوش فرما که اسوه حسنه	۹	طبع شد بهر دفع آمد بشر

۱۲۹۸ هـ

۱۲۹۱ هـ

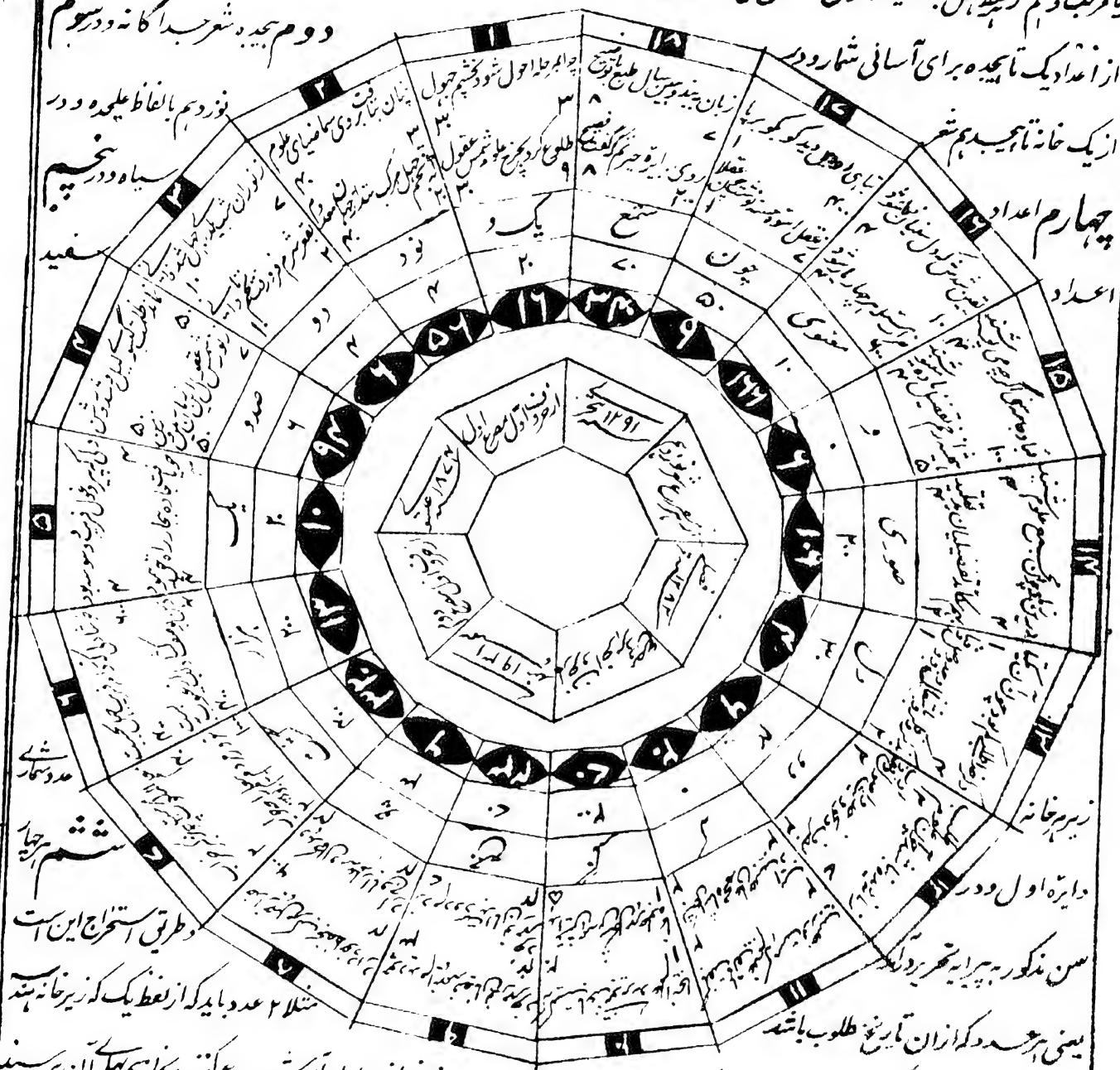
۱۲۹۲ هـ

دول

چو گشت اسوه حسنه ز خیر ما مطبوع	شدم بفر کسین طبع آن چو نامل در
۶۸۴۲	۱۲۹۲ هـ
دلم بگفت کلامی حیرت بخش خیال	یک و نود و بیست و دو صد و پنجاه و نوزده
۱۹۳۱	۱۲۹۱ هـ

شد رتب اسوه حسنه چو من کل الوجوه	طبع گشته غلی را گردید مطبوع و پسند
گفت حیرت چون که شد مطبوع در تارخ	یک و نود و بیست و دو صد و پنجاه و نوزده
	۱۲۹۱ هـ

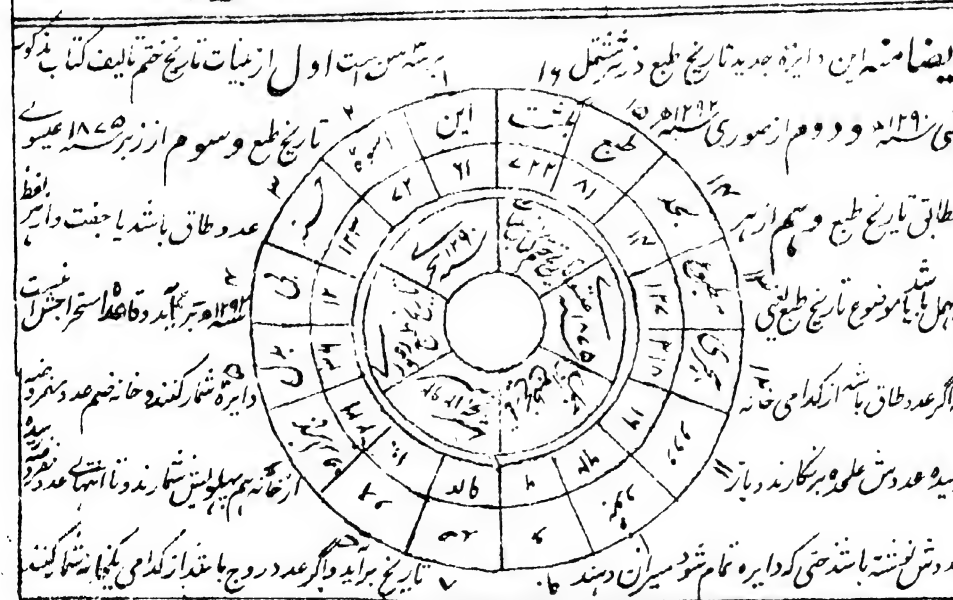
این دایره نوشته بر سجد باضلاع نوزده بیت است که از آن تاریخ طبع نشسته که اسفند ماه نهمی آید اول صنعت توشیح ۱۸۴۵ عیسوی از
 مجموع اعداد حرف اول صدر بر صرع و ثانی ۱۹۳۱ هندی از مجموع اعداد حرف اول ابتدای بر صرع و ثالث ۱۲۸۲ فصلی از مجموع اعداد حرف
 و ضرب و رابع ۱۲۹۱ هجری از بر صرع شعر نوزدهم سواي سوری و ۱۲۹۱ هجری که مقصود اصلی است از هر عدد که طاق باشد یا زوج فرد
 یا مرکب و هم از لفظ اهل باشد یا موضوع حاصل می شود اکنون ملاحظه باید فرمود که دایره بر سجد خانه و شش درجه ترتیب داده شده است اول
 و دوم سجد شعر جداگانه و در سوم



یعنی هر عدد که از آن تاریخ طلب باشد
 یک نوشته شده است که کند و در خانه دوم عدد یک زیر آن بیاید علیحده بنویسند و باز از جانب یسار آن شروع کنند و بجای هم بیاورند آن بر سر
 و عدد شش زیر عدد سابی بنویسند و اگر باشد نقطه قطری آن برای حفظ شمار بنویسند حتی که دایره تمام شود و هر خانه که دایره تمام شود و آن خانه را در آورده
 و عدد پنجم ترتیب مذکور نوشته باشد و قیلا اعداد دایره تمام شود میزان دهند سال مطلوب برای و علی هذا از هر حرف یا لفظ که خواهم بنویسم بر آورده
 که اگر در وقت شمار میاید که یاد دارند و اگر اعداد مفروضه که باشند و وقت شمار از سجد خانه بیرون بروند بجهت اعداد مفروضه نمایند

یعنی خانه ناقبل خانه انداز میدادند و علی هذا از جانب بین تا انتها و همین طریق از اعداد سفید و سبای خان
از هر خانه که خواهند باشد گفته سال مطلوب برآید اگر خطای رفته باشد بپوشند و با علامت شش گوشه ایضا منته تاریخ
طبع نسخه تبر که اسوه منته و قطعات تاریخ آن در نسخه بحر که بسبب عدم نقل برداشتنش دهم بماند چند در نسخه ۱۲۹۱ و طبع
آن تعویق شد و بصیرت در نشر برپایه برآمد و طریق استخراجش انیت که از رویا کنند در نقشه هر جا و هر سو و از هر فعل و انعم

از هر چهار زوایا	سوره سبک	مؤلفه موسوی بل دل	زبد گاه جامع علی حبیب	صاحب نام طو کمال	که خواهند
تاریخ طبع	اسوه منته و جابلان بد	مؤلفه موسوی بل دل	زبد گاه جامع علی حبیب	صاحب نام طو کمال	از کتمان
عدم وجود	بسیار یک نو دو عدد و یک هزار و سیصد و دو	مجان مطبوع طبع بود	دسال طبع و نیز وجود		محمد
علی ذلک					
	لا از من اسباب چند	بغایب حد طبع نامد	و وجود هم این بلیاب مانده	کنون با سوه منته	
	بمال یک طبع فرود	مطبوع طبع طبع با و بد	و لا سال طبع انعم	ازین چهار زاویه پیدا	
	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	۱۲۹۲ هـ	



نعم من کس فیض مرشد و شیخ و ادیب
 و راه یو تا لیف کرد اسوه حسنه ز لطف
 جوان کج مسیح الوجود یافت سرانجام نیک
 از ده ها الوقت داد با لطف غنی ز رب

وارث علم بی نادی و نامست فقیه
 شد ز وجود لمیع صاف و صریح و جلیه
 بدر بتاریخ آن مشک که نمودم بدین
 هست دلیل قوی ز کتب لاریه



و صفت خلایق ما سوا جمید
 تقصیر بشنوائین تنای رسول
 بند سید خا و لغت نبی
 ای استاد پیر و مرشد من
 عالم و اسم محدث و کامل
 نام پاکش علی حبیب مدام
 تا بمانند مهر و مهر روشن

زان یکی لم یلد و لم یولد
 بی مثال است بعد حق احمد
 میبسم عرض حال اخیش کبد
 که مرا و است قرب رب صمد
 عارف و شیخ شمع خانه جبد
 از محمد کلانه سر دارد
 سایه مستتراف قلم با بقعه

چون در یوقت فعل تقصیل جمع فرمود و مرشدیم برهان اول از آیه های فرقانی ثالث از قول صوفیان کبار گشت ثابت که از همه افضل هر یکی را بهم علی الترتیب شد به واسطه حسن سال آن پس از این دو معرعه دید	شد شنگار بسینان بی حد که در آن فضل چسار یار بود ثانی آورد از حدیث سند بهر دفع صدای شورش بد هر خلیفه لعنه خود باشد بجمع الوجوه فضل آمد مادی گمراهان مذموب بد نمود و در صد و هزار بود سنة ۱۲۹۰ هـ
---	---

زویده فکر نابلد جاده سخن طرازی عنایت احمد عظیم آبادی

چون محمد علی حبیب که هست کرد تالیف اسوه حسن حق الحق دره الله باز از طبع آن صحیفه فیض خواستیم سال طبع آن نسخه گفت مالک بگیر از واهب	بجهان در کمالها سبق به هدایت ربوده گوی سبق حجت بالغه گرفت نسق یافت آفاق سربلر رونق از خدا که کریم رب خلق سال طبعش کتاب مذموب حق سنة ۱۲۹۰ هـ
---	---

قطعه تاریخ تالیف و طبع کتابی شاعر نیکین بیان منشی ولی الله صاحب پهلور

مرشد ما پیر استاد ما میکند نام لطیفش در دهن	آسمان علم دین عالیجناب کار صد قند و نبات و شهد ناب
--	---

اگر تو هم خوابی شوخی آن بهره مند
 ابتدا کن ز اسم پاک مصطفی
 پس از آن بجلطف معنی از وود
 مدح ادبالات حد فکر ما
 جو هر فردست ذات او که شد
 بر زبانش غیر حق ناید گه
 باد از فیضش در و نم پرنیا
 شمشیر تفضیلیان بدشمار
 بعد دفع ظلمت اغوا می شان
 آخرش فرمود تا کیفی کرو
 اسوه حسنه شده نامش بدهر
 از دل جان سال تالیفش شنو
 بعد ترتیبش چو شور طبع گشت
 در خیالش دید چون عالم چنین
 سال طبعش هم چو خوابی کن قمر

هر چه میگویم روزی متب
 آشنا شویم بنام بوترا ب
 گوهر مقصود تا یا بی شتاب
 ذره گوید چه وصف آفتاب
 کالعدم شلش نظیرش هم جواب
 دعویم را این دلیل است این کتاب
 کس صوازه خور کند تا ایتاب
 دید چون آن نادی راه ثواب
 خاطرش سرگرم شد چون آفتاب
 وارد از گمری هر شیخ و شاب
 زانکه دارد باز از راه خراب
 شد کمال مدح حق زین کتاب
 برد فکر سال او از چشم خواب
 کرد وحشی بافت غیبی خطاب
 بعد نامش استیلاک جواب
 ۱۲۹۲ م

میرزا غیاث کنان اسوہ حسنہ معہ حاشیہ

[illegible]

